اکنون چه؟

۱- هدف از نگارش این نامه

مراد از نگارش این برنامه روشن گری حقایق است بدون این که هیچ گونه قصد اغراق یا پوشاندن چیزی در میان باشد. شرط ضروری هر مشی انقلابی روشنی خطوط آن است.

این تلاش جهت درک حقایق فقط زمانی به هدف خواهد رسید که بَری از هرگونه کتمان، دوروئی و سیاست بازی باشد. از این رو لازم است که همه چیز افشاء شود، از جمله آن موضعاتی که برای حزب ناخوشایند و یا حتی ناراحت کننده اند. تا کنون رسم بر این بوده است که با هیاهو و جنجال مانع این گونه افشاء گری ها بشوند، بدین خاطر که دشمن این انتقادات را مستمسک قرار داده و از آن ها به سود خود استفاده خواهد کرد. در حال حاضر طرح این سؤال بی مورد است که آیا دشمن طبقاتی از سیاست رهبری کمینترن که انقلاب چین را به فجیع ترین شکست ها کشانید، منافع بیشتری برای خود دست و پا خواهد کرد و یا از هشدارهای نادیده گرفته شده اپوزیسیون که اعتبار دروغین خطاناپذیری رهبران را فروریخت؟

آیا همین مطلب را می توان در مواردی نظیر کمیته ی انگلو- روس، جمع آوری غلات، کولاک ها در کل، و خط مشی ای که رهبری احزاب کمونیست از آن پیروی کردند بیان داشت؟ خیر، آن چه که مانع رشد کمینترن در طی پنج سال گذشته گردید انتقادات اپوزیسیون نبوده است. بدون تردید

www.hks-iran.com

سوسیال- دموکراسی در مواردی سعی داشت تا از انتقادات اپوزیسیون بهره برداری مختصری به نفع خود بنماید. سوسیال- دموکراسی هنوز هم با موذی گری و هوشیاری مترصد بهره برداری بیشتر می باشد و باعث کمال تعجب می بود اگر سوسیال- دموکراسی بدین کار رغبتی از خود نشان نمی داد. به معنای وسیع تاریخی کلمه، در حال حاضر سوسیال- دموکراسی به یک حزب انگلی بدل شده است. سوسیال- دموکراسی عهده دار تضمین ((حفظ)) جامعه ی بورژوائی از پائین است، یا به عبارت دیگر، حافظ جامعه ی بورژوائی از طرف اساسی آن است. در خلال سال های بعد از جنگ ((جهانی اول)) به ویژه سال های بعد از ۱۹۲۳، زمانی که نفوذ سوسیال- دموکراسی آشکارا به هیچ رسیده بود، این حزب با تغذیه از اشتباهات و لغزش های احزاب کمونیست و تسلیم شدن و عقب نشینی در لحظات تعیین کننده، و هم چنین بر اثر تلاش های ماجراجویانه احزاب کمونیست جهت ایجاد وضعیت انقلابی که زمانش سپری شده بود، مجدداً رشد یافت. عقب نشینی کمینترن در پائیز ۱۹۲۳ و متعاقب آن عدم توانائی رهبری در درک اهمیت این شکست فاحش، مشی ماجراجویانه چپ افراطی سال های ۲۵- ۱۹۲٤ و سیاست فرصت طلبانه سال های ۲۷- ۱۹۲٦ همه گی موجبات احیای مجدد سوسیال- دموکراسی را فراهم آورد و باعث شد که سوسیال دموکرات ها در آخرین انتخابات آلمان به بیش از ۹ میلیون رأی دست یابند. در چنین شرایطی بحث در این باره که سوسیال- دموکراسی گاه به گاه نظرات انتقادی اپوزیسیون را گرفته و پس از دست کاری آن ها را در اختیار کارگران قرار داد، در واقع اتلاف وقت در مورد مسائل جزئی است. سوسیال- دموکراسی هرگز به اهمیت امروزی خود نمی رسید چنان چه پا را از این هم فراتر نمی نهاد و در قالب

www.hks-iran.com

جناح چپ خود- که مانند دریچه ی اطمینانی در یک حزب سوسیال- دموکرات لازم است، به همان اندازه که خود حزب در یک جامعه ی بورژوائی ضرورت دارد- گاه به گاه "جانب داری" تصنعی با اپوزیسیون از خود نشان نمی داد. البته فقط تا جایی که اپوزیسیون به صورت اقلیت کوچک و سرکوب شده ای باقی بماند و ابراز چنین "جانب داری" هائی کوچک ترین مخارجی دربر نداشته باشد. این سیاست موجب حمایت متقابل کارگران از سوسیال- دموکراسی می گردد.

سوسیال دموکراسی کنونی هرگز نتوانسته و نخواهد توانست در مورد مسائل بنیادی از خود دارای مشی مستقلی باشد. در مورد این گونه مسائل بورژوازی است که مشی سوسیال- دموکراسی را تعیین می کند. لکن اگر سوسیال- دموکراسی صرفاً وظیفه ی تکرار گفته های احزاب بورژوائی را برعهده گیرد این نفعی برای بورژوازی نمی تواند داشته باشد. از این رو در مورد مسائل غیربنیادی، نامحسوس و یا جزئی سوسیال- دموکراسی نه تنها می تواند، بلکه ناگزیر است با تمام امکانات حتی با استفاده از چنگال هایش نقش بیافریند. افزون آن که با مستمسک قرار دادن بعضی از نظریات اپوزیسیون، سوسیال- دموکراسی بر این امید است که در حزب کمونیست شکافی بیندازد. تلاش در جهت بی اعتبار کردن اپوزیسیون با اشاره بدین واقعیت که بعضی از شیادان جناح راست یا بعضی از نوجوانان جناح چپ وابسته به سوسیال- دموکراسی جمله ای از انتقادات ما را مورد تأیید قرار می دهند، به نظر تمام کسانی که با کار چنین دستگاهی آشنائی دارند الزاماً به صورت ایدئولوژی رقت انگیزی جلوه می کند. معهذا، اساساً در تمام مواردی که مسائل جدی *سیاسی* مطرح شده اند، بالاتر از همه در رابطه با مسائل

www.hks-iran.com

مربوط به چین و مسائل مربوط به کمیته ی انگلو- روس، جانب داری سوسیال- دموکراسی بین المللی در جهت سیاست "واقع بینانه" رهبری و نه در جهت سیاست ما بوده است.

لیکن مهم تر از این ها نظریانی است که بورژوازی درباره ی گرایشات در حال مبارزه در چهارچوب اتحاد شوروی و کمینترن ابراز می دارد. هیچ دلیلی برای بورژوازی وجود ندارد که در مورد این مسئله دست به خدعه بزند یا از آن طفره برود، در این جا ذکر این مطلب ضروری به نظر می رسد که کلیه ی ارگان های جدی، مهم و با اقتدار امپریالیزم جهانی- حتی بی اهمیت ترین آن ها- در هر دو سوی اقیانوس ها، اپوزیسیون را دشمن مهلک خود به حساب می آورند. در طول تمامی سال های اخیر امپریالیزم جهانی یا با صراحت جانب داری مشروط و محتاطانه خود را در جهت بسیاری از اقدامات متخذه توسط رهبری رسمی اعلام داشته است و یا نظرات خود را دایر بر انحلال تمامی اپوزیسیون، نابودی کامل جسمانی آنان (آستن چمبرلن حتی تقاضای جوخه اعدام نمود) را شرط لازم جهت "تکامل طبیعی" قدرت اتحاد شوروی به سوی یک رژیم بورژوائی ابراز کرده است. حتی با استفاده از حافظه، بدون آن که منابعی جهت مراجعه در اختیار باشد، می توان به اظهارات متعددی از این قبیل اشاره نمود: *بولتن اطلاعاتی* صنایع سنگین فرانسه (ژانویه ۱۹۲۷)؛ بیانیه های *تایمز* لندن و نیویورک؛ اظهارات آستن چمبرلن که توسط بسیاری از جراید از جمله هفته نامه آمریکائی *نیشن* به چاپ رسید از این قبیل اند. این واقعیت به تنهائی بسنده بود تا مطبوعات رسمی حزب ما را، پس از کوشش های موفقیت آمیز اولیه اش کاملاً ناگزیر سازد تا از چاپ مجدد نظرات مزبور توسط دشمن طبقاتی ما در مورد بحرانی

www.hks-iran.com

که حزب در خلال ماه های گذشته با آن مواجه بوده است و هنوز هم با آن رو بروست، باز دارد. زیرا که این بیانات بیش از پیش بر ماهیت طبقاتی انقلابی اپوزیسیون تأکید می نهد.

از این رو، ما بر این عقیده هستیم که جهت روشن گری بسیار مفید خواهد بود اگر تا زمان شروع برگزاری کنگره ی ششم دو جلد کتاب که شرافتمندانه مقابله شده باشد به طبع برسند: یک *کتاب سفید* مشتمل بر نظرات مطبوعات جدی سرمایه داری در رابطه با مناقشات درونی کمینترن؛ و یک *کتاب زرد* حاوی نظرات سوسیال- دموکراسی در همین زمینه.

به هر رو، فعالیت های شیطانی سوسیال- دموکرات ها به منظور این که خود را وارد مناقشات ما نمایند حتی برای لحظه ای مانع نمی شود تا بدان چه که به اعتقاد ما برای سیاست کمینترن مهلک است و به آن چه که به نظر ما سودمند می آید به صراحت و وضوح اشاره نکنیم. ما خواهیم توانست آن فعالیت های موذیانه را از میان برداریم، نه با توسل به سیاست بازی و نه با قایم موشک بازی سیاسی، بلکه با مشی صحیح انقلابی که در مورد جزئیات آن هنوز بایستی کار زیادی صورت گیرد.

****

اینک با انتشار برنامه ی پیشنهادی، کلیه ی مسائل بنیادی انقلاب بین المللی پرولتاریائی از دیدگاه نظری و هم از دیدگاه عملی طبیعتاً بایستی با توجه به برنامه ی پیشنهادی جدید مورد مطالعه قرار گیرد. در واقع وظیفه ی برنامه ی پیشنهادی عبارت از بررسی و ارزیابی تمامی تجارب به دست آمده ی کمینترن به انضمام روش نظری جهت مواجه شدن با مسائل ملحوظ می باشد. تنها با چنین شیوه ی برخورد به مسائل است که می توان در

www.hks-iran.com

بررسی ها موفق بود و نیز به نظریه ی صحیحی در مورد خود برنامه ی پیشنهادی، به میزان دقت آن در رابطه با اصول و به درجه تکامل و عملی بودن آن دست یافت. ما چنین انتقادی را تا حد امکان و با توجه به مدت زمان بسیار محدودی که در اختیار داشتیم در یک سند ویژه که به برنامه ی پیشنهادی اختصاص داده شد، تنظیم نموده ایم. مسائل بنیادی ای را که می بایستی در انتقاد خود روشن سازیم در سه بخش اساسی زیر گروه بندی نموده ایم: *۱ - برنامه انقلاب جهانی، یا برنامه ی سوسیالیزم در یک کشور؟ ۲ - استراتژی و تاکتیک های عصر امپریالیستی. ۳ - ترازنامه ی انقلاب چین و چشم انداز آن، درس هائی از انقلاب چین برای کشورهای شرق و نیز برای بین الملل کمونیست.*

سعی ما بر این بوده است تا این مسائل را با توجه به تجارب زنده جنبش بین المللی کارگری و به ویژه با مطالعه ی تجارب کمینترن در خلال ۵ سال گذشته مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. با این مطالعات به این نتیجه رسیدیم که برنامه ی پیشنهادی کاملاً متناقض و تزهای اصولی اش مجموعه ای التقاطی گرایانه ناقص و فاقد هرگونه نظامی بوده و شرح و بیانش ناهم گون می باشد. آن بخش از برنامه ی پیشنهادی که به استراتژی می پردازد را می توان اساساً طفره روی از بررسی مسائل ژرف و غم انگیز تجارب انقلابی در خلال چند سال گذشته دانست.

ما در این جا قصد نداریم مسائلی را که در سند پیشین مورد مطالعه قرار داده و به کنگره ارسال داشتیم، مطرح نمائیم.

از آن چه تا کنون گفته شد می توان دریافت که مراد از نامه ی فعلی کاملاً چیز دیگری است. هدف این نوشته بررسی چند رویداد و سیاست می باشد. از

www.hks-iran.com

نقطه نظر چشم انداز کلی، ما بایستی موقعیت ویژه ای که ((سیاست)) *گردش به* چپ اشغال نموده و بر فعالیت های رسمی تأثیر گذارده است را پیدا کنیم تا این که بتوانیم آن را نقطه ی آغازی برای *تجدید روابط حسنه* بین گرایشات موجود در ح. ک..اش. و در کمینترن که تا دیروز از هم فاصله می گرفتند، به حساب آوریم. بدون شک مسأله *تجدید روابط حسنه* مطرح نخواهد بود مگر آن که بر مبنای روشن گری کامل عقاید استوار باشد، و نه مبتنی بر چاپلوسی و بیزانتینیزم بوروکراتیک.

این گردش ((به چپ))، به خصوص در مورد مسائل داخلی ا. ج. ش. س. خود را به طور ناهنجاری نشان می دهد که آن اخراج ها از حزب سرانجام موجبات آن را فراهم ساخت. از این رو، قصد ما بر این است که این نوشته را عمدتاً به مسائل بحران ها در ح. ک..اش. اختصاص دهیم که خود ناشی از بحران انقلاب روسیه بوده است. لیکن از آن جائی که در هنگام بررسی مسائل عمده تحول یک دولت کارگری به هیچ وجه نمی توانیم "خود را منتزع از عامل بین المللی بدانیم"، که این خود دارای اهمیت تعیین کننده در کلیه ی مسائل و انکشافات داخلی ماست، ناگزیریم که در این نوشته نیز اجمالاً خصوصیات شرایط و روش های کار کمینترن را با تکرار بعضی از تزهایمان که به برنامه ی پیشنهادی اختصاص داده شده است، تشریح نمائیم.

به عنوان خاتمه بر این ملاحظات مقدماتی، مایلم اعتقاد راسخ خود را ابراز دارم مبنی بر این که نقد بر برنامه ی پیشنهادی و نیز این نامه که کنگره را خطاب قرار می دهد مطمئناً به نظر کلیه ی اعضای کنگره خواهد رسید[1] حتی

[1]- گرچه نقد تروتسکی بر برنامه ی پیشنهادی کمینترن، با وجود دست کاری بسیار آن (به مقدمه مراجعه شود)، به نظر بعضی از نمایندگان کنگره ی ششم رسید، لیکن سند *اکنون چه؟* هرگز به نظر هیچ یک از اعضای کنگره نرسید و این برخلاف حق قانونی استیناف علیه اقدام

www.hks-iran.com

صرفاً بدین خاطر که کنگره ی پنجم مرا به عنوان عضو علی البدل در کمیته ی اجرائی انتخاب نموده است این را حق قانونی خود می دانم. این نوشته ی رسمی بیانیه ای است برای دلایل من جهت استیناف علیه تصمیمات غیرعادلانه ای که مرا از حقوق و وظایفی که عالی ترین مرجع کمینترن تعیین کرده بود، محروم نموده اند.

۲- علل عدم تشکیل کنگره ی کمینترن به مدت بیش از چهار سال

بیش از چهار سال از کنگره ی پنجم جهانی می گذرد. در خلال این مدت موضع رهبری، ترکیب رهبری بخش های مختلف و نیز خود کمینترن در کل دچار تغییرات بنیادی شده است. رئیسی که در نخستین کنگره انتخاب شده بود نه تنها از مقامش کنار گذاشته شد، بلکه حتی از حزب نیز اخراج گردید تا این که در شب برگزاری کنگره ی ششم مجدداً به حزب راه یافت[۲] . تمامی این رویدادها بدون شرکت اعضای کنگره به مورد اجرا در آمد، هر چند که هیچ گونه مانع عینی جهت برگزاری کنگره وجود نداشته است. در اکثر مسائل

انضباطی که توسط تروتسکی انجام گرفته بود. ((این مقاله)) برای اولین بار توسط خود تروتسکی در چاپ فرانسوی کتاب" *بین الملل کمونیست پس از لنین*" چاپ شد.

[۲] - گریگوری زینوویف، که از هنگام تأسیس کمینترن رئیس آن بود و به اتفاق آراء در کنگره ی پنجم ۱۹۲٤دوباره به این سمت انتخاب شد، توسط دستگاه استالینیستی ۱۹۲٦ از کار برکنار شد، حضورش در پلنوم هشتم کمیته ی مرکزی در مه ۱۹۲۷ قدغن گردید؛ و حتی گرچه در زمان گشایش کنگره ی ششم دوباره پذیرفته شده بود لیکن هرگز در نشست های کنگره ظاهر نشد. اعضای دیگری که در کنگره ی پنجم برای کمیته ی اجرائی انتخاب شده بودند و قبل از کنگره ی ششم و یا کمی بعد از آن به اتهام انحرافات "تروتسکیستی" و یا "براندلریستی" اخراج شدند، عبارت بودند از: شلخت، روزنبرگ، روث فیشر، واین کوپ، روی، بوردیگا، چن دوسیو، شفلو، کامنف، تروتسکی، سلیه، ترینت، ژیرالد، دوریه، نوی راث، هوگلوند، کیلبوم، و ساموئلسون.

www.hks-iran.com

حیاتی جنبش جهانی و جمهوری شوروی، کنگره ی کمینترن به ثبوت رسانید که زائد بوده است؛ ((برگزاری)) کنگره ی کمینترن از سالی به سال بعد موکول می شد، آن هم به عنوان یک مانع، تنها زمانی کنگره فراخوانده شد که به نقد به این نتیجه رسیده بودند که کنگره با واقعیات به مرحله ی اجرا رسیده ای مواجه خواهد شد. بر اساس شکل و محتوای واقعی موازین مرکزیت- دموکراتیک، کنگره می باید جایگاه تعیین کننده ای در حیات حزب ایفا نماید. و حزب همیشه جایگاه برتر خود را در کنگره ها و در تدارکات و فعالیت های آن نشان داده است. لیکن، در حال حاضر، کنگره ها به صورت موجوداتی بی روح و تشریفاتی زائد در آمده اند. برگزاری پانزدهمین کنگره ح. ک ..ش. دل بخواهانه به مدت بیش از یک سال به تعویق افتاد. کنگره ی کمینترن پس از گذشت چهار سال اجلاس یافت. و آن هم چه چهارسالی! در خلال این چهار سال بزرگ ترین رویدادهای تاریخی و ژرف ترین اختلافات عقیدتی اتفاق افتاد- جهت تشکیل کنگره ها و کنفرانس های بوروکراتیک، جهت کنفرانس های کاملاً پوسیده ی کمیته *انگلو- روس*، جهت کنگره های نمایشی *انجمن مبارزه علیه امپریالیزم* و جهت کنگره ی نمایشی *دوست داران اتحاد شوروی* وقت بسیار وجود داشت- اما وقت و مکان برای برگزاری مرتب کنگره های بین الملل کمونیست موجود نبود[۳].

در طول جنگ داخلی و محاصره، وقتی‌که نمایندگان خارجی می بایستی بر بسیاری از مشکلات غیرمترقبه فائق آیند، و موقعی که بعضی از این نمایندگان حتی جان خود را *در طی راه* از دست دادند، کنگره های ح. ک ..ش. و کنگره های کمینترن مرتباً بر طبق قوانین و روح حزب پرولتاریائی برگزار

[۳]- برای دانستن تاریخ ((برگزاری)) کنگره های کمینترن و این که فاصله های آن ها بیشتر و بیشتر طولانی می شد، به یادداشت ۴۲ مراجعه کنید.

www.hks-iran.com

مـی شـدند. چـه عـواملی مـانع تشـکیل ایـن کنگـره هـا در ایـن مقطـع از زمـان می گردید؟ توسل و تظاهر به این که هم اکنون شدیداً مشغول کارهای "عملی" هستیم، صرفاً بـه معنـای ایـن واقعیت است کـه فکر و اراده حـزب مـانع کـار رهبری خواهد شد و نیز این کـه برگزاری کنگره ها بر سر راه مهم ترین و جدی ترین امور محدودیت هایی را موجب خواهند شد. این چنین برخورد بـا مسأله حزب را در مسیر انحلال بوروکراتیک قرار می دهد.

به طور رسمی در طی چهارسال گذشته یـا بیشتر، کلیـه ی تصمیمات توسط ک..اب. ک. و یا توسط هیئت رئیسه آن اتخاذ شده است؛ در واقعیت امر این تصـمیمات توسـط دفتـر سیاسـی حـزب کمونیسـت اتحـاد شـوروی یـا بـه طـور دقیق تر توسط دبیرخانـه ی آن که متکی به دستگاه حزبی بـود، اتخـاذ مـی شـد. البته در این جا مسأله نفوذ ایدئولوژیک ح. ک..اش مورد سؤال نیست. این نفوذ بـه مراتب در زمـان لنـین نسبت بـه امـروز بیشتر و دارای اهمیت خلاقـه فراوانی بود. سؤالی که در این جا مطرح است مسأله قدرت مایشاء دبیرخانـه کمیتـه ی مرکـزی ح. ک..اش. است کـه فقط در پشت صـحنه عمـل مـی کنـد، پدیده ای که کوچک ترین نشانه ای از آن در زمان حیات لنین وجود نداشت و حتـی لنـین در آخـرین توصـیه هـایش بـه حـزب جـداً مـا را از آن بـر حـذر می داشت[٤].

اعلام می شود که کمینترن تنها حزب جهانی است که کلیه ی بخش های ملـی کاملاً می باید از آن تبعیت نمایند. در این مورد لنین تا آخرین روزهـای حیـاتش نقش میانه رو را ایفا نمود. بیش از یک بار لنین بر علیـه تمـایلات مرکزگرائـی از جانـب رهبـری هشـدار داد زیـرا وی از ایـن وحشـت داشـت کـه اگـر پـیش

[٤]- اشاره به "وصیت نامه لنین"، به یادداشت ٦٠ مراجعه شود.

www.hks-iran.com

شرط های سیاسی موجود نباشد مرکزیت به انحطاط بوروکراتیک خواهد انجامید. انکشاف پخته گی سیاسی و ایدئولوژیکی احزاب کمونیست بر مبنای آهنگ حرکت درونیشان است که آن نیز به نوبه ی خود بر تجارب احزاب متکی است. موجودیت کمینترن و نقش قاطعانه ای که ح. ک..اش. در آن داراست می تواند این آهنگ را شتاب بخشد. اما سرعت این شتاب فقط با توجه به محدودیت های اجتناب ناپذیر چندی قابل تصور است. لیکن زمانی که کوشش هایی در جهت جایگزین کردن اقدامات شدید اداری به جای فعالیت مستقل، انتقاد از خود و توانائی در تعیین جهت گیری به عمل آید، این امکان وجود دارد که نتایج کاملاً متضادی به بار آورد، هم چنان که در یک سلسله از این موارد نتایج کاملاً مغایری عاید شده است. به هر رو، وقتی که لنین از صحنه خارج شد روش مرکز گرائی افراطی در برخورد با مسائل، از این مبارزه فاتح بیرون آمد. *کمیته ی اجرائی* با قدرتی تام در حزب متحده جهانی به عنوان کمیته ی مرکزی اعلام گردید که صرفاً در قبال کنگره های حزب جهانی مسئول بود. ولی واقعیت امر چه بود؟ کنگره ها در لحظاتی که بیشترین نیاز بدان ها حس می شد فراخوانده نشدند: انقلاب چین به تنهائی لزوم تشکیل دو کنگره را توجیه می کند. از دیدگاه نظری، کمیته ی اجرائی مرکز قدرتمند جنبش جهانی کارگری به شمار می آید؛ ولی در واقع در طی چند سال گذشته کمیته ی اجرائی بارها با خشن ترین نحوی تغییر ماهیت داده است. تعدادی از اعضای آن که توسط کنگره ی پنجم انتخاب شده و نقش عمده ای در کمیته ی اجرائی داشتند از مقامات خود کنار گذاشته شدند. وضعیت مشابهی در کلیه ی بخش های کمینترن یا لااقل در مهم ترین بخش های کمینترن نیز به وقوع پیوست. در طی این دورانی که کنگره برگزار نشده است و با توجه به این

www.hks-iran.com

که کمیته ی اجرائی تنها در قبال کنگره مسئول است، پس چه کسی در پشت صحنه این جا به جائی ها ((در کمیته مرکزی)) را انجام می دهد؟ پاسخ بسیار روشن است. هسته ی رهبری ح. ک. ا. ش. که اعضایش در حال تغییر بودند، هر بار اعضای جدید کمیته ی اجرائی ((کمینترن)) را بدون در نظر گرفتن اساس نامه ی کمینترن و مصوبات کنگره ی پنجم، انتخاب می نمودند.

تغییرات در هسته رهبری ح. ک. ا. ش نیز به نوبه ی خود به همین ترتیب، همیشه به گونه ای غیر منتظره، بدون اطلاع کمینترن و هم چنین ح. ک. ا. ش. در فاصله بین کنگره ها و مستقل از آن ها و با اعمال فشار جسمانی از طریق دستگاه ((حزبی)) صورت می پذیرفت.

"هنر" رهبری همواره این بود که حزب را در مقابل *عمل انجام شده* قرار دهد. سپس کنگره- که طبق دستور دستگاه ((حزبی)) که در پشت صحنه فعالیت می کرد، به تعویق افتاده بود- به گونه ای کاملاً منطبق با ترکیب جدید رهبری و برای تأیید کار رهبری دست چین می شد. در همان زمان به هسته ی رهبری روز قبل که توسط کنگره قبلی انتخاب شده بود انگ "ضد- حزبی" زده می شد.

زمان بسیار لازم است تا مهم ترین مراحل این فرآشد را برشمریم. من در این جا خود را محدود به ذکر یکی از این موارد که اهمیت به سزائی دارد، می کنم. کنگره ی پنجم نه فقط از نقطه نظر تشریفاتی، بلکه در واقعیت هم توسط گروه زینوویف رهبری می شد. دقیقاً این همان گروهی است که طنین ضدیت با آن چه را که "تروتسکیزم" خوانده می شود در کنگره به راه انداخت. نیازهائی که در پشت صحنه به وجود می آمد و نحوه ی پیشبرد این ضدیت ها به اندازه ی زیادی در به انحراف کشاندن مواضع کلی کنگره سهم

www.hks-iran.com

داشته اند. و این منشاء بزرگ ترین اشتباهات در خلال سال های بعدی بوده است. این اشتباهات در جای دیگر به تفصیل مورد بحث قرار گرفته اند. در این جا ما فقط به ذکر این واقعیت می پردازیم که جناح رهبری کنگره ی پنجم قادر به حفظ موقعیت خود حتی تا کنگره ی ششم در هیچ یک از احزاب کمینترن نبود. در مورد گروه مرکزی این جناح، این واقعیت در شخص زینوویف، کامنف، سوکولنیکف و سایرین در اعلامیه جولای ۱۹۲۶ به ثبوت رسید. در این اعلامیه چنین آمده است: "در حال حاضر *هیچ گونه شک و شبه ای وجود ندارد* که هسته ی اصلی اپوزیسیون ۱۹۲۳ به درستی علیه خطرات انحراف از خط مشی پرولتاریائی و نیز رشد تهدیدآمیز رژیم دستگاه ((حزبی)) هشدار داد".

اما این‌تمامی مواقع‌نبود. در زمان پلنوم مشترک کمیته ی مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی (۲۳- ۱۴ جولای ۱۹۲۶)، زینوویف رئیس و الهام بخش کنگره ی پنجم اعلام نمود- و این اظهارات تندنویس شده مجدداً توسط کمیته ی مرکزی قبل از برگزاری پانزدهمین کنگره ی حزب منتشر شد- که وی، زینوویف دو اشتباه زیر را به عنوان "اشتباهات اساسی ای که در مدت زندگیش مرتکب شده است" می داند: اشتباه وی در سال ۱۹۱۷[۵]، و اشتباهش در مبارزه علیه اپوزیسیون سال ۱۹۲۳.

---

[۵]- زینوویف هم راه با کامنف و بسیاری از رهبران حزب بلشویک، مخالف جدی طرح لنین برای قیام مسلحانه در پائیز ۱۹۱۷ بودند. پس از آن که کمیته ی مرکزی علیه آرای کامنف و زینوویف، تصمیم گرفت که تاریخ قیام را مشخص سازد و تمام کوشش خود را برای مؤثر ساختن آن به کار برد، دو مخالف نامبرده یک بیانیه در روزنامه ی ماکسیم گورکی، *نووایا ژیزن* (زندگی نوین)، منتشر ساختند که خود را از موضع لنین جدا ساختند و آشکارا درخواست پس گرفتن برنامه ی قیام را کردند. لنین، که هنوز از دست پلیس کرنسکی در اختفاء می زیست، در مقابل این اعلامیه به طور علنی این دو را عنوان "نازک دلان" و "اعتصاب

www.hks-iran.com

زینوویف گفت: "به نظر من اشتباه دوم خطرناک تر بوده است، چرا که اشتباه سال ۱۹۱۷ در حیات لنین رویداد که توسط لنین تصحیح شد... و حال آن که اشتباه من در سال ۱۹۲۳ بر این واقعیت بوده است که ...."

ارژونیکیدزه: "پس چرا شما مغز همه افراد حزبی را با آن پُر کردید؟..."

زینوویف: "بلی، در مورد مسأله انحراف و نیز در مورد مسأله تعدی بوروکراتیک دستگاه ((حزب))، به اثبات رسید که حق به جانب تروتسکی بوده است نه شما".

لیکن موضوع انحراف از *مشی سیاسی* و نیز *رژیم حزبی* کاملاً حاصل جمع این انشعابات و اختلافات بوده است. در سال ۱۹۲۶، زینوویف به این نتیجه رسید که اپوزیسیون ۱۹۲۳ در این موارد محق بوده است و نیز این که بزرگ ترین خطای زندگی وی، حتی بزرگ تر از مقاومت وی در برابر قیام اکتبر، عبارت بوده است از مبارزاتی که در سال های ۱۹۲۵- ۱۹۲۳ علیه "تروتسکیزم" رهبری کرد. معهذا در طی چند روز گذشته روزنامه ها تصمیم کمیسیون کنترل مرکزی را مبنی بر پذیرفتن مجدد زینوویف و شرکاء به حزب، به خاطر این که اینان "اشتباهات تروتسکیستی را تقبیح کرده اند" به چاپ رسانیده اند. تمامی این حادثه ی مطلقاً باور نکردنی شاید نزد نوه ها و نبیره های مان کار یک هجونویس به نظر آید- هر چند که کاملاً مستند است. در واقع ذکر آن در این نامه ضرورتی نمی داشت چنان چه اگر فقط به شخص یا گروهی مربوط می شد، یا اگر ماجرا اصولاً به مبارزه ایدئولوژیکی که در چند سال گذشته در کمینترن در جریان بود ارتباطی نمی داشت، یا اگر این ماجرا از همان شرایطی که موجب تأخیر تشکیل کنگره به مدت چهار سال شد،

شکنان" مورد حمله قرارداد و به کمیته ی مرکزی پیشنهاد کرد که آن دو فوراً از حزب اخراج شوند.

www.hks-iran.com

یعنی به عبارت دیگر از اتکاء به قدرت نامحدود روش های بوروکراتیک، نشأت نگرفته بود.

در حال حاضر ایدئولوژی کمینترن نه تنها رهنمودساز نیست، بلکه برای دستوردهی تولید می شود. دیگر نظریه به مثابه ابزار دانش و آینده گری نبوده، بلکه به صورت ابزار فنی اداری در آمده است. نظریات مختلفی به اپوزیسیون نسبت داده می شود و بر مبنای این "نظریات" اپوزیسیون را مورد داوری قرار می دهند. تنی چند از افراد به "تروتسکیزم" وابسته شده و آن گاه احضار می شوند. گوئی که بررسی "تروتسکیزم" موضوع کار دفتر مخصوصی است. مورد زینوویف هم به هیچ وجه یک مورد استثنائی نیست. این مورد صرفاً از بقیه موارد چشم گیرتر است، زیرا بالاخره رئیس پیشین کمینترن و الهام بخش کنگره ی پنجم در آن درگیر است.

این چنین تغییرات ناگهانی ایدئولوژیکی به ناچار تغییرات ناگهانی سازمانی نیز به دنبال خواهد داشت که همواره از بالا اعمال می شود و به نقد در نظامی جای گرفته است که رژیم طبیعی نه تنها ح. ک..اش.، بلکه دیگر احزاب کمینترن را متأثر می سازد. دلایل رسمی مبنی بر عزل رهبری نامطلوب به ندرت با انگیزه های واقعی مطابقت می کند. دوروئی در قلمرو عقاید پیامد اجتناب ناپذیر بوروکراتیزه شدن کامل رژیم است. در طی این سال ها، بیش از یک بار ارگان اساسی احزاب کمونیست آلمان، فرانسه، انگلستان، لهستان و دیگر کشورها متوسل به اقدامات فرصت طلبانه مهیبی شده اند. لیکن هیچ گونه مجازاتی برای این گونه اقدامات در نظر گرفته نشد، چرا که این احزاب به خاطر موضعی که آنان در قبال مسائل داخلی ح. ک..اش. گرفته بودند، حمایت می شدند. رأی دادن و حتی علیه اپوزیسیون جنجال راه انداختن

www.hks-iran.com

تضمینی است در مقابل هرگونه فشار از بالا. در مورد فشارهائی که ممکن است از پائین اعمال شود ضمانت بدین ترتیب است که دستگاه از هرگونه کنترلی مبرا است.

نمونه های اخیر در خاطره فرد فرد ما زنده است. تا همین اواخر رهبری جناح چن- دو- سیو و تانگ- پنگ- شان و شرکا در چین که کاملاً منشویک بودند از حمایت کامل کمیته ی اجرائی کمینترن در قبال انتقادهای اپوزیسیون، برخوردار بوده اند.

جای هیچ تعجبی وجود ندارد که در زمان هفتمین پلنوم ک. ا. ب. ک. تانگ- پنگ- شان سوگند یاد کرد که:

"... به مجرد این که اولین نشانه های تروتسکیزم پدیدار گشت حزب کمونیست چین و جوانان کمونیست چین به اتفاق آراء قطع نامه ای علیه تروتسکیزم اتخاذ نمود". (*صورت جلسات*، ص ۸۰۵).

عناصری که در مقابل انقلابات پرولتاریائی در روسیه، فنلاند، آلمان، بلغارستان، مجارستان، لهستان و سایر کشورها، تا آن جا که در توانشان بود، مقاومت و سنگ اندازی کردند نقش مهمی را در ک. ا. ب. ک. و هم چنین در دستگاه اش ایفاء می کنند، زیرا که در مناسب ترین زمان با خوش رقصی علیه "تروتسکیزم" اعتبار خود را نشان داده اند. تنگ- پنگ- شان صرفاً از مریدان این عناصر است، اینک اگر وی با کوهی از حملات مواجه است، در حالی که استادانش در امانند، صرفاً بدین خاطر است که رژیم غیرمسئول هر از چندگاه به سپر بلائی نیاز دارد.

مهم ترین، عمومی ترین و در عین حال خطرناک ترین خصیصه ی ویژه ی پنج سال اخیر عبارت است از *رشد* تدریجی و شتاب دار *بوروکراتیزم* و

www.hks-iran.com

اقـدامات خودسـرانه ی ناشـی از آن نـه تنهـا در ح. ک..اش. بلکـه در کـل کمینترن. متأسفانه در رابطه با این واقعیت نه جای بحث وجود دارد و نـه حتی جای هیچ گونه تلاشی جهت اعتدال اظهارات می تواند وجود داشته باشد.

نادیـده گـرفتن و پایمـال کـردن اسـاس نامـه هـا، ظهـور تغییـرات ناگهـانی در زمینه ی سازمانی و عقاید، تعویق کنگره ها و کنفرانس ها (هربار هم کـه پس از تأخیر تشکیل می شدند با اعمالی انجام شده، رو به رو می شدند) بالا گرفتن روش های خودسرانه- این ها تصادفی نبودند، دلائـل ژرفی بـرای همـه موجود است.

از دیدگاه مارکسیزم توضیح این پدیدارها صرفاً و اصولاً بر زمینـه ی فردی، بـه مثابـه ی مبـارزه یـک بانـد بـرای کسب قدرت و غیـره، مـردود است. شـکی نیست که تمامی این عوامل نقش مهمی دارند (به وصیت نامـه ی لنـین مراجعه شود). لیکن مسأله ای که ما در این جا با آن مواجـه هستیم چنـان فرآشد ژرف و دیرپـائی است کـه تمـامی علل آن نـه صرفاً روانـی بلکـه مـی بایستی سیاسی باشند، و در واقع سیاسی هم هستند.

سرچشـمه ی اصـلی بـوروکراتیزه شـدن کـل رژیـم حـزب کمونیسـت اتحـاد شـوروی و کمینتـرن در شـکاف در حـال افـزایش بـین مشـی سیاسـی رهبـری و مشی تاریخی پرولتاریا نهفته است. هر چه کمتر این دو مشی با هم، هم راستا باشند، مردود بودن مشی رهبری توسط رویدادها بیشتر آشکار می شود، و هر چه بیشتر رهبری در معرض انتقاد قرار بگیرد پیاده کردن این مشی از طریـق مجراها و اقدامات حزبی دشوارتر می گردد و رهبری نـاگزیرتر مـی شـود کـه توسط معیارهـای تشـکیلاتی حزبـی و یـا حتـی حکـومتی و از بـالا مشـی خـود را تحمیل کند.

www.hks-iran.com

لیکن افزایش شکاف بین مشی رهبری و مشی تاریخی پرولتاریا، یعنی مشی بلشویکی، تنها تحت فشار طبقات غیرپرولتاریائی می تواند رخ دهد. این فشار، به طور کلی، در طی دوره ی پنج ساله ی اخیر به میزان فوق العاده ای رشد کرده و در دو بُعد نوسانات سریعی را پیموده است، هم در سطح جهانی و هم در خود اتحاد جماهیر شوروی. هر چه بیشتر دستگاه ((حزبی)) خود را از انتقاد و کنترل حزب خودش برهاند، رهبری هم به همان میزان الهامات و پیشنهادات طبقات غیرپرولتاریائی را که از طریق دستگاه ((حزبی)) انتقال می یابند، مستعدتر پذیرا خواهد شد. این همه خود موجب آن می شود که مشی سیاسی باز هم به راست کشانده شود و در نتیجه اقدامات بوروکراتیک شدیدتری را به منظور تحمیل آن ها بر پیشروی پرولتاریا لازم گرداند.

بدین ترتیب، فرآشد غلتیدن در سراشیب سیاسی به گونه ای اجتناب ناپذیر توسط اقدامات سرکوب گر تشکیلاتی کامل می شود. در چنین شرایطی رهبری دیگر هیچ گونه انتقادات مارکسیستی را نمی تواند تحمل کند. رژیم بوروکراتیک "شکل رسمی" به خود می گیرد، و مکتب گرائی بهترین ایدئولوژی مناسب حالش می شود. پنج سال گذشته در مجموع دوره ای بود که به تحریفات مکتب گرایانه از مارکسیزم- لنینیزم و انطباق بنده وار آن با نیازهای غلتیدن در سراشیب سیاسی و روحیه ی غصب بوروکراتیک اختصاص یافته بود. توصیه های چون "بگذار کولاک ها در سوسیالیزم پرورش یابند"، خود را ثروتمندتر سازید"، "از روی مراحل نپرید"، "اتحاد چهار طبقه"، "احزاب دو طبقه ای"، "سوسیالیزم در یک کشور"- تمامی این ها عقاید و شعارهای مرکز گرایانه ای است که هر چه بیشتر به راست

www.hks-iran.com

می رود و ناچاراً کاربست قوانین جزا علیه پیروان واقعی مارکس و لنین را موجب می شود.

بدیهی است که تحلیل مارکسیستی از دلایل فقرزدگی مکتب گرایانه و رشد بوروکراتیزم و خودکامه گی به هیچ وجه چیزی از مسئولیت شخصی رهبری نمی کاهد، برعکس این مسئولیت را هر چه بیشتر می کند.

۳- سیاست سال های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۷

بی شک یکی از مهم ترین دلائل تأخیر مکرر در فراخواندن کنگره ی ششم اشتیاق ((رهبری)) در فرارسیدن چند پیروزی بین المللی عظیم بوده است. در چنین حالتی افراد به سادگی شکست های اخیر را فراموش خواهند کرد. اما پیروزی از راه نرسید و این تصادفی نبود.

در این دوره، سرمایه داری اروپائی و جهانی فرصتی جدید و جدی به دست آورد. سوسیال- دموکراسی پس از سال ۱۹۲۳ به خود قدرت بخشید. احزاب کمونیست به هر حال رشد نه چندان چشم گیری داشتند و این رشد به مراتب از آن چه در کنگره ی پنجم پیش بینی می شد کمتر بود. باید تأکید کنیم که این نکته هم در مورد سازمان دهی کمینترن و هم در مورد نفوذ احزاب کمونیست میان توده ها صادق است. با توجه به هر دوی این موارد، میزان نفوذ احزاب کمونیست در تمامی دوران مورد بحث، یعنی پس از سال ۱۹۲۳ منحنی نزولی را پیموده است. به زحمت می توان کسی را یافت که مدعی باشد احزاب کمونیست در این چهار یا پنج سال گذشته تداوم و ثبات رهبری خود را حفظ کرده اند. بالعکس، این ظرفیت ها کاملاً به هدر رفته اند حتی در حزبی که

www.hks-iran.com

قبلاً از موقعیت محکم تر از دیگران برخوردار بود یعنی حزب کمونیست ا. ج. ش. س.

جمهوری شوروی در دوره ی مورد بحث در زمینه های اقتصادی و فرهنگی از پیش رفت چشم گیری برخوردار بوده است و برای نخستین بار به جهان قدرت و اهمیت روش های سوسیالیستی مدیریت و به خصوص امکانات عظیم نهفته در آن ها را نشان داده است. اما این موفقیت ها بر مبنای به اصطلاح ثبات سرمایه داری که خود منتج از سلسله کاملی از شکست های انقلاب جهانی بوده رخ داده است. و این ((مورد)) نه فقط به طور محسوس شرایط خارجی جمهوری شوروی را دشوارتر کرده، بلکه تأثیر عظیمی بر مناسبات درونی نیروها در راستای خصومت با پرولتاریا داشته است.

این واقعیت که اتحاد شوروی به حیات خود ادامه می دهد و به زعم گفته ی لنین هم چون "جزیره ای منزوی در جهانی یک سره سرمایه داری" قرار دارد با این واقعیت هم راه بوده است که اتحاد شوروی به وسیله ی رهبری خطاکاری قادر شده انکشاف اقتصاد ملی را چنان شکل دهد که در آن نیروها با گرایش های سرمایه داری از دورنمایی جدی یا دقیق تر بگوئیم خطرناک برخوردار شوند. برخلاف عقاید خوش بین، مناسبات درونی در اقتصاد و سیاست در خلاف جهت منافع پرولتاریا تغییر یافته اند. از این رو سلسله ای از شکست های دردناک که اتحاد شوروی قادر به جلوگیری از آن ها نبوده است، رخ داده اند.

دلیل *اساسی* بحران انقلاب اکتبر، تأخیر انقلاب جهانی است که خود منتج از سلسله ای کامل از شکست های سخت پرولتاریاست. تا سال ۱۹۲۳ این شکست ها به صورت شکست جنبش ها و قیام های پس از جنگ بود که در

www.hks-iran.com

آغاز با فقدان احزاب کمونیست و بعد با جوانی و بی تجربه گی آن ها نشانه می خورد. از سال ۱۹۲۳ شرایط به شدت تغییر یافتند. ما دیگر صرفاً در مقابل خود شکست های پرولتاریا را نداریم، بلکه با شکست فجیع سیاست کمینترن مواجه ایم. خطاهائی که به واسطه ی این سیاست در آلمان، انگلستان، چین و به درجات کمتر اما مشابه در سایر کشورها رخ دادند، دارای چنان ماهیتی هستند که نمی توان مشابه آن ها را در تاریخ بلشویزم یافت. برای یافتن مشابه آن ها ناگزیر باید تاریخ منشویزم را در سال های ۱۹۱۷- ۱۹۰۵ و یا دهه ی بعد از ۱۹۱۷ بررسی نمود.

تأخیر در رشد کمینترن نتیجه ی فوری سیاست خطاکارانه آن در طول دوره ی پنج ساله مورد بحث ماست. درست نیست که "تثبیت اوضاع ((به سود سرمایه داری))" را مسئول این فرآشد دانست، آن هم با فرض ماهیت این تثبیت که به گونه ای مکتب گرایانه و با کوشش در طفره رفتن از مسئولیت طرح شده است. "تثبیت اوضاع" که از آسمان نازل نمی شود؛ محصول یک تغییر خود به خودی در شرایط اقتصاد جهانی سرمایه داری هم که نیست. بلکه نتیجه و محصول تغییر نامطلوب در مناسبات سیاسی نیروهای طبقاتی است. پرولتاریا کرنش رهبری خود ((به بورژوازی)) در آلمان سال ۱۹۲۳ را شاهد بوده است. در انگلستان رهبری که کمینترن تا سال ۱۹۲۶ با آن پیمان محکم داشت ((یعنی کمیسیون مشترک اتحادیه های کارگری)) او را فریفت و به او خیانت کرد؛ در چین سیاست کمیته ی اجرائی کمینترن پرولتاریا را به دام کومین تانگ در فاصله ی سال های ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۹ راند. این همه، علل فوری و بی چون و چرای شکست ها بودند، و آن چه دارای اهمیت کمتر نیست این که این همه دلائل اصلی *ماهیت یأس و دل مردگی* این شکست ها

www.hks-iran.com

هم بودند. این که ثابت کنیم علی رغم سیاست صحیح رهبری شکست ها اجتناب ناپذیر می بودند، افتادن به دام تقدیرگرائی و نفی مفهوم بلشویکی نقش و اهمیت رهبری انقلابی است.

سردرگمی پرولتاریا که ناشی از یک سیاست غلط بود، از دیدگاه سیاسی مهلتی را برای بورژوازی فراهم آورد.

بورژوازی از این مهلت سود بُرد و مواضع اقتصادی خود را محکم نمود. دلایل بالا اثبات این نظرگاه اند که نقطه شروع دوره ی تثبیت ((بورژوازی)) اکتبر ۱۹۲۳، یعنی زمانی که حزب کمونیست آلمان به بورژوازی کرنش کرد، می باشد. محققاً تقویت مواضع اقتصادی بورژوازی به نوبه ی خود به "تثبیت" جو سیاسی یاری رساند. اما مهم ترین علت رشد سرمایه داری در دوره ی تثبیت پنج سال گذشته در این حقیقت نهفته است که رهبری کمینترن به مسائل از هیچ نظر احاطه نداشت. شرایط انقلابی وجود داشت، اما رهبران در زمان وقوع نتوانستند از این شرایط سود ببرند. این نتیجه محتوم روش و طریق مرکزگرایانه است که شاید بتواند عدم قاطعیت خود را در دوره ی فروکش مبارزه ی بپوشاند اما محققاً در دوران تغییرات عظیم یعنی دوره ی انقلابی نتایج فاجعه بار سیاستش آشکار می شود.

تکامل دورنی اتحاد شوروی و حزب هدایت کننده آن به طور کامل تحولات در اوضاع بین المللی را بازتاب می کند و از این رو این خود نفی نظریه نوین و ارتجاعی تکامل سوسیالیزم در یک کشور است. طبیعتاً طریق رهبری در اتحاد شوروی با طریق رهبری در ک. ا. ب. ک. یک سان بود: مرکزگرائی به سوی راست می رفت. در زمینه ی سیاست های داخلی و هم چنین در

www.hks-iran.com

گستره ی سیاست بین المللی همان زیان های عظیم را به بار آورد، یعنی تضعیف موقعیت اقتصادی و سیاسی پرولتاریا را به هم راه داشت.

جهت درک اهمیت گردش به چپ ((کمینترن)) که هم اکنون آغاز شده، ضروری است که به طور کامل و روشن نه فقط مشی کلی مرکزگرائی راست را که به طور کامل در سال های ۲۷- ۱۹۲۶ دستش رو شده بشناسیم، بلکه مشی ماوراء چپ سال های ۲۵-۱۹۲۳ آن را هم که زمینه را برای خطاکاری های بعدی فراهم ساخت، در نظر آوریم. بنابر این مسأله بر سر قضاوت در باره ی پنج سال اول پس از مرگ لنین است؛ در این سال ها تحت فشار نیروهای دشمن طبقاتی و به دلیل عدم ثبات و کوته بینی رهبری، گونه ای تصحیح، تغییر و در واقع تجدیدنظر در لنینیزم، هم در زمینه ی مسائل داخلی و هم در سطح بین المللی رخ داد.

همان اوایل در کنگره ی دوازدهم حزب کمونیست اتحاد شوروی در بهار ۱۹۲۳، دو موضع در مورد مسأله سیاست اقتصادی اتحاد شوروی رو به روی هم قرار گرفتند؛ آن ها در طول پنج سال گذشته تکامل یافتند و در پرتو بحران شدید کشاورزی در زمستان گذشته قابلیت سنجش یافتند. ابتدا کمیته ی مرکزی بر این بود که رشد زودرس صنعتی اتحاد با دهقانان را به خطر خواهد انداخت. ادعا می شد که "بحران فروش" پائیز ۱۹۲۳ صحت این نظر را اثبات کرد. علی رغم‌خصلت گذرای خود،این بحران تأثیری ژرف به سیاست اقتصادی رهبری رسمی گذاشت. نظری که من در کنگره‌ی دوازدهم (بهار ۱۹۲۳) تکامل دادم این بود که خطر عمده ای که *"اتحاد کارگران و دهقانان"* و دیکتاتوری پرولتاریا را تهدید می کند "قیچی"ای است که به مثابه نماد اختلاف هر چه بیشتر میان قیمت محصولات کشاورزی و قیمت

www.hks-iran.com

محصولات صنعتی است که خود بازتاب *واپس ماندگی* صنعتی است. تداوم و بـه ویـژه تشـدید ایـن اخـتلاف، بـه طـور اجتنـاب ناپـذیری باعـث افتـراق در کشـاورزی و صـنایع دسـتی و در نتیجـه رشـد عمـومی نیروهـای سـرمایه داری خواهد شد[٦].

من این نظر را خیلی زود در زمـان کنگره ی دوازدهم تکامل دادم. آن زمـان هم چنین این نظر را هم پرورانـدم کـه *اگر صنعت واپس بمانـد* برداشت خوب محصـول ((کشـاورزی)) وسـیله ای در دسـت گرایشـات سـرمایه داری و غیـر سوسیالیستی خواهد شد و عناصر سرمایه داری از این ابزار جهت از شـکل انداختن تضاد سوسیالیستی سود خواهند بُرد.

این فرمول های بنیادی که از دو جانـب ارائـه مـی شدند در پنج سـال متعاقب آن حدت بیشتری به مبارزه بخشیدند. در این سال ها اتهاماتی که در گوهر خود ارتجـاعی و پـوچ بودنـد بـه طـور مـداوم علیـه اپوزیسـیون بـه کـار گرفتـه شـدند. مـدعی بودنـد کـه "اپوزیسـیون از دهقانـان تهـی دسـت مـی ترسـد"، یـا "از

---

[٦] - اصرار تروتسکی در این مورد، هم راه با پیشنهاداتش برای یک برنامه ی صنعتی کردن درازمدت بود. این برنامه ای بود که به صنعت در حیات اقتصادی کشور مقام والائی می داد و آن را قادر می ساخت که کشاورزی را از واپس ماندگی رهانیده و به سطح مکانیزه و اشتراکی برساند. این پیشنهادات مورد خصومت و استهزا دیگر رهبران حزب واقع شد، زینوویف در سخن رانی ای که برای کمیته ی اجرائی کمینترن در ٦ ژانویه ١٩٢٤ و از طرف رهبری حزب روسیه ارائه داد، بحث درون حزب را بدین شرح توضیح داد: "رفقا، به نظرم می آید که اصرار خودسرانه در آویزان شدن به برنامه ای زیبا حقیقتاً چیزی نیست به جز امتیازی قابل ملاحظه به این نظریه منسوخ که یک برنامه خوب درمان کامل و کلام آخر در خرد و عقل است. دیدگاه های تروتسکی بسیاری از دانشجویان را تحت تأثیر قرار داده است: کمیته ی مرکزی هیچ برنامه ای از خود ندارد، و در واقع می باید داشته باشیم! فریادی که امروز به گوش می رسد صدای بخشی از دانشجویان است. بازسازی اقتصاد در کشوری نظیر روسیه در واقع مهم ترین مسأله انقلاب ما است... می خواهیم که امور حمل و نقل توسط دژرژینیسکی؛ امور اقتصادی توسط رایکوف؛ امور مالی توسط سوکولینکف اداره شود؛ در صورتی که تروتسکی خواهان آن است که همه چیز به کمک "برنامه ی دولتی" اداره شود " (*دیلی ورکرز*، ١٢ آوریل، ١٩٢٤).

www.hks-iran.com

برداشت خوب محصول می ترسد"، یا "از پولدار شدن روستاها می ترسد" و یا "غارت دهقانان را خواستار است". از این رو، خیلی زود در همان کنگره ی دوازدهم و به خصوص در مباحث پائیز ۱۹۲۳ جناح رسمی حزب تحلیل طبقاتی را رها کرد و با مفاهیمی چون "دهقانان" در کل، "برداشت خوب محصول" در کل، "ثروتمند شدن" در کل، مشغول گشت. با این روش برخورد به مسأله، به نقد خود زیر فشار نوین بورژوازی قرار داده بود، اقشاری که بر اساس *"نپ"* به وجود آمده بودند، با دستگاه دولتی رابطه داشتند، با فشار مقابله می کردند و از اشعه های نورانی لنینیزم می گریختند.

حوادث در سطح بین المللی اهمیتی تعیین کننده در این روند پیدا کرد. نیمه ی دوم سال ۱۹۲۳ دوره انتظار شدید جهت انقلاب پرولتاریای آلمان بود.

اوضاع و احوال بسیار دیر و به گونه ای عجولانه مورد ارزیابی قرار گرفت. اصطکاکی عظیم در میان رهبری رسمی استالین- زینوویف رخ داد. و این اختلافات در محدوده ی خط مشی مرکزگرایانه باقی ماند. علی رغم کلیه ی اخطارها، تغییر در آهنگ حرکت صرفاً در آخرین لحظات انجام شد. همه چیز با کرنش درخشان حزب کمونیست آلمان که بدون مبارزه تسلیم مواضع اصلی دشمن شد، پایان گرفت.

این شکست، فی النفسه زنگ خطری بود. اما نتایجی درد بارتر هم به بار آورد، زیرا ک . پا. ک. که با سیاست غلط دنبال حوادث دویدن به اندازه زیادی مسبب این شکست بود، باز هم ژرفای عظیم تاریخی و گسترده ی این شکست را درک نکرد.

www.hks-iran.com

رهبری مصرانه تأکید داشت که شرایط انقلابی ادامه دارد و نبردهای تعیین کننده در پیش است و در آینده نزدیکی رخ می دهد. *بر مبنای این ارزیابی عمیقاً خطا بود که کنگره ی پنجم جهت گیری خود را تا نیمه ۱۹۲٤ تعیین کرد.*

علیه این همه، اپوزیسیون در طول نیمه دوم ۱۹۲۳ زنگ خطر رسیدن *فاجعه* سیاسی ای را که در پیش بود به صدا در آورد، خواستار راهی به سوی قیام مسلحانه شد و اخطار داد که در چنین لحظات تاریخی، چند هفته و گاه چند روز سرنوشت انقلاب را برای سال های سال تعیین خواهد کرد. از سوی دیگر در طی شش ماهی که به زمان برگزاری کنگره ی پنجم باقی مانده بود اپوزیسیون مصرانه تکرار کرد که شرایط انقلابی در آلمان از دست رفته است. دیگر بادهای مخالف می وزند و سیاست ما هم باید تغییر کند. دیگر قیام مسلحانه در دستور روز نیست بلکه نبردی دفاعی علیه دشمنی که به نبردی تهاجمی دست یازیده است ضروری است؛ باید توده ها را بر مبنای خواست هایشان متحد کرد، حمایت از اتحادیه ی کارگری را افزون نمود و غیره.

اما درک صحیح از آن چه رخ می داد "تروتسکیزم" خوانده شد و به عنوان "انحلال طلبی" محکوم گشت. کنگره ی پنجم آشکارا به سوی قیام در شرایط مدّ انقلاب پیش رفت و بدین سان با ایجاد توهم در احزاب کمونیست شیرازه ی آن ها را سست کرد.

سال ۱۹۲٤، یعنی سال تغییرات تند و آشکار در جهت تثبیت بورژوازی، به سال ماجراجوئی ها در بلغارستان و استونی، سال سیاست های عموماً ماوراء چپ که هر چه بیشتر خلاف مسیر حوادث می ایستادند، تبدیل شد. از این زمان

www.hks-iran.com

است که کوشش برای جستجوی نیروهای انقلابی غیرپرولتاریائی و یافتن جنبه ی مطلوب احزاب شبه- دهقانی در کشورهای گوناگون توسط کمینترن آغاز می شود- لاس زدن با رادیچ و لافوت، اغراق در نقش بین الملل دهقانی به ضرر بین الملل اتحادیه های سرخ، ارزیابی نادرست از رهبری اتحادیه کارگری انگلیس، دوستی ماوراء طبقاتی با کومین تانگ و غیره آغاز شد. اما کلیه ی آن ابزارهائی که ماجراجوئی ماوراء چپی در توجیه خود به کار می گرفت اساس سیاست راست روانه را پی ریختند. سیاست راست، پس از آن که ماوراء چپی ها دیگر قادر به مقابله با مشکلات ناشی از دوران ثبات ۲۵- ۱۹۲٤ نبودند پدید آمد.

شکست پرولتاریای آلمان، ضربه ای بود که به دنبالش بحث در پائیز ۱۹۲۳ آغاز شد. هدف این بحث برمبنای مفاهیم رسمی رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی- به عنوان یک سیاست داخلی- اتخاذ انکشاف خود انگیخته اقتصادی بود (مبارزه علیه "ابر- صنعتی کردن ها"، استهزاء اصول برنامه ریزی اقتصادی و غیره). از دیدگاه مسائل بین المللی مهم ترین نکته انکار این واقعیت بود که فعلاً مطمئن ترین شرایط انقلابی از دست رفته اند.

به هر رو، واقعیت شکست سهمگین پرولتاریای آلمان به آگاهی توده ها رخنه کرده بود، آگاهی ای که در هیجان انتظار سال ۱۹۲۳ به حد اعلای تنش رسیده بود. کرنش رهبری ((حزب کمونیست))آلمان در توده های کارگری- نه فقط در آلمان، بلکه در اتحاد شوروی و نیز در دیگر کشورها- نشانه های شک و تردید به انقلاب جهانی را تشدید نمود. شکست های بلغارستان و استونی به این همه اضافه شدند. در اواسط ۱۹۲۵ سرانجام اعتراف رسمی به

www.hks-iran.com

وجود ثبات ضرورت یافت (یک سال و نیم پس از آن که به وضوح این ثبات خود را نشان داده بود)؛ این همه در زمانی رخ داد که به نقد شکاف هائی در آن ایجاد شده بود (در انگلستان، در چین). گونه ای عدم اطمینان به انقلاب جهانی که بخشی از توده ها را هم تسخیر کرده بود، رهبری مرکزگرا را مستقیماً به سوی چشم انداز ملی که از نقطه نظر محتوی در قالب نظریه ی سوسیالیزم در یک کشور جلوه گر شد، سوق داد.

گرایش ماوراء چپ سال های ۲۵- ۱۹۲٤، ناتوان از شناخت شرایط، سریعاً به راست کشانده شد و در پرتو نظریه "عدم پرش از مراحل" سیاست های چاکری در برابر بورژوازی ملی، دموکراسی خرده بورژوائی، بوروکراسی اتحادیه های کارگری، در قبال کولاک ها- که به عنوان "دهقانان میانه حال مقتدر" تطهیر شده بودند- و متصدیان امور تحت لوای "نظم" و "انضباط" را در پیش گرفت.

مشی مرکزگرائی راست که ظواهر بلشویزم در مسائل درجه دوم را تا حدودی حفظ کرده بود، تحت فشار حوادث آن را هم کنار گذارد و یک سره سیاست منشویکی احمقانه ای را در مورد انقلاب چین و کمیته ی انگلو- روس اتخاذ نمود. هرگز در تاریخ انقلابی، مرکزگرائی منحنی صعودی و نزولی خود را چنین کامل نشان نداده است؛ مشکل بتوانیم در آینده نیز چنین موردی را مشاهده نمائیم، زیرا در این مورد مرکزگرائی اسلحه مقتدر کمینترن و نفوذ مادی آن را و نیز نفوذش بر عقاید و افکار را در اختیار خود داشت؛ از قبل می توانست خود را علیه هر مقاومت و هر انتقادی مجهز کند، و این عمل را با به کار گرفتن کلیه ی امکاناتی که دولت کارگری در اختیار آن گذاشته بود، کامل می کرد.

www.hks-iran.com

پیآمدهای عینی سیاست ک..اب. ک.، سرچشمه های جدیدی ایجاد کرد که به ثبات یاری رساندند، انقلاب را باز هم به عقب راندند و شرایط بین المللی را برای اتحاد شوروی مشکل کردند.

در جریان مبارزه بین این دو گرایش که از سال ۱۹۲۳ آغاز شد، مسأله ی آهنگ ساختن سوسیالیزم مطرح گشت. از دیدگاه نظری، این مسأله، اختلاف عقاید در رابطه با مسائل داخلی و بین المللی را مشخص تر ساخت.

رهبری رسمی، غرق در توهمات دوره ی بازسازی (۲۷- ۱۹۲۳) که بر اساس سرمایه ی موجود، گرفته شده از بورژوازی، به راه افتاده بود، هر چه بیشتر به طرف موضع رشد اقتصادی در انزوا به مثابه ی یک هدف کشیده شد. این رهبری بر مبنای این عظیم ترین خطا و در مناسبت با شکست های بین المللی، نظریه ی سوسیالیزم در یک کشور تک افتاده را ساخت و پرداخت. و گسست از اقتصاد جهانی را در دوره ای که سازندگی نیاز ارتباط با اقتصاد جهانی را دائماً شدیدتر می کرد، مطرح کرد.

مسأله آهنگ انکشاف اقتصادی ما به هیچ رو توسط رهبری رسمی مطرح نشد. این رهبری ابداً درک نمی کرد که اقتصاد شوروی به همان اندازه که ناگزیر است با بازار جهانی از طریق تجارت وارداتی و صادراتی مرتبط بماند، به وسیله ی این بازار تنظیم می گردد.

زمانی که ما مدام تأکید کردیم که آهنگ سازندگی شوروی به وسیله ی اقتصاد جهانی و سیاست جهانی محدود شده است، مدیران و سخن گویان خط مشی رسمی به ما پاسخ دادند که: "نیازی به تزریق عوامل بین المللی به انکشاف سوسیالیستی ما نیست" (استالین). یا از سوی دیگر: "ما سوسیالیزم را خواهیم ساخت، حتی اگر با سرعت حرکت یک لاک پشت عمل نمائیم"

www.hks-iran.com

(بوخارین). اگر این نظر را به طور منطقی تا نتیجه اش تعقیب نمائیم و باور کنیم که نیازی به تزریق عامل بین المللی، به ضربان انکشاف اقتصادی ما نیست، آن گاه خواهیم دید که این باور صرفاً یک معنی دارد، نیازی به تزریق کمینترن به سرنوشت انقلاب اکتبر نیست، زیرا کمینترن هیچ چیز جز بیان انقلابی "عوامل بین المللی" نیست. اما مسأله این جاست که مرکزگرائی هرگز عقایدش را تا به آخر دنبال نمی کند.

مسأله آهنگ به وضوح از اهمیت تعیین کننده ای برخوردار است، نه فقط در اقتصاد، بلکه به ویژه در سیاست که "چکیده ی اقتصاد است".

اگر در مسائل داخلی ما با انتخاب طریق خطای اقتصادی به تأخیر دچار آمدیم، تأخیری که به مقدار زیادی ناشی از هراس دست آوردهای بزرگ بود، بالعکس در پهنه ی انقلاب جهانی، از دست دادن شیوه دار آهنگ منتج از عدم لیاقت مرکزگرائی در برآورد کامل شرایط انقلابی و فهم امکانات در شرایط بحرانی بود. دیگر فضل فروشی بیهوده ای است که تأکید کنیم اگر پرولتاریای آلمان به وسیله ی رهبری کارآ رهبری می شد *محققاً* قدرت را تسخیر می کرد و آن را حفظ می نمود؛ یا اگر پرولتاریای انگلیس رهبری درستی می داشت *محققاً* شورای عمومی ((اتحادیه ها)) را سرنگون می کرد و راه را بر پیروزی پرولتاریا ((ی جهان)) می گشود؛ یا اگر پرولتاریای چین، مجبور به پذیرش بند کومین تانگ نمی شد، از طریق انقلاب ارضی به پیروزی عظیمی دست می یافت و *محققاً* قدرت را از طریق رهبری بر دهقانان فقیر به دست می آورد. *درهای پیروزی به روی این سه امکان گشوده بود* و در آلمان که به طور کامل باز بود. رهبری رسمی برخلاف این همه و برخلاف منطق جدال طبقات رفتار

www.hks-iran.com

کرد، دشمن را به بهای تضعیف خویش،تقویت کرد و هر آن چه که شکست را تضمین می کرد به جا آورد.

مسأله آهنگ در هر مبارزه ای تعیین کننده است و در جدالی که در گستره ی جهان رخ می دهد به مراتب مهم تر می گردد. سرنوشت جمهوری شوراها از سرنوشت انقلاب جهانی جدا نیست. هیچ کس سده ها یا حتی دهه های بسیار، برای ما تعیین نکرده است تا ما بتوانیم به میل خود آن ها را به کار گیریم. مسأله با پویائی جدال که در آن دشمن از هر وسیله و روزنه ای سود می جوید، معین می شود. بدون یک سیاست صحیح اقتصادی، دیکتاتوری پرولتاریا در ا. ج. ش. س. درهم خواهد شکست، و نخواهد توانست خود را در مقابل مخاطرات خارجی حفظ کند، و این زیان و صدمه ای شدید به پرولتاریای بین المللی وارد خواهد آورد. بدون یک سیاست صحیح از جانب کمینترن، انقلاب جهانی برای دوره تاریخی نامعلومی به تأخیر خواهد افتاد، اکنون دیگر این زمان است که تصمیم می گیرد. آن چه در انقلاب جهانی از دست رود، به سود بورژوازی است. ساختن سوسیالیزم جدالی بین دولت شوروی با نه فقط بورژوازی داخلی بلکه با بورژوازی جهانی هم است، جدالی است که در گستره ی جهانی جدال طبقات رخ می دهد. اگر بورژوازی برای یک دوره ی تاریخی طولانی تا انقلاب پرولتری مهلت یابد خود را با قدرت فن آورانه (تکنولوژیک)، ثروت، ارتش و نیروی دریائی مجهز می کند و دیکتاتوری شوراها را سرنگون خواهد ساخت، مسأله مهم این نیست که بورژوازی این عمل را با ابزار اقتصادی، سیاسی یا نظامی انجام می دهد یا ترکیبی از این سه را انتخاب خواهد کرد.

www.hks-iran.com

زمان نه فقط عامل مهم بلکه عامل تعیین کننده ای است. این نکته حقیقت ندارد که ما می توانیم "سوسیالیسم کامل" را بسازیم، آن هم زمانی که کمینترن به همان سیاستی ادامه دهد که نتایج مخربش با تسلیم طلبی حزب کمونیست آلمان در ۱۹۲۳ آغاز شده و قیام استونی در ۱۹۲٤ خطاهای ماوراء چپ سال های ۱۹۲۵- ۱۹۲٤، مضحکه کمیته ی انگلو- روس در سال ۱۹۲٦ و سلسله بی شمار خطاهای انقلاب چین ۲۷- ۱۹۲۵ را پشت گذاشته است.

نظریه ی سوسیالیزم در یک کشور ما را به چشم پوشی از این خطاها خو می دهد انگار وقت ما هیچ گونه محدودیتی ندارد. این خطائی ژرف است! زمان در سیاست عامل تعیین کننده ای است، خاصه در دوران گردش های تند تاریخی، آن جا که مبارزه ی مرگ و زندگی میان دو نظام در گرفته است. ما باید با حداکثر صرفه جوئی زمان را به خدمت گیریم. کمینترن نمی تواند با خطاهائی که رهبری آن از ۱۹۲۳ به این سو مرتکب شده، حتی پنج سال دیگر دوام آورد. بقایش به واسطه ی تأثیر عظیم انقلاب اکتبر به توده ها و اعتبار مارکس و لنین ممکن بوده است، اما باید دانست که در طول سال های گذشته کل دارائیش را سرمایه گذاری کرده است. *بین الملل کمونیست نمی تواند با خطاهای مشابه، پنج سال دیگر دوام آورد*. اگر کمینترن از میان برود، اتحاد شوروی هم چندان باقی نخواهد ماند. مزامیر بوروکراتیک که مدعی است نه دهم سوسیالیزم در کشور ما برقرار شده (استالین) آن گاه احمقانه تر هم به نظر خواهند آمد. حتی در این حالت هم محققاً انقلاب پرولتری راه خود را باز خواهد گشود. اما چه زمانی؟ و به قیمت چه فداکاری های عظیمی و چه قربانیانی؟ نسل نوین انقلابیون بین المللی باز باید

www.hks-iran.com

بکوشند تا حلقه های از هم گسسته تداوم مبارزه را به هم متصل سازند و اعتماد توده ها را به این بزرگ ترین پرچم تاریخ جلب نمایند، هر چند که به واسطه ی خطاهای مداوم و تحریفات در زمینه ی عقاید لکه دار شده باشد. این کلمات باید به روشنی و صراحت به پیشروی پرولتاریای بین المللی گفته شود، بدون کوچک ترین واهمه ای از جاروجنجال ها و اذیت و آزارها از جانب کسانی که خوش بینی‌آن ها صرفاً از آن جا برخاسته که بزدلانه چشم خود را به روی واقعیات بسته اند.

از این روست که سیاست کمینترن برای ما از کلیه ی مسائل دیگر مهم تر است. بدون سیاست صحیح بین المللی، کلیه ی ره آوردهای اقتصادی ا. ج. ش. س. نمی توانند انقلاب اکتبر را حفظ نمایند و ابداً راهی به سوسیالیزم نخواهند برد. روشن تر بگویم: بدون یک سیاست صحیح بین المللی هیچ سیاست صحیح در مسائل داخلی هم نمی توان اتخاذ نمود، چرا که طریق این دو یکی است. بی راهه ای که ریاست کمیته های محلی شوروی در مورد کولاک ها اجرا کرده اند، حلقه ای است از رنجیره ی خطاها که حلقه های بزرگ تر آن برخورد اتحادیه ی کارگری سرخ با شورای مشترک ((در جریان اعتصاب ۱۹۲۶ انگلستان)) یا روش کمیته ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مقابل چیانگ کای چک و پورسل است.

ثبات بورژوازی اروپائی، قدرت گرفتن سوسیال دمکراسی، تأخیر در رشد احزاب کمونیست، تقویت گرایش های سرمایه داری در ا. ج . ش. س.، گردش به راست در سیاست رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی و کمینترن، بوروکراتیزه شدن تمامی رژیم، اردوکشی علیه جناح چپ و حمله به اپوزیسیون، کلیه ی این روندها به هم پیوسته اند، و نمایانگر دوره‌ی ضعف

www.hks-iran.com

مواضع انقلاب جهانی هستند، دوره ای که قطعاً موقتی اما ژرفای هر چه بیشتری به خود می گیرد، دوره ای که در آن فشارهای دشمن طبقاتی به پیشروی پرولتاریا وارد می آید.

٤- رادیکالیزه شدن توده ها و مسأله ی رهبری

پلنوم کمیته ی اجرائی بین الملل کمونیست در فوریه ۱۹۲۸، کوششی غیرقابل انکار در گردش به چپ داشت، و در دو مسأله با بُعد و اهمیت عظیم به سوی مباحثی که اپوزیسیون از آن دفاع می کرد، گام برداشت: یعنی، مسائل احزاب کمونیست فرانسه و انگلیس. برای این گردش ((چپ))، علی رغم کلیه ی جنبه های نابسنده و نارسائی هایش، چنان چه اگر با اصل بنیادی استراتژی لنینی یعنی *محکوم کردن سیاست خطا به منظور دست یابی به سیاست صحیح*،هم راه می بود ممکن بود بتوان یک اهمیت تعیین کننده و نه صرفاً نمادی قائل شد. جبهه ی واحد در فرانسه، آلمان و سایر کشورها بر اساس مشی کمیته ی انگلو- روس هدایت شد. اما طریق خطای این کمیته برای حزب کمونیست انگلیس همان قدر فاجعه آور بود، که سیاست حزب کمونیست چین در قبال کومین تانگ.

تا آن جا که بیانیه ی پلنوم به مسأله چین باز می گردد، نه تنها کلیه ی خطاها را منکر می شود بلکه راه را به روی خطاهای تازه که کم اهمیت هم نیستند باز می کند.

قطع نامه ی پلنوم فوریه در مورد مسأله ی روسیه بیش از هر مورد دیگر خصلت نمای سیاست رژیم کمینترن است. کافی است این نقل قول را از قطع نامه ذکر کنیم:

www.hks-iran.com

"تروتسکیست ها، متحد با سوسیال- دموکراسی، سعی در سرنگون ساختن قدرت شوراها دارند" *(پراودا*، ۱۹ فوریه، ۱۹۲۸).

اعضای بدون اراده دست خود را برای رأی مثبت دادن به این قطع نامه بالا برده اند، بدون این که حتی کلمه ای از آن را باور نمایند. (زیرا فقط یک ابله تمام عیار می تواند *باور* کند که اپوزیسیون در صدد سرنگون ساختن قدرت شوراهاست). چنین افرادی هرگز شهامت ندارند- چنان که تجربه نشان داده- دست خود را در مبارزه تعیین کننده علیه دشمن طبقاتی بلند کنند.

در مجموع، پلنوم فوریه نماد تلاش متضادی به سوی چپ است. از نظر سیاسی این تلاش، بازتاب تغییر در روحیه ی بخش های عمده و توده ای طبقه ی کارگر به ویژه در اروپا و آلمان است. بحث از رهبری صحیح، بدون درک روشن از ماهیت این تغییر و چشم اندازی که این تغییر در برابرمان قرار می دهد، جدی نمی تواند باشد.

تالمان در سخن رانی خود، یا بهتر بگوئیم در فحاشی خود به اپوزیسیون، در پلنوم ک..اب. ک. گفت: "تروتسکیست ها قادر به فهم رادیکالیزاسیون طبقه ی کارگر نیستند، آن ها نمی فهمند که شرایط بیشتر و بیشتر انقلابی می شود" *(پراودا*، ۱۷ فوریه، ۱۹۲۸).

سپس او به رسم مألوف به نمایش های تشریفاتی متوسل شد که ما ((یعنی اپوزیسیون))به هم راه هیلفردینگ در حال به گور سپردن انقلاب جهانی هستیم. می شد از این داستان های بچه گانه گذشت اگر تالمان به مثابه سخن گوی دومین حزب بزرگ کمینترن درگیر ماجرا نبود. این رادیکالیزاسیون طبقه ی کارگر چیست که اپوزیسیون قادر به فهم آن نیست؟ این همان است که تالمان و بسیاری از قماش او در سال های ۱۹۲۱ و

www.hks-iran.com

۱۹۲۵ و ۱۹۲۶ و ۱۹۲۷ "رادیکالیزاسیون" نام داده بودند. پس زوال نفوذ حزب کمونیست پس از کرنش آن در سال ۱۹۲۳ و رشد سوسیال- دموکراسی به چه دلیل بود؟ آن ها حتی از خود نپرسیدند چه چیز دلیل این دو پدیدار بوده است. مشکل بتوان به فردی که مایل به یادگرفتن نخستین حروف الفبای سیاسی نیست، چیزی آموخت. اما متأسفانه این فقط مسأله تالمان نیست. او به خودی خود هیچ اهمیتی ندارد. سمارد هم همین طور. کنگره ی سوم بین الملل کمونیست، مکتب راستین استراتژی انقلابی بود. ((به ما)) آموخت که چگونه می توان فرق قائل شد. این شرط نخست است، صرف نظر از این که مسأله چیست. دوران جذر و مد به هر حال وجود خواهد داشت. لیکن هر یک از این دو دوره به نوبه ی خود دارای مراحل متفاوت تکامل هستند. بنابر این از نقطه نظر تاکتیک مهم است که سیاست هر یک از این مراحل را مشخصاً اتخاذ نمود، و در عین حال، مشی عمومی را در جهت گیری به سوی تسخیر قدرت همواره در نظر داشت؛ در این حالت است که از گردش تند اوضاع گیج نخواهیم شد. کنگره ی پنجم دروس کنگره ی سوم را وارونه کرد و به شرایط عینی پشت کرد؛ به جای تحلیل، صرفاً شعار آغالش گرانه: "طبقه ی کارگر بیشتر و بیشتر رادیکالیزه می شود، شرایط بیشتر و بیشتر انقلابی می شوند" را سرداد.

در واقع، تنها در سال گذشته بود که طبقه ی کارگر آلمان از پیآمدهای شکست ۱۹۲۳ بیرون آمد. اپوزیسیون از همه زودتر به این مسأله پی برد. در سندی که ما منتشر کردیم و تالمان از آن نقل قولی آورد چنین بیان کردیم: "گردش انکارناپذیری به سوی چپ در طبقه ی کارگر اروپا به چشم می خورد. این گردش در شدت گرفتن مبارزات اعتصاباتی و افزایش آرای

www.hks-iran.com

احزاب کمونیست دیده می شود. اما این صرفاً نخستین مرحله ی گردش است. رقم آرای سوسیال- دموکراسی هم به موازات رشد آرای کمونیست ها، بالا رفته و حتی از آن هم سبقت جسته است. اگر این روند تکامل موجود ادامه یابد و ژرفا به خود گیرد، ما به مرحله ی دیگری قدم خواهیم نهاد. گردش از سوسیال- دموکراسی به سوی کمونیزم آغاز خواهد شد" (تروتسکی: *درباره ی مرحله ی نوین*).

تا آن جائی که اطلاعات مربوط به انتخابات اخیر در آلمان و فرانسه به ما اجازه قضاوت می دهد، تقریباً جای هیچ گونه بحثی در ارزیابی فوق از شرایط طبقه ی کارگر اروپا به خصوص آلمان وجود ندارد. متأسفانه مطبوعات کمینترن و از جمله مطبوعات حزب کمونیست اتحاد شوروی تقریباً هیچ تحلیل جدی ای که حالات و گرایش های مختلف در درون طبقه ی کارگر را از طریق آمار و ارقام مستند روشن کنند، ارائه نمی دهند. آمار و ارقام تا آن جائی که عرضه شده اند- صرفاً در جهتی تنظیم شده اند که هدفش حفظ "اعتبار" رهبری است. آنان پیوسته در مورد حقایق مهمی که شکل منحنی جنبش کارگری را در فاصله ی سال های ۲۸- ۱۹۲٤ تعیین می کند سکوت می کنند، به ویژه اگر این حقایق بر قضاوت ها و آموزش های غلط آن ها خط بطلان بکشد.

تالمان هیچ گونه حقی نداشت که در پلنوم فوریه هیئت اجرائیه کمینترن بگوید: "تروتسکیست ها ناتوان از تصور رادیکالیزاسیون طبقه ی کارگر بین المللی هستند". ما نه تنها رادیکالیزاسیون طبقه ی کارگر *اروپائی* را پیش بینی کرده بودیم، بلکه در ارتباط با آن از همان سال گذشته ارزیابی خود را از دیگر شرایط ارائه داده بودیم، و ارزیابی ما به وسیله ی انتخابات مه

www.hks-iran.com

(۱۹۲۸) رایشتاک ((پارلمان آلمان)) کاملاً تأیید شد. رادیکالیزاسیون توده ها در حال گذار از مرحله ی نخست است، یعنی در این مرحله از رادیکالیزاسیون توده ها هنوز در راستای مجراهای سوسیال- دموکراسی هستند. در فوریه، تالمان نتوانست این مسأله را درک کند، او اصرار داشت: "شرایط بیش از پیش انقلابی می شود". بیان مسأله در چنین قالب کلی ای صرفاً یک جمله ی توخالی است. آیا می توان- در حالی که سوسیال- دموکراسی، یعنی تکیه گاه اصلی بورژوازی، رشد می کند گفت "شرایط هر چه بیشتر((!)) انقلابی می شود؟"

برای رسیدن به یک شرایط انقلابی "رادیکالیزاسیون" توده ها در هر حال باید از مرحله ای که در طی آن طبقه ی کارگر از سوسیال- دموکراسی بریده و به سوی حزب کمونیست کشانده شود، بگذرد. محققاً این امر (تا اندازه ای چونان یک پدیده) در شرف وقوع است. لیکن جهت اصلی کشانده شدن هنوز ابداً موجود نیست. یکی دانستن این مرحله ی اولیه که در طی آن طبقه ی کارگر هنوز نیمه پاسیفیست- نیمه سازش کار است با یک مرحله ی انقلابی چیزی جز گام برداشتن در جهت اشتباهات بزرگ نمی تواند باشد. لازم است یاد بگیریم که چگونه مراحل را از هم تفکیک کنیم. کسی که فقط سال به سال تکرار می کند که "توده ها رادیکالیزه می شوند، شرایط انقلابی است" یک رهبر بلشویکی نیست، بلکه یک تهیج گراست که در شیپور جارچی گری می دمد و مسلم است زمانی که انقلاب به واقع در راه باشد نمی تواند آن را تشخیص دهد.

سوسیال- دموکراسی تکیه گاه اصلی رژیم بورژوائی است. ولی در درون این تکیه گاه تضادهای بسیاری موجود است. اگر طبقه ی کارگر از حزب

www.hks-iran.com

کمونیست به سوی سوسیال- دموکراسی روان شود، آن زمان می توان با اطمینان از تثبیت رژیم بورژوائی سخن گفت. سال ۱۹۲٤ چنین موردی بود. در آن زمان تالمان و سایر رهبران کنگره ی پنجم از فهم این مطلب ناتوان بودند و به همین علت آن ها با ناسزا به بحث ها و رهنمودهای ما پاسخ می دادند. در حال حاضر شرایط فرق می کند. حزب کمونیست *دوش به دوش* سوسیال- دموکراسی رشد می کند ولی این رشد هنوز به قیمت ((کاهش)) سوسیال- دموکراسی نبوده است. توده ها به یک میزان به این دو حزب جلب می شوند و تا امروز گرایش به طرف سوسیال- دموکراسی بیشتر بوده است. ترک احزاب بورژوائی و بیداری از خواب عدم علاقه به سیاست از جانب کارگران که در ریشه ی این روندها جای دارد، دلیلی بر قوی تر شدن بورژوازی نیست؛ و به همین ترتیب رشد سوسیال- دموکراسی هم دلیل بر شرایط انقلابی نیست. باید آموخت که چگونه مراحل را از هم تفکیک کنیم. پس چگونه می توان شرایط کنونی را ارزیابی کرد؟ این یک شرایط انتقالی است که حاوی تضادهائی است، تضادهائی که هنوز از هم تفکیک نشده اند و حامل امکانات گوناگونی هستند. انکشاف بعدی این روند باید با نهایت هشیاری مورد مطالعه قرار گیرد. در عوض آن که با عبارات ساخته و پرداخته سرمست شویم باید افراد را همواره برای چرخش های سریع شرایط آماده نگه داریم.

سوسیال- دموکراسی صرفاً از رشد شماره ی رأی دهندگان خوشحال نمی شود، او خیل کارگران را که قادر به ایجاد مشکلات عظیم برایش هستند، کامل تعقیب می کند. قبل از این که کارگران در مقیاس توده ای شروع به بریدن از سوسیال- دموکراسی کرده و به جانب حزب کمونیست باطبطراب

www.hks-iran.com

روان شوند (که فرا رسیدن چنین لحظه ای اجتناب ناپذیر است) ما باید منتظر اصطکاکات جدید عظیم و شکل گیری هر چه ژرف تر در گروه بندی و هم چنین انشعابات در درون سوسیال- دموکراسی باشیم. و این همه گشایندهٔ عرصه ی عملیات تاکتیکی فعالانه و تهاجمی در راستای "جبهه ی واحد"، به منظور شتاب بخشیدن به روند تفکیک انقلابی توده هاست، یعنی کنده شدن کارگران از سوسیال- دموکراسی. ولی نفرین بر ما اگر "مانورها" صرفاً به این تقلیل یابد که حزب کمونیست دوباره چشم به دهان ((جناح)) "چپ" سوسیال- دموکراسی (در حالی که هر چه بیشتر به چپ می روند) به دوزد به این امید که شاید دندان عقل آن ها در آید. ما در ساکسونی (۱۹۲۲) این چنین "مانوری" در سطح کوچکی را تجربه کرده ایم، و در سطح وسیعی در انگلستان و چین ۲۷- ۱۹۲۵. در تمامی این موارد ((مانورها)) به از دست رفتن شرایط انقلابی و شکست های عظیم انجامیدند.

قضاوت تالمان از آن خودش نیست؛ چنین قضاوتی را در برنامه ی پیشنهادی هم می توان دید: "فرآشد رادیکالیزاسیون توده ها که ژرف تر می شود، رشد نفوذ و اهمیت احزاب کمونیست...تمامی این ها به وضوح نشان می دهند که یک موج نوین انقلابی در مراکز امپریالیستی در حال برخاستن است."

اگر ((این یک)) تعمیم برنامه ای باشد کاملاً اشتباه است. عصر امپریالیزم و انقلاب پرولتاریائی به عنوان عصری شناخته شده و خواهد شد که ویژگی مشخصه اش نه تنها "فرآشد رادیکالیزاسیون توده ها که ژرف تر می شود"، بلکه هم چنین شاهد روندهائی است که در طی آن توده ها هر چه بیشتر به راست می روند؛ نه فقط مبین رشد نفوذ احزاب کمونیست، بلکه هم چنین

www.hks-iran.com

فروکش موقتی آن به خصوص در زمان اشتباهات، لغزش ها و کرنش ها نیز هست. و اگر این مسأله تنها از لحاظ *شرایط مرحله ای* مورد قضاوت قرار گرفته که شاید برای کشورهای معین و در مراحل معین صادق باشد لیکن نه برای تمام دنیا، بنابر این محل این قضاوت در یک قطع نامه است و نه در یک برنامه. یک برنامه برای کل عصر انقلابات پرولتاریائی تدوین می شود. متأسفانه در طول این پنج سال رهبری کمینترن هیچ اثباتی در جهت درک صحیح دیالکتیک فراز و فرودهای جنبش انقلابی ارائه نداده است. در تمامی این موارد کمینترن در یک مکتب گرائی مداوم درجا زده است و به روند "رادیکالیزاسیون" بدون بررسی اساسی مراحل زنده ی مبارزات طبقه ی کارگر جهانی برخورد می کند.

به علت شکستی که آلمان در طی جنگ بزرگ ((جهانی اول)) تجربه کرد، زندگی سیاسی کشور را می شد به وسیله ی بحران آن مشخص کرد، آن چنان بحرانی که پیشاهنگ طبقه ی کارگر آلمان را در موقعیتی قرار داد که مستلزم مسئولیت های فراوان بود. علت بلاواسطه ی شکست طبقه ی کارگر آلمان در دوره پنج ساله جنگ گذشته ((جهانی اول))، ضعف فوق العاده حزب انقلابی، و علت شکستش در دوره پنج ساله بعدی خطاهای رهبری بود.

در ۱۹۱۹- ۱۹۱۸، شرایط انقلابی کاملاً فاقد یک حزب انقلابی پرولتاریائی بود. در سال ۱۹۲۱، وقتی که مَد فرو نشست، حزب کمونیست که در آن زمان به اندازه ی کافی قوی بود سعی در برانگیختن انقلاب کرد، علی رغم این که الزامات بلاواسطه آن فراهم نبود. کارهای تدارکاتی "مبارزه برای توده ها" سرانجام به انحراف راست در حزب منجر شد. رهبری که فاقد ابتکار و چشم انداز انقلابی بود در چرخش تند اوضاع به چپ، شکست سختی خورد

www.hks-iran.com

(پائیز ۱۹۲۳). جناح چپ جانشین جناح راست شد، اما تسلط آن به نقد با فروکش انقلاب منطبق بود. لیکن ((جناح)) چپ از درک آن سرباز زد و مصرانه راه "حرکت به طرف قیام" را ادامه داد. و این به نوبه خود خطاهای جدیدی را به وجود آورد و باعث تضعیف حزب و از بین رفتن تسلط جناح چپ شد. کمیته مرکزی فعلی که مخفیانه بر بخشی از ((جناح)) "راست" تکیه دارد، بی رحمانه و به طور مداوم با چپ مبارزه کرد، در حالی که مرتب و به طور مکانیکی تکرار می کرد که توده ها در حال رادیکالیزه شدن هستند و انقلاب نزدیک است.

تاریخ تکامل حزب کمونیست آلمان تصویر جا به جائی های پی در پی جناح های مختلف را برای ما ترسیم می کند که هر یک به ترتیب مطابق نوسانان های منحنی مبارزات طبقاتی قدرت را به دست گرفتند: یعنی گروهی که قدرت را در دست داشت چه در زمان "تثبیت" موقتی و چه در زمان بحران انقلابی، در حالی که سکان ((کشتی اش)) شکسته، میدان را برای گروه های رقیب خالی می گذرد. همان طور که دیدیم ضعف جناح راست این است که ظرفیت لازم -در صورت تغییر شرایط- برای متمرکز کردن تمام عملیات در راه مبارزه انقلابی و برای کسب قدرت را ندارد. از سوی دیگر ضعف جناح چپ به علت این حقیقت است که توان تشخیص و فهم لزوم بسیج توده ها حول خواست های انتقالی را ندارد، خواست های انتقالی ای که از شرایط عینی دوران تدارک بر می خیزند. نقطه ضعف یک گروه مکمل نقطه ضعف گروه دیگر است. از آن جائی که رهبری در هر چرخش شرایط تغییر می کند، کادرهای رهبری کننده ی حزب از کسب تجربیات وسیع تر عاجز می مانند، تجربیاتی که از درون پیش روی ها و عقب نشینی ها، جذر و مدها

www.hks-iran.com

و تهاجم ها و تدافعات بیرون آمده اند. یک انقلابی واقعی نمی تواند آموزش ببیند مگر این که این را بفهمد که عصر ما، عصر چرخش های تند و تغییر سریع شرایط است. انتخاب رهبری، طبق الگو و از طریق انتصاب، به گونه ای اجتناب ناپذیر در درون خود خطر نهان یک ورشکستگی جدید رهبری -در همان اولین بحران مهم اجتماعی- را دربر دارد.

برای هدایت کردن باید بتوان پیش بینی نمود. لازم است که در یک زمان مناسب تمجید و ستایش از تالمان موقوف گردد، چرا که او در منجلات در جستجوی کثیف ترین القاب و صفاتی است تا آن ها را به جانب اپوزیسیون پرتاب کند، همان طوری که تانگ- پنگ- شان در پلنوم هفتم صرفاً به خاطر ترجمه ناسزاهای تالمان به چینی مورد ناز و نوازش قرار گرفت. باید به حزب کمونیست آلمان تذکر داده شود که قضاوت تالمان در پلنوم فوریه در مورد اوضاع سیاسی مبتذل، دل بخواهانه و نادرست بود. لازم است لغزش های استراتژیکی و تاکتیکی که در این پنج سال واقع شده است به طور صریح تشخیص داده شود و قبل از این که زخم های زده شده فرصت بهبود داشته باشند با وجدان بیدار از آن ها درس گرفته شود. درس های استراتژیکی فقط موقعی می توانند ریشه دار باشند که از طریق تعقیب قدم به قدم وقایع گرفته شده باشند. لازم است روش جا به جائی رهبری (برای تنبیه آن ها)، به خاطر اشتباهات مرتکب شده توسط هیأت اجرائیه کمینترن و یا به خاطر عدم تأیید عملیات گ. پ. او. در تنبیه انقلابیون (در بلژیک) متوقف شود[۷]. باید به

[۷]- در ۲۷ نوامبر ۱۹۲۷، کمیته ی مرکزی حزب کمونیست بلژیک با ۱۵ رأی موافق و ۳ رأی مخالف قطع نامه ای را به تصویب رسانید تا به معیارهائی که علیه اخراج کامنف، راکوفسکی، سمیلکا، یودوکیمف، و آدویف از کمیته ی مرکزی و هم چنین در مورد اخراج مورالف، باکایف- سوکولفسکی، پیترسون، سولوویف، ولیسدین از کمیسیون کنترل مرکزی و اخراج تروتسکی و زینوویف از حزب اتخاذ شده بود، توجه کند. بلژیکی ها درخواست کردند

www.hks-iran.com

کادرهای جوان اجازه ایستادن روی پای خودشان داده شود و به آن ها کمک (نه دستوردهی) شود. لازم است که "انتصاب" رهبران فقط به صرف داشتن گواهی نامه ی حُسن رفتار (یعنی ضد اپوزیسیون بودن) متوقف شود. و لازم است که یک بار و برای همیشه به نظام کمیته مرکزی حفاظتی خاتمه داده شود.

۵- چگونه چرخش به چپ کنونی در حزب کمونیست اتحاد شوروی تدارک دیده شد؟

برای این که بتوانیم موقعیت دقیق چرخش به چپ کنونی را دریابیم، ناگزیر از ارائه تصویری از خط مشی و رژیم کمینترن در این مختصر هستیم. این چرخش مستقیماً از شرایطی که به بحران اقتصادی در اتحاد جماهیر شوروی انجامیده بر آمده است، خاصه به شرایط داخلی مرتبط است. از این رو لازم است که از نزدیک تر و به گونه ای دقیق تر چگونه گی نحوه ی ارائه ی این مسائل در گذشته و حال و هم چنین محتوای قطع نامه ها و معیارهای اخیر کمیته ی مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی را مورد بررسی قرار دهیم. تنها از این طریق است که خط مشی صحیح آتی را می توان تدوین کرد.

****

که هیئت اجرائی کمینترن به معلق گذاشتن این معیارها رأی دهد و فوراً کنگره جهانی برای قضاوت در این باره فراخوانده شود. بنا به دستور استالینیست ها، کنوانسیون مارس ۱۹۲۸ حزب بلژیک کاملاً سرکوب شد و رهبری قدیمی شامل وان اورشتراتن، هنات، لسلول لوتنر، کلوترمان و دیگران از مقاماتشان و از عضویت حزب برکنار شدند. گروه وان اورشتراتن بلافاصله خود را به مثابه سازمان جداگانه ای تحکیم کرد و از نظریات اپوزیسیون روسی پشتیبانی می کرد و ارگان هفتگی (*کمونیست*) را به زبان فلاندری و فرانسوی منتشر ساخت.

www.hks-iran.com

امسال (۱۹۲۸) در جمع آوری غله با مشکلات روی هم رفته استثنائی ای مواجه بودیم. این مشکلات تأثیر به سزائی نه تنها در قلمرو اقتصادی بلکه در قلمرو سیاسی و حزب نیز داشت. تصادفی نیست که این رویدادها راه را برای چرخش به چپ باز کرد. از سوی دیگر خود این مشکلات ترازنامه و خط مشی کلی و اقتصادی برای یک دوره ی طولانی را تعیین می کند.

گذار از کمونیزم جنگی به یک اقتصاد سوسیالیستی فقط موقعی بدون عقب نشینی های *بزرگ* تحقق می بود که انقلاب پرولتاریائی بلافاصله به کشورهای *پیش رفته* گسترش می یافت. واقعیت این است که این گسترش به تأخیر افتاد و ما را به عقب نشینی بزرگ *"نپ"* سوق داد- یک عقب نشینی ژرف و دیرپای در بهار ۱۹۲۱- این عقب نشینی اجتناب ناپذیر نه فقط از دیدگاه نظری مشخص بود، بلکه در تجربه در اثر مواجه شدن با موانع فعلیت یافت. در پائیز ۱۹۲۱ به نقد حتی عقب نشینی بیشتری ضرورت پیدا کرد.

در اکتبر ۱۹۲۱، یعنی هفت ماه پس از گذار به*نپ*، لنین در کنفرانس ناحیه ی مسکو اظهار داشت:

"آیا بر ما ثابت شده است که گذار به مشی اقتصادی نوین که از بهار شروع شده بود -یعنی این عقب نشینی از جانب ما- بسنده شده و ما می توانیم آن را متوقف ساخته و شرایط را برای تعرض تدارک ببینیم؟ به نقد نابسندگی آن به اثبات رسیده است... و ما ناگزیر از اذعان به آن هستیم چنان چه اگر نخواهیم هم چون کبک سرهایمان را در برف فرو بریم، و یا اگر نخواهیم چون کسانی باشیم که قادر نیستند شکست خود را ببینند و یا اگر نخواهیم از خطری که در برابرمان قرار دارد به هراسیم. ما باید قبول کنیم که این عقب نشینی بسنده نبوده است، یعنی لازم است به یک عقب نشینی دیگر اقدام ورزیم. عقب نشینی

www.hks-iran.com

دیگری که در طی آن ما از سرمایه داری دولتی به ((مرحله))ی ایجاد کردن خریدها، فروش ها، و گردش پول که به وسیله ی دولت تنظیم می شود گام برخواهیم داشت... و به همین علت است که ما در موقعیتی هستیم که هنوز ناگزیر از عقب نشینی هستیم تا این که سرانجام در مرحله ی بعدی به تعرض گذار کنیم" *(کلیات*، لنین، جلد ۱۸، ص ۳۹۷).

و کمی پائین تر در همان سخن رانی:

"پنهان کردن مسأله ی عقب نشینی در زمینه ی اقتصادی چه در بهار ۱۹۲۱ و چه هم اکنون (در پائیز ۲۲- ۱۹۲۱) از خود، از طبقه ی کارگر و از توده ها چونان سند محکومیت شخصی است که در دیدن واقعیات موجود عاری از وجدان و شجاعت است. در چنین شرایط امکان کار و مبارزه غیرممکن می گردد" *(همان جا*، ص ۳۹۹).

تنها در بهار سال بعد (۱۹۲۲) بود که لنین برای متوقف ساختن عقب نشینی هشدار داد. لنین برای اولین بار در یک نشست کنگره ی کارگران صنایع فلز در ٦ مارس ۱۹۲۲ چنین گفت:

"باید بگویم که از نظر امتیازدهی به سرمایه داران، این عقب نشینی کامل شده است... امیدوارم و یقین دارم که کنگره ی حزب -به اسم حزب رهبری کننده روسیه- رسماً همین را بیان کند" *(کلیات*، لنین، جلد ۱۸، قسمت دوم، ص ۱۳)

و بلافاصله با صداقت و وضوح لنینی همیشه گی یک توضیح به آن افزود:

"تمامی مطالب ابراز شده در مورد قطع عقب نشینی نباید به گونه ای تلقی شود که گویا ما شالوده اقتصاد جدید را به نقد پی ریخته ایم و به آرامی

www.hks-iran.com

می توانیم در آن راه گام برداریم، نه، شالوده هنوز پی ریزی نشده است" *(کلیات*، لنین، جلد ۱۸، قسمت دوم، ص ۱۳).

بر مبنای گزارش لنین، این قطع نامه در باره ی این مسأله در کنگره ی سیزدهم اتخاذ شد:

"کنگره توجه دارد که کلیه ی تصمیماتی که در سال گذشته اتخاذ شد و به مرحله ی اجرا درآمد تمامی بر پایان امتیازات لازم به سرمایه ی خصوصی- که توسط حزب اتخاذ شد- دلالت دارد و عقب نشینی را پایان یافته اعلام می دارد" *(صورت جلسات*، ص ۱۴۳).

این قطع نامه که بر روی آن تعمق فراوان شد با کمال دقت تدوین گردید، سرانجام به این مطلب اشاره می کند که نقطه ی شروع *جدید* حزب راه را برای گشایش تعرض سوسیالیستی به گونه ای آهسته ولی *بدون حرکت های نوینی در جهت عقب نشینی* هموار خواهد کرد.

به هر رو، به اثبات رسید که امیدهای آخرین کنگره ای که لنین رهبری کرد، در این مورد چندان دقیق نبود. در بهار ۱۹۲۵ ضرورت یک عقب نشینی دیگر لازم آمد: به طبقات ثروتمند روستا اجازه ی بهره کشی از اقشار پائین - از طریق کار مزدوری و اجاره زمین- داده شد. برنامه ی استراتژیکی لنین در سال ۱۹۲۲ نتوانسته بود ضرورت این عقب نشینی و پی آمدهای مهم ناشی از آن را پیش بینی کند. و علت آن صرفاً این نبود که حدود و ثغور عقب نشینی "خیلی تنگ" تنظیم شده بود (دوراندیشی های اولیه آن را ضروری می کرد)، بلکه علت دیگری هم وجود داشت و این که رهبری در طی سال های ۲۴- ۱۹۲۳ از درک شرایط و در نتیجه تکالیف لازم در قبال آن عاجز ماند و تحت

www.hks-iran.com

این خودفریبی که می پنداشت وقت "به دست می آورد"، فرصت را از دست داد.

اما این تمامی ماجرا نیست. عقب نشینی دردناک آوریل ۱۹۲۵ -که اگر لنین در قید حیات می بود چونان یک شکست و عقب نشینی ژرفی ارزیابی می شد- از سوی رهبری به گونه ای دیگر ارزیابی شد، یعنی نه تنها آن را یک شکست ارزیابی نکردند بلکه به عنوان قدمی در راه *اتحاد بین کارگران و دهقانان* و حلقه ای در مکانیزم عمومی ساختن سوسیالیزم ارزیابی شد. لنین در سراسر حیات خود دقیقاً علیه این چنین شیوه هائی هشدار می داد، خصوصاً در پائیز ۱۹۲۱ که ضرورت ادامه ی عقب نشینی گسترده تری در بهار احساس می شد.

لنین در سخن رانی یاد شده در کنفرانس ناحیه مسکو گفت:

"ترس از شکست، و نتیجه گیری های مبتنی بر آن ترس، بیشتر از خود شکست خطرناک است... ما نباید از قبول شکست به هراسیم. باید از تجربه ی آن ((شکست)) بیاموزیم. اگر می پنداریم که با قبول شکست موجب القاء نومیدی و از بین رفتن انرژی در میان می شویم و یا می پنداریم که با این عمل مواضع مان را رها خواهیم کرد باید بگویم که چنین انقلابی مطلقاً به پشیزی نمی ارزند... قدرت ما در گذشته -و هم چنین در آینده- در آن است که همواره توانسته ایم سنگین ترین شکست ها را با منتهای خونسردی ((به مثابه یک شکست)) به پذیریم و در عین حال از تجربه بیاموزیم که چگونه و کدام جوانب از فعالیت هایمان را مورد تجدیدنظر قرار دهیم. به همین خاطر است که در گفتار باید صریح بود. این موضوع نه تنها از دیدگاه بحث نظریه ای بلکه هم چنین از نقطه نظر عملی مسأله ای حیاتی و مهم است. *اگر*

www.hks-iran.com

تجارب گذشته چشمانمان را برای مشاهده ی نکات نادرست روش های دیروزیمان گشوده باشد، هیچ گاه قادر به حل مسائل امروزی با روش های جدید نخواهیم بود" (کلیات، لنین، جلد ۱۸، قسمت اول، ص ۳۹۶).

لیکن پس از خروج لنین از صحنه ی رهبری، این هشدار مهم کاملاً به فراموشی سپرده شد و تا امروز حتی یک بار نیز به خاطر آورده نشده است.

از آنجائی که تصمیمات آوریل ۱۹۲۵ به افتراق ((طبقاتی)) رشد یابنده در روستا چهره قانونی بخشید و راه را به روی آن گشود، در طی این فرآشد اتحاد *بین کارگران و دهقانان* به مثابه مظهر مبادله ی رشد یابنده کالا بین دولت کارگری و کولاک ها درآمد. در عوض تشخیص این خطر موحش، نظریه ی واپس مانده ی جذب کولاک در سوسیالیزم خلق گردید. این روند برای نخستین بار و در تمامیتش در یک کنفرانس حزبی و به اسم حزب تحت عنوان "ساختن سوسیالیزم در یک کشور" ارائه شد، ساختن سوسیالیزم جدا از اقتصاد جهانی و انقلاب جهانی. بدین خاطر، ظهور این نظریه خرده بورژوائی و ارتجاعی نه به مثابه یک دست آورد واقعی ساختن سوسیالیزم- که جای چون و چرائی در آن نیست- بلکه دقیقاً به مثابه عقب نشینی از ساختن سوسیالیزم بود. از سوی دیگر ظهور این نظریه هم چنین بدان علت بود که رهبری نیاز این را حس می کرد که می باید یک مُسَکِن "اخلاقی" برای طبقه ی کارگر دست و پا کند تا بتواند از آن طریق امتیازات داده شده به سرمایه داری را جبران کند.

قطع نامه کنگره ی چهاردهم (ژانویه ۱۹۲۶) در باره ی صنعتی کردن یک سلسله تزهای درست را برشمرد و تقریباً کلمه به کلمه ایده های مشخصی که

www.hks-iran.com

اپوزیسیون در این باره بین سال های ۲۵- ۱۹۲۳ تدوین کرده بود را تکرار کرد. لیکن به موازات این قطع نامه یک بسیج علیه جناح چپ نیز به راه افتاد و آن ها را به عنوان "پربهاء دهندگان به صنعتی کردن" نامیدند، یعنی علیه آن کسانی که نمی خواستند تصمیمات اتخاذ شده صرفاً بر روی کاغذ به ماند. هشدارهای ما درباره ی خطر کولاک ها با نسبت های پوچی چون "ترس و وحشت" مواجه شد؛ موضع گیری ما در مورد واقعیت- افتراق طبقاتی در روستا- به عنوان تبلیغات ضد شوروی شایسته تنبیه تشخیص داده شد؛ خواست ما برای اعمال فشار بیشتر بر کولاک ها در جهت اقدامی برای صنعتی کردن، به عنوان یک گرایش در جهت "غارت دهقانان" برچسب زده شد (بیانیه استالین- رایکف- کیوبیشف)[۸]. به هر رو، این قطع نامه اتخاذ شده در باره ی صنعتی کردن در کنگره ی چهاردهم هم چون سایر قطع نامه های کنگره نظیر قطع نامه درباره ی دموکراسی حزبی و رهبری جمعی در کمینترن و نیز قطع نامه در مورد روند اقتصادی کشور بلا اثر ماندند.

---

[۸]- در بیانیه ای که ۱۶ اوت سال ۱۹۲۶ در مسکو انتشار یافت و توسط ا. ای. رایکوف، رئیس شورای کمیساریای خلق، ژ. و. استالین، دبیر حزب کمونیست و و. و کوبیشف، رئیس کمیسیون کنترل حزب امضاء شده بود، نقطه نظر رسمی رهبری درباره ی "پیروزی ها و شکست های مبارزه ی اقتصادی در اتحاد شوروی" ابراز شد. در این بیانیه به احتیاجات اقتصادی کشور که هدف آن به دست آوردن سرمایه جهت صنعتی کردن کشور مورد نیاز بود اشاره شده بود. علی رغم این که امضای رایکوف به بیانیه حالت نیمه رسمی می داد، اپوزیسیون تروتسکیست مورد حمله واقع شد. برنامه ی اپوزیسیون برای افزایش دادن سرمایه ی لازم مورد انتقاد قرار گرفت، چرا که این طرح "اجازه می دهد که تا آن جا که امکان دارد از دهقانان گرفته شود، و از اقلام صادراتی به منظور احتیاجات صنعت بهره برداری شود. بعضی از رفقا ما را به این راه می خوانند، ما نمی توانیم این کار را بکنیم، چرا که در پیش گرفتن این راه به معنای قطع ارتباط کارگران و دهقانان است، اتحاد بین کارگران و دهقانان را خرد می کند، دیکتاتوری پرولتاریا را از بنیاد خراب می کند، دهقانان را به فقر می کشد، و به هم راه با آن صنعت را ضعیف می کند"، (I.P.C ، جلد ٦، شماره ٦٠، ص ١٠٢١، دوم سپتامبر ١٩٢٦).

www.hks-iran.com

در سال ۱۹۲۶ اپوزیسیون بحث در باره *اتحاد* - بحثی که در بهار ۱۹۲۳ شروع شده بود- را بدین صورت ارائه نمود:

سؤال: آیا این درست است که خط مشی اپوزیسیون *اتحاد بین کارگران و دهقانان* را تهدید می کند؟

جواب: این اتهام تا مغز استخوان نادرست است. *اتحاد* در حال حاضر از یک سو به وسیله ی تأخیر فاز در صنعت و از سوی دیگر به وسیله ی رشد کولاک تهدید می شود. کمبود تولیدات صنعتی دره ای عمیق بین شهر و روستا ایجاد می کند. در قلمرو اقتصادی و سیاسی کولاک تسلط بر دهقانان میانه حال و تهی دست را به نقد شروع کرده است و آن ها را به مخالفت با طبقه ی کارگر وامیدارد. *فرآشد این انکشاف هنوز در مراحل اولیه اش است*؛ و دقیقاً همین نکته است که *اتحاد* را تهدید می کند. کم بهاء دادن به تأخیر فاز در صنعت و رشد کولاک رابطه ی صحیح رهبری لنینیستی اتحاد دو طبقه ی کارگر و دهقان را به جدائی تهدید می کند، اتحادی که پایه ی دیکتاتوری ((پرولتاریا)) در شرایط کنونی کشور ما را تشکیل می دهد (به نقل از پرسش ها و پاسخ ها).

لازم به تأکید است که در این مورد اپوزیسیون به هیچ وجه مبالغه نمی کرد. علی رغم تمام تلخی مبارزه در طول جبهه گیری ما علیه نظریه ی ارتدادآمیز جذب کولاک در سوسیالیزم- که راه را برای جذب ما در سرمایه داری هموار می کرد- ما خاطرنشان ساختیم (۱۹۲۶) که خطر کولاک "هنوز در همان مراحل اولیه اش" است. ما از ۱۹۲۳ مسیری که خطر از آن سو می آمد را نشان دادیم و رشد آن در هر مرحله جدیدش را خاطرنشان کردیم مگر هنر رهبری کردن در چیست؟ مگر چیزی است جز توانائی درک خطر در زمان

www.hks-iran.com

مقتضی، یعنی زمانی که هنوز "مراحل اولیه" را می گذارند، و جلوگیری از امکان انکشاف بعدی آن؟ *رهبری کردن یعنی پیش بینی کردن*- نه‌این که کسانی را که قادر به پیش بینی کردن بودند، مورد تعقیب و آزار قرار دهیم.

از بخت بد حزب امکان نشر علنی کلمات اخیر نبود، به خاطر تبلیغ این کلمات بهترین مبارزان، توسط کارگزارانی که هیچ ایده ای در کله شان نبود، از حزب اخراج شدند- کسانی که نمی خواستند در اندیشه فردا باشند و از آن گذشته توانائی اندیشیدن را نداشتند.

در ۹ دسامبر ۱۹۲۶ در پلنوم هفتم هیأت اجرائیه بین الملل کمونیست بوخارین بر سر مسأله ی *اتحاد* و جمع آوری غله در مخالفت با اپوزیسیون چنین گفت:

"مستدل ترین و قوی ترین نقطه نظرات اپوزیسیون ما برعلیه کمیته ی مرکزی حزب چه بود (من به پائیز ۱۹۲۵ می اندیشیدم)؟آن ها ((اپوزیسیون)) معتقد بودند که تضادها به گونه ای نکبت بار رشد خواهند یافت و کمیته ی مرکزی حزب قادر به درک آن نیست. آن ها می گفتند که کولاک ها که تقریباً تمام تولید افزونه غله را در دست خود متمرکز ساخته اند، "اعتصاب غله" را علیه ما به راه انداخته و به همین علت است که غله این قدر کم به دست ما می رسد... ما همه گی این را شنیده ایم... چکیده ارزیابی اپوزیسیون این بود که باقی ((مسائل)) فقط تجلی سیاسی این پدیده اساسی است و بالاخره همان رفقا خاطرنشان ساختند که کولاک ها خیلی بیشتر از این ها به دور خود حصارهای استحفاظی ایجاد کرده اند و خطر از این هم فراتر رفته است. رفقا، اگر نکات اول و دوم صحیح می بود ما امسال علیه

www.hks-iran.com

پرولتاریا با یک "اعتصاب کولاک" پرتوان تری مواجه می بودیم... اپوزیسیون بر ما اتهام وارد می آورد که ما در فرآشد رشد کولاک سهیم بودیم؛ که ما مرتباً به کولاک امتیاز دادیم؛ که ما به کولاک کمک کردیم تا اعتصاب غله به راه اندازد. نتایج واقعی درست عکس این مطالب را ثابت می کنند..." *(صورت جلسات*، جلد ۲، ص ۱۱۸).

آیا این عبارت باز گفت شده از بوخارین به خودی خود نابینائی و عدم درایت رهبری در مورد مسائل کلیدی سیاست اقتصادی ما را نشان نمی دهد؟

بـ ەهر رو، بوخارین یک مورد استثنائی نبود، او صرفاً از دیدگاه نظری نابینائی رهبری را "تعمیم" داد. مسئول ترین رهبران حزبی و اقتصادی در اعلام این که بر بحران غلبه کرده ایم (رایکف)، این که ما در حال تسلط بر بازار روستا هستیم، و این که مسأله ی جمع آوری غله صرفاً یک مسأله ی سازمانی دستگاه شوروی است (میکویان) به رقابت با یکدیگر برخاستند. قطع نامه ی پلنوم ژوئیه کمیته ی مرکزی در سال ۱۹۲۷ اعلام کرد که رشد فعالیت اقتصادی در طی آن سال روی هم رفته بدون بحران بوده است. در همان زمان روزنامه های رسمی یک صدا اعلام داشتند که کم یابی اجناس در کشور اگر کاملاً از بین نرفته باشد حداقل به گونه ی قابل ملاحظه ای بهبود یافته است. اپوزیسیون برای مقابله با تمامی این ها در تزهای ارائه شده به کنگره ی پانزدهم نوشت:

"کاهش در مقدار کل غله جمع آوری شده از یک سو نشان دهنده ی بحران ژرف در روابط موجود بین شهر و روستا است، و از سوئی دیگر سرچشمه ی مشکلات جدیدی است که ما را تهدید می کند."

ریشه ی این مشکلات چیست؟ اپوزیسیون پاسخ داد:

www.hks-iran.com

"در طی سال های اخیر رشد صنعت به گونه ی قابل ملاحظه ای کُند بود و روی هم رفته در مقایسه با رشد اقتصاد ملی تأخیر فاز داشت... به همین علت وابسته گی اقتصاد دولتی به کولاک و عناصر سرمایه داری در زمینه ی مواد خام، صادرات و مواد غذائی شدیدتر می شود".

اجازه دهید تا شدیدترین مداخله ی اپوزیسیون را که در تظاهرات دهمین سالگرد قیام اکتبر بود یک بار دیگر به یاد آوریم؛ تندترین شعار ارائه شده در این سالگرد این بود که: "آتش را به سوی راست بگشائید، علیه کولاک ها، دلالان و بوروکرات ها که علیه جمع آوری غله تحرک می کنند؛ علیه دیوان سالارانی که در زمان محاکمه دونتز یا در خواب بودند و یا آن را سازمان می دادند." این ماجرای جنجال انگیز (کم اهمیت هم نبود) که انقلاب را در معرض خطر قرار داده بود با کمک تهدیدها و مأمورین گ. پ. او. در زمستان ۲۸- ۱۹۲۷ خاتمه یافت. زمانی که تصمیم ها به فوریت به امضاء می رسیدند و به استناد ماده ۵۸ هرگونه "انحراف از مشی نابینایی عمومی مرکزگرایان، به ویژه از نوع بوخارینی آن، با حکم تبعید مواجه می شد.

اگر به خاطر تمامی فعالیت های قبلی اپوزیسیون (که با تزهای سال ۱۹۲۳ شروع شد و با پلاکاردهای ۷ نوامبر ۱۹۲۷ خاتمه یافت) نمی بود؛ و اگر اپوزیسیون از پیش یک راه حل صحیح تدوین نکرده بود و اگر محقانه ناقوس خطر را بین صفوف طبقه ی کارگر و حزب به صدا در نیاورده بود، فرآشد بحران جمع آوری غله حرکت جناح راست در جهت در غلطیدن در سراشیبی نیروهای سرمایه داری را هر چه بیشتر تسریع کرده بود.

www.hks-iran.com

بیش از یک بار در تاریخ، پیشگام پرولتاریا و یا حتی پیشگام این پیشگام، به قیمت نابودی خود، باعث این شده است که طبقه اش یک گام به جلو بردارد و مانع از پیشرَوی و تعرض دشمن گردد.

٦- یک گام به پیش نیم گام به پس

بحران جمع آوری غله بر خلاف بحران های چین، کمیته ی انگلو- روس و غیره نمی توانست به سکوت برگزار شود و محرک دوره ی نوینی در سیاست شد. بازتاب بلاواسطه ی این بحران نه تنها در تمامی اقتصاد بلکه در زندگی روزمره ی هر کارگر نیز چهره نمود. به این علت است که سرآغاز دوره سیاسی جدید بحران جمع آوری غله است.

سرمقاله *پراودا* در ١٥ فوریه ١٩٢٨ به حزب، بدون کوچک ترین پیوندی با گذشته اش، رهنمودی داد که می توان آن را رونویسی و حتی در پاره ای از قسمت ها رونویس کلمه به کلمه *بیانیه ی مواضع اپوزیسیون* دانست که در کنگره ی پانزدهم عرضه شده بود.

این مقاله ی غیرمترقبه که تحت فشار مستقیم بحران جمع آوری غله نگاشته شده است اعلام می دارد:

"در میان کلیه ی دلائلی که باعث بروز مشکلات در تجربه ی جمع آوری غله شد ضروری است که موارد زیر را ذکر کنیم. روستا خود را بسط داد و ثروتمند ساخت. بیشتر از همه این کولاک بود که پروار شد و ثروت به جیب زد. سه سال برداشت خوب محصول تأثیر خود را به جای گذاشت".

بنابر این عدم تحویل غله از سوی روستا به شهر به این واقعیت بسته گی دارد که "روستا خود را ثروتمند ساخت،" به عبارت دیگر بهترین تلاش خود

www.hks-iran.com

را کرد تا شعار بوخارین "خود را ثروتمند سازید!" را تحقق بخشد. ولی چرا ثروتمند شدن روستا به جای مستحکم کردن *اتحاد بین کارگران و دهقانان* آن را از بنیاد سست کرد؟ مقاله جواب می دهد، به علت این که *"بیشتر از همه این کولاک ها بودند که پروار شدند و خود را ثروتمند ساختند"*. بنابر این، نظریه ای که بر اساس آن در این دوره دهقانان میانه حال به قیمت کولاک ها و دهقانان تهی دست بسط یافته اند به شدت رد شده و به عنوان مهملات تلقی شده است. "بیشتر از همه این کولاک ها بودند که پروار شدند و خود را ثروتمند ساختند".

به هر رو، حتی ثروتمند شدن کولاک ها در روستاها به خودی خود نمی تواند عدم سازمان دهی مبادله بین شهر و روستا را توضیح دهد. اتحاد با کولاک ها یک اتحاد سوسیالیستی نیست. ولی بحران غله در این حقیقت نهفته است که حتی این *اتحاد بین کارگران و دهقانان* دیگر وجود خارجی ندارد. شگفتا، بدین ترتیب نه تنها کولاک خود را بسط داد و ثروتمند ساخت بلکه حتی این را ضروری نیافت که تولید طبیعی احتکار شده اش را با چرونتس[۹] مبادله کند. به طوری که در برابر کالاهائی که او بدان نیاز دارد و قادر است آن را در شهر تهیه کند مقداری غله می پردازد که مطلقاً برای شهر نابسنده است. هم چنین *پراودا* دومین دلیل را فرموله می کند که دلیل بنیادی بحران غله است: "افزایش درآمد روستائیان... در شرایط واپس ماندگی نسبی عرضه ی تولیدات صنعتی، به روستائیان در عام و به کولاک در خاص اجازه می دهد که غله را احتکار کنند."

---

[۹] - چرونتس، اولین ارز طلائی مؤثری بود که بعد از انقلاب شوروی، تحت کمیساریای دارائی سوکولینکف به جریان افتاد. این ارز تقریباً معادل ۵ سکه دلار ایالات متحده آمریکا بود. معادل شوروی آن ده روبل بود.

www.hks-iran.com

اکنون تصویرروشن است. علت بنیادی، واپس ماندگی صنعتی و کمیابی کالاهای صنعتی است. تحت این شرایط، نه تنها هیچ گونه *اتحاد* سوسیالیستی با دهقانان میانه حال و یا تهی دست تعاونی ها برقرار نشد، بلکه حتی یک *اتحاد* سرمایه داری با کولاک ها هم استقرار نیافت. اگر دو نقل قولی را که از *پراودا* ذکر کردیم با اسناد اپوزیسیون که در فصل قبل ارائه شد مقایسه کنیم روشن خواهد شد که *پراودا* عمدتاً تمامی افکار و عقاید مرا که در *پرسش ها و پاسخ ها* ارائه شده است کلمه به کلمه تکرار کرده است. مطلبی که جریمه آن اخراج از حزب بود.

به هر حال مقاله *پراودا* دراین جا توقف نمی کند. در حالی‌که هنوز درباره ی این نکته کوتاه می آید و مدعی است که کولاک "محتکر عمده غلات نیست" اما می پذیرد که او قدرت اقتصادی در روستاست و "با سوداگران شهری که مبلغ بیشتری در برابر غله می پردازند یک *اتحاد* برقرار کرده است" و هم چنین "امکان این را یافته است که دهقانان میانه حال را دنبال خود بکشاند" این توصیف که با دقت روابط موجود در روستا را مشخص می کند هیچ گونه وجه مشترکی با افسانه ی رسمی سال های اخیر که مبتنی بر تسلط و نقش دائماً فزاینده اقتصادی دهقانان میانه حال بود ندارد. بلکه در تطابق کامل با مواضع ماست که به عنوان سند ضدحزبی قضاوت شد. پس از گذشت یازده سال از دیکتاتوری پرولتاریا چنین می نماید که کولاک "قدرت اقتصادی در روستاست"؛ دیگر این که "امکان آن را یافته است که دهقانان میانه حال را دنبال خود بکشاند." یعنی دهقانان میانه حال، اگر چه از نقطه نظر تعداد مداوماً چهره اصلی در روستا هستند، خود را مقید به ریسمان اقتصادی کولاک می یابند. کوتاه آمدن در باره ی این مسأله که "کولاک

www.hks-iran.com

محتکر عمده ی غلات نیست" نه تنها تصویر را روشن نمی کند بلکه آن را تیره تر می سازد. اگر ما رقم مشکوک ۲۰% به عنوان سهم کولاک در تجارت غله را که اخیراً به او نسبت داده شده است بپذیریم این واقعیت که او می تواند دهقانان میانه حال را در بازار "به دنبال خود بکشاند"، به عبارت دیگر او را رهبری کند که در امر جمع آوری غله توسط دولت خراب کاری نماید، تمامی مسائل را برجسته تر نشان می دهد. بانک های نیویورک نیز مالک تمامی کالاهائی که در گردش اند نیستند ولی با این همه آن ها تنها عناصری هستند که بر آن تسلط دارند. هرکسی که تلاش می کند رقم "معتدل" ۲۰% را شاهد بیآورد (برای تقلیل نقش کولاک ها) در واقع تنها تأکید می کند که کولاک برای داشتن نقش مسلط در بازار غله فقط کافی است که یک پنجم کل محصول غله را در دست داشته باشد. این مسئله نشان می دهد که چقدر نفوذ دولت در اقتصاد روستائی تحت شرایط واپس ماندگی صنعتی ضعیف است.

جای دیگری که مقاله کوتاه آمده است آن جاست که نقش "رهبری" کولاک ها را تنها در چند منطقه و نه در تمامی مناطق گزارش داده است. این مسأله به وارونه آن چه پنداشته می شود نه تنها آرام بخش نیست بلکه صدای زنگ های اخطار را در باره ی آن چه که در حال اتفاق افتادن است بلندتر به صدا در می آورد.

همین "چند" منطقه کافی است که *اتحاد* بین شهر و روستا را از بن بلزاند. چه اتفاقی خواهد افتاد اگر این فرآشد به درجه مشابهی به تمامی مناطق بسط یابد؟

www.hks-iran.com

ما در این جا با یک فرآشد زنده ی اقتصادی رو به رو هستیم نه با یک میانگین آماری ثابت. در این جا ابداً مسأله این نیست که این فرآشد بسیار پیچیده و گسترده ای را که در حال پیمودن آن هستیم با دقت و از نقطه نظر کمی اندازه گیری کنیم. بلکه ضروری است که کیفیت آن را معین کنیم، به عبارت دیگر نشان دهیم که *این پدیده به کدام سو در حال روئیدن است*. امروز ما رقم ۲۰% را داریم؛ فردا ممکن است رقم بالاتر برود. در بعضی از مناطق ((این رقم)) بیشتر و در بقیه کمتر است. واقعیت این است که قدرت کولاک در روستا و امکاناتش در به دنبال خود کشیدن دهقانان میانه حال بقایای مستقیم گذشته نیست؛ خیر، در مورد دهقانان متوسط، حقایق جدیدی داریم که ((این دنباله روی)) از شالوده ی *نپ*، پس از سرکوب کولاک ها نشأت گرفته است. از این لحاظ، مناطقی که در آن ها این پدیده (دنباله روی دهقانان متوسط از کولاک ها)) کاملاً عیان است تنها راه را به مناطق عقب مانده تر نشان می دهند. و سیاست اقتصادی که برای پنج سال به ویژه از آوریل سال ۱۹۲۵ دنبال شده است و دنبال خواهد شد زمینه را برای این عمل مهیا می کند.

به خرج چه کسی کولاک "شوروی" نوین قدرت را در روستا به دست آورده است؟ به خرج تسلط یافتن بر حکومت کارگری و ابزارهایش؛ صنایع و تعاونی های دولتی. اگر کولاک این امکان را یافته است که دهقانان متوسط را دنبال خویش بکشاند، علیه چه کسانی او را رهبری می کند؟ علیه حکومت کارگران! در این جاست که در*گسست* ژرف و جدی در *اتحاد اقتصادی* ریشه یک خطر دیگر، یک خطر بزرگ تر نهفته است: خطر عمده ی *گسست در اتحاد سیاسی*.

www.hks-iran.com

امروز برعکس مورد بهار سال ۱۹۲۳ مسأله دیگر این نیست که وقایع را پیش بینی کرد و یا ملاحظات نظری را بررسی نمود، بلکه مسأله بر سر واقعیت هائی است که به دقت به اثبات رسیده اند. علی رغم دیکتاتوری پرولتاریا، علی رغم ملی شدن زمین ها، علی رغم تعاونی هائی که از طرف دولت حمایت می شوند، با رکودی که در صنعت در چند سال اخیر به وقوع پیوسته است، کنترل روستا به دست کسانی افتاده است که دشمنان قسم خورده ی ساختن سوسیالیزم هستند. این مسأله برای اولین بار در پانزدهم فوریه سال ۱۹۲۸ توسط *پراودا* تأیید شده است.

از تمامی این ها، ابداً نیازی نیست که نتایج نومیدکننده ای استنتاج کنیم. قبل از هر چیز دیگر می بایست حقیقت کامل و روشن تقدیم حزب شود. هیچ چیز نمی بایست کمتر از آن چه که هست عرضه گردد و یا در هاله ای از رمز و راز پوشانده شود. به این علت است که مقاله *پراودا*، علی رغم ملاحظات دو پهلو و حقیر آن، یک گام جدی به پیش محسوب می شود. این گام که توسط رهبری برداشته شد به طور قابل ملاحظه ای فاصله ای را که بین خط مشی اپوزیسیون و رهبری در رابطه با این مسأله در پنج سال گذشته به وجود آمده بود، کم می کند. تمامی اپوزیسیون به آن خوش آمد می گویند. لیکن یک گام به پیش حداقل با برداشتن نیم گام به پس همراهی شد. به مجرد این که به لطف مقررات اضطراری اداری از نقطه نظر جمع آوری غله از حدت بحران کاسته شد، ماشین خوش بینی اداری دگربار آغاز به کار کرد.

آخرین بیانیه ی برنامه ای کمیته ی مرکزی در سوم ژوئن سال ۱۹۲۸ ابراز می دارد:

www.hks-iran.com

"مقاومت کولاک ها برپایه ی رشد کلی نیروهای تولیدی کشور فزونی می گیرد، علی رغم *رشد بزرگ تری که در بخش سوسیالیستی اقتصاد* دیده می شود".

اگر مسأله این است، و اگر این حقیقت دارد، دیگر هیچ جائی برای زنگ خطر نیست. تنها چیزی که باقی ماند این است که به آرامی به "ساختن سوسیالیزم در یک کشور" ادامه دهیم، بدون این که راستای فعالیت را مخدوش کنیم. اگر نقش ویژه عناصر سرمایه داری در اقتصاد، به ویژه نقش کولاک ها، سال به سال در حال زوال است، بنابر این چرا در برابر کولاک ها "زهره ترک" می شوید؟ این مسأله تنها با روابط پویای بین دو نیروی در حال جنگ حل می شود: سوسیالیزم و سرمایه داری- کدام یک بر دیگری غلبه خواهد کرد؟ "ترسناک" بودن و یا "بی خطر" بودن کولاک ها تنها بسته گی به راستائی دارد که این روابط به سمت آن متمایل است. در این بخش از بیانیه، کمیته ی مرکزی به عبث می کوشد تا راه حل های کنگره ی پانزدهم که بر اساس آن مسأله غلبه ی مداوم عناصر قدرتمند سوسیالیستی بر عناصر سرمایه داری در اقتصاد عنوان شده بود را نجات دهد. ولی به راستی مقاله ۱۵ فوریه که در *پراودا* انتشار یافت تکذیب علنی این تز ناصحیح بود که در عمل نیز توسط تمامی عوامل اجرائی در دوران جمع آوری غله رد شده بود. این چنین به این شاخ و آن شاخ پریدن را منطقاً چگونه می توان توضیح داد؟

اگر بخش سوسیالیستی رشد سریع تری از بخش غیرسوسیالیستی در دوران سه ساله ی برداشت خوب محصول می داشت ما شاید باز دچار یک بحران بازرگانی و صنعتی می شدیم که خود را در تولیدات افزونه صنعتی که در دست

www.hks-iran.com

دولت بود و نمی توانست معادل خود را در تولیدات کشاورزی بیابد، نشان می داد. برعکس ما در جمع آوری غله دچار بحران هستیم و همان گونه که مقاله *پراودا* در پانزدهم فوریه به درستی توضیح داده است که این بحران ناشی از انباشت تولیدات کشاورزی در دست دهقانان و به ویژه کولاک هاست که معادل این ((تولید کشاورزی)) را در تولیدات صنعتی نمی یابند. وخامت بحران جمع آوری غله، یعنی بحران در *اتحاد بین کارگران و دهقانان* در نتیجه سه سال برداشت خوب تنها بدان معناست که در پویائی کلی فرآشد اقتصادی بخش سوسیالیستی در قیاس با بخش سرمایه داری و تولید خصوصی *ضعیف تر* شده است.

تصحیحاتی که توسط فشار حکومتی در این رابطه به وقوع پیوسته است و نمایانگر نابینائی رهبریست مطلقاً اجتناب ناپذیر بود. اما ((این تصحیحات در این حد)) به هیچ وجه نمی تواند نتیجه گیری اساسی را تغییر دهد. ما در این جا با یک نیروی سیاسی رو به رو هستیم که کولاک از قبل در آن شرکت داشته است، هر چند نه به طور کامل. به هر رو، ضرورت فوری به احیاء روش های اضطراری کمونیزم جنگی گواهی است بر تغییر نامطلوب در روابط نیروها در قلمرو حیات اقتصادی.

ولی هنوز ملاک دیگری وجود دارد که ارزشی برابر و حتی بسیار مهم تر دارد: شرائط مادی طبقه ی کارگر. اگر این واقعیت دارد که اقتصاد ملی در حال رشد است (که کاملاً درست است)؛ و اگر این واقعیت دارد که انباشت سوسیالیستی رشد افزون تری نسبت به انباشت خصوصی دارد (همان گونه که کمیته ی مرکزی برخلاف واقعیت ابراز می کند)، آن وقت این مسأله که شرائط طبقه ی کارگر در دوران اخیر به شکل فزآینده ای رو به وخامت گرائیده است

www.hks-iran.com

کاملاً غیرقابل فهم می شود و می بایست پرسید چرا قراردادهای جمعی اخیر سرچشمه ی اصطکاک های بزرگ و ستیزهای تلخ شده است. هنگامی که سطح زندگی عناصر غیرپرولتری در حال بالا رفتن است و در حالی که سطح زندگی عناصر پرولتری سیر زوال طی می کند، هیچ کارگری نمی تواند این گونه "تسلط" عنصر سوسیالیستی بر سرمایه داری را قبول کند. این ملاک عملی که کاملاً در هم آهنگی با ملاک نظری است و تأثیر حیاتی بر روی کارگران دارد بر خوش بینی سطحی و صوری کمیته ی مرکزی خط بطلان می کشد.

در برابر این اثبات عینی که توسط اقتصاد و خود زندگی نشان داده شده است، تمامی کوشش هائی که برای نشان دادن تسلط رشد بخش سوسیالیستی طبق "آمار" به کار می رود، بیهوده است. این مسأله بدان می ماند که یک فرمانده ی ارتش پس از باختن یک نبرد و عقب نشینی و وانهادن یک موقعیت مهم با حیله گری به آمار و ارقام رجوع کند و بخواهد اثبات کند که قدرت هنوز در چنگ اوست. خیر، کولاک اثبات کرده است (و استدلال او بسیار قانع کننده تر از ترکیبات آماری است که بر اساس آن ها می باید خوشبین بود) که در این نبرد مهم، که توسط سلاح های *اقتصادی* انجام گرفته است، قدرت در جانب اوست. دخل و خرج یک زن کارگر در خانه نیز شاهد تلخی بر این مدعاست. مسأله این که چه کسی دیگری را شکست خواهد داد تنها با پویائی زنده اقتصاد تعیین خواهد شد. اگر ارقام به شهادت خود زندگی با نتایج مسلم نبرد در تناقض است بنابر این ارقام دروغ می گویند و یا به مسائل کاملاً متفاوتی پاسخ داده اند.

www.hks-iran.com

البته در سال ۱۹۲۷ نیز ما شواهدی از مداخله ی حکومتی کاملاً به جا در جمع آوری غله و مداخله ی کاملاً نابجا در مسائل آماری داشتیم. در آستانه ی کنگره ی چهاردهم داده های آماری که توسط دبیرخانه ی کمیته ی مرکزی ارائه شد نشان می داد که کولاک ها کاملاً "محو" شده اند. فقط به چند روز دقت نیاز بود تا سوسیالیزم ظفر یابد.

ولی حتی اگر طبیعت خنثی آمار را کنار بگذاریم، که مثل تمامی چیزهای دیگر گرفتار رفتار خودسرانه ی دستگاه ((دولتی)) شده است، هنوز این واقعیت باقی می ماند که آمار، نزد ما، به ویژه با تکه تکه شدن شدید فرآشدهای بسیار مهم که وجود دارد، همیشه دیر بوده است. آمار، یک مقطع برخورد آنی از فراشدها را به نمایش می گذارد بدون این که گرایشات درون آن را فرا چنگ آورده باشد. در این جاست که نظریه می بایست به کمک ما بیاید. ارزیابی صحیح نظری ما قبلاً، براساس پویائی این فرآشد، پیش گوئی کرده بود که تأخیر ((فاز)) در صنعت حتی برداشت خوب محصول را بر علیه ساختن سوسیالیزم تجهیز خواهد کرد و باعث رشد کولاک در روستاها و گرسنگی در شهرها خواهد شد. اکنون حقایق به مثابه اثبات مسلم ((این پیش گوئی ها)) چهره نموده اند.

در جمع بندی درس های بحران غله که در مقاله ۱۵ فوریه *پراودا* ارائه شده است، ما اثبات بی چون چرای ((که رهبری ناگزیر به ابراز آن شده است)) عدم توازن فزآینده را هم راه با کسری اقتصاد دولتی، یعنی کاهش وزنه و نیروی بنیادهای اقتصادی دیکتاتوری پرولتاریا، مشاهده می کنیم. در کنار این مسأله ما لایه بندی متفاوت دهقانان را مشاهده می کنیم که به نقد آن چنان ژرف است که سرنوشت جمع آوری غله و به عبارت دیگر سرنوشت

www.hks-iran.com

اتحاد بین کارگران و دهقانان را زیر کنترل مستقیم و بلاواسطه کولاک قرار می دهد، کولاکی که دهقانان متوسط را دنبال خود می کشاند.

اگر عدم توازن بین شهر و روستا میراث گذشته است؛ و اگر درجه ی معینی از رشد نیروهای سرمایه داری به شکل اجتناب ناپذیری از خصلت اقتصاد روزمره ی ما نشأت می گیرد، بنابر این *وخامت* این عدم توازن در طی سال گذشته و تغییر در روابط قدرت به نفع کولاک ها نتیجه محتوم سیاست نادرست طبقاتی رهبری است که در انتظام روش دار توزیع درآمد ملی شکست ی خورده است. این شکست یا ناشی از پذیرش عدم وجود حداقل کنترل رشته ی امور، و یا توسط کنترل بی اندازه و شدید است.

در تضاد با این سیاست، از سال ۱۹۲۳ اپوزیسیون اصرار ورزیده است که تنها برنامه ریزی محکم براساس غلبه ی سال به سال نظام دار بر عدم توازن، ما را قادر خواهد ساخت که به صنایع دولتی در رابطه با روستا نقش واقعی رهبری کننده را اعطا کنیم. و به وارونه، این مسأله تأخیر ((فاز)) صنعت به شکل اجتناب ناپذیری موجب ژرف تر شدن تضادهای طبقاتی در روستا شده و وزن ویژه ی اقتصاد دیکتاتوری پرولتاریا را پائین خواهد آورد.

نتیجتاً برداشت ما از کولاک، به وارونه برخورد زینوویف و کامنف در دوران کنگره ی چهاردهم، یک پدیده تک افتاده نبود، بلکه ما او را برپایه ی روابط حیاتی بین صنایع دولتی و شکل کالائی خصوصی اقتصاد روستائی در کل مشاهده می کردیم. به علاوه، ما کولاک را در درون محدوده ی اقتصاد روستائی نیز به مثابه یک پدیده ی تک افتاده تلقی نمی کردیم، بلکه او را در پیوند با نفوذ اقتصادیش بر دهقانان متوسط مرفه و روستا در کل مشاهده می کردیم. نکته ی آخر این که ما این دو فرآشد بنیادی درونی را نه به مثابه

www.hks-iran.com

فرآشدهای تک افتاده، بلکه در رابطه ی آن ها با بازار جهانی که از طریق صادرات و واردات نفوذ تعیین کننده ای به آهنگ انکشاف اقتصادی ما وارد می کند، ارزیابی می کردیم.

ما بر بنیاد تمامی این احکام به مثابه نقطه ی عزیمت، در تز خود که تسلیم کنگره ی پانزدهم شد نوشتیم:

"از آن جائی که ما غله و مواد اولیه افزونه برای بازرگانی صادراتی را از دهقانان مرفه به دست می آوریم و از آن جائی که دقیقاً اینان هستند که عمدتاً محتکرین غله اند، می توان گفت که ((امور اقتصادی)) ما توسط کولاک ها و دهقانان مرفه از طریق بازرگانی صادراتی تنظیم می شود."

ولی ممکن است به ما اعتراض کنند که اپوزیسیون به گونه ای "پیشرس" مسائلی را مطرح کرده است که رهبری برای رویاروئی با آن ها زمان مشخصی را در آینده تعیین کرده است. بعد از گفتن تمامی این ها بیهوده است که در باره ی احتجاج بچه گانه ی استالینی صحبت را به درازا بکشیم چرا که هر بار که فرصتی از دست برود این گونه احتجات را در جهت توجیه خود به خورد حزب می توان داد. اجازه بدهید یک گفتار را به عنوان شاهد مثال ذکر کنیم. در نهم مارس ۱۹۲۸، رایکوف در جلسه ی شورای مسکو در باره ی مسأله جمع آوری غله گفت:

"این مبارزه را بدون شک می بایست با گروه های ضربت به پایان برد. اگر از ما بپرسند که آیا بهتر نبود برای غلبه بر بحران جمع آوری غله به روش های معمول متوسل می شدیم و به عبارت دیگر بدون روی آوردن به روش ضربتی، تنها جوابی که می توانم بدهم این است که بله بهتر بود. *ما می بایست قبول کنیم که وقت را از دست داده ایم، ما در باره ی مشکلات*

www.hks-iran.com

جمع آوری از ابتدا در خواب بودیم، ما در تعیین ملاک و معیارهای مناسب در زمان مناسب که برای تحول موفقیت آمیز مبارزه جمع آوری غله ضروری بود شکست خوردیم" *(پراودا*، یازدهم مارس، ۱۹۲۸).

اگر تأخیر در تدارک حل مسائل جمع آوری غله در این کلمات بدواً از نقطه نظر اداری مورد قبول قرار گرفته است. بنابر این چندان مشکل نخواهد بود که آن را از نقطه نظر سیاسی تکمیل کنیم. حزب که ماشین دولتی را رهبری می کند و به آن الهام می‌بخشد برای تهیه ی معیارهای حکومتی قطعی اداری در زمان مناسب بهتر می بود که با توجه به زمان، حداقل داده های اولیه را برای جهت گیری کلی تهیه می دید، هم چنان که در سرمقاله ی *پراودا* ۱۵ فوریه آمده است. بنابر این تأخیر خصلت حزبی- سیاسی دارد و نه اداری. به هشدارهای اصولی که توسط اپوزیسیون داده شده می بایست در زمان خود به دقت گوش فرا داده می شد و ملاک های عملی که ما ارائه کردیم می بایست دقیقاً مورد بحث قرار می گرفت.

سال گذشته اپوزیسیون پیشنهاد کرد که یک وام اجباری به مقدار ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیون پـ وغله از ۱۰% واحدهای تولیدی غله اخذ شود، یعنی از ثروتمندترین آن ها. در آن موقع این پیشنهاد به اتهام پیش کشیدن معیارهای کمونیزم جنگی مورد بی مهری قرار گرفت. حزب گمان می کرد که این غیرممکن است که ما کولاک ها را تحت فشار بگذاریم بدون این که آزاری به دهقانان متوسط برسانیم (نظر استالین در کنگره ی چهاردهم)، و یا کولاک هیچ خطری ندارد چرا که *از قبل* در چارچوب دیکتاتوری پرولتاریا محصور شده است (نظر بوخارین). ولی امسال مجبور شدند که به ماده ۱۰۷ رجوع کنند (یعنی به اقدامات قهرآمیز جمع آوری غله)؛ و سپس کمیته ی مرکزی

www.hks-iran.com

مجبور شد اعلام کند که سخن گفتن از کمونیزم جنگی یک اقدام ضد انقلابی ست، اگر چه خود کمیته در آستانه ((جمع آوری غله)) به بسیاری از پیشنهادات شیوه دار و محتاطانه ی اپوزیسیون مُهر ضدانقلابی زد.

تا زمانی که به پذیریم سفید سفید است و سیاه سیاه، نقطه نظر صحیح آن است که امکان فهم آن چه را که در حال اتفاق افتادن است فراهم کند و آینده را به صحت پیش گوئی کند. نقطه نظر اپوزیسیون به وارونه نقطه نظر رهبری رسمی چنین بود. در تحلیل نهائی، حقایق خود را بر بالاترین نهادها تحمیل می کنند. فقط یک سلسله مراتب هیستریک امروز، *بعد از* ماجرای جمع آوری غله ی زمستان گذشته که منجر به بحران عمیق در سیاست و ایدئولوژی رسمی شد، از اپوزیسیون می تواند به خواهد که به "اشتباهات" خود اعتراف کند. چنین موقعیتی هرگز هیچ نفعی به کسی نخواهد رساند.

این جا سؤال این نیست که *چه کسی برحق است*. این سؤال تنها می تواند در رابطه با سؤال *چه خط مشی ای صحیح است* معنی بیابد. ماست مالی کردن این سؤال، بعد از اولین بروز علائم چرخش از طرف رهبری خوارکننده ترین و رسواترین جنایتی است که ممکن است بر علیه حزب به کار رود. حزب هنوز فرصت یافتن ((مسائل صحیح)) را نیافته است و تمامی معیارها، مجادلات و قدم هائی که برداشته می شود ارزش واقعی خود را در پیوند با این سؤال می یابد که آیا حزب ((مسائل)) خود را روشن کرده است یا نه. موقعیت اصولی هنوز به دست نیآمده است. نمی توان به آینده اعتماد کرد. چرا که هر گامی به پیش با نیم گامی به پس دنبال می شود.

www.hks-iran.com

۷- یک مانور یا یک مشی نوین؟

چگونه می توان چرخش به چپ کنونی را ارزیابی کرد؟ آیا ما می باید آن را یک مانور التقاطی محسوب کنیم و یا یک مشی نوین جدی، یعنی احیای خط پرولتاریائی و سیاست بین المللی؟ عدم اعتماد یک سره سایه افکنده است.

روش بنیادی رهبری فعلی پیش نهادن تصمیماتی است که توجه حزب را منحرف کرده آن را پریشان سازد. راه حل هائی که رهبری در مسائل صنعتی شدن، دهقانان تهی دست و انقلاب چین یکی پس از دیگری اختیار کرد ابداً قصد روشن کردن، توضیح دادن و راهنمائی کردن نداشت، بلکه به وارونه می خواست واقعیتی را که جریان داشت استتار کند و توده ی حزبی را فریب دهد. لنین گفته است که در سیاست فقط احمق ها به کلمات ایمان دارند. دوران پس از لنین حتی به احمق ها نیز می باید آموخته باشد که خود را از این ساده لوحی نجات دهند.

این سؤال که آیا با یک مانور مواجهیم و یا با یک مشی نوین بسته گی به روابط درون طبقاتی و بازتاب آن در ج. ک..اش. دارد، حزبی که به مثابه تنها حزب موجود در کشور از طریق گروه های متفاوت درون حزب به گونه هائی متفاوت به فشار طبقات متفاوت واکنش نشان می دهد.

مقاله ی "تاریخی" *پراودا* در پانزدهم فوریه که ما از آن نقل قول کردیم، شامل تأیید قابل توجهی است در رابطه با مسأله ی فوق، به عبارت دیگر بازتاب یک گروه طبقاتی جدید در درون حزب ما. شاید آن بخش تکان دهنده ترین قسمت این مقاله است که چنین می گوید:

"در سازمان های ما، هم در حزب و هم در جاهای دیگر، عناصر معینی که با حزب بیگانه هستند در دوران اخیر سربر آورده اند. این عناصر طبقات را

www.hks-iran.com

در روستا نمی بینند، اساس سیاست طبقاتی ما را نمی فهمند و می کوشند که کار را چنان انجام دهند که به هیچ کس در روستا ضرری نرسد، با کولاک ها در صلح به سر برند و به طور کلی می خواهند در میان" تمام اقشار"روستا محبوبیت به دست آورند".

گر چه در این جا اشاره به اعضای حزب است. لیکن کلمات بالا تصویر نزدیک به اتمامی از بورژوازی نوین، سیاستمدار واقع گرای ترمیدوری [۱۰] و در تضاد با کمونیزم را به دست می دهد. به هر حال، *پراودا* یک کلمه در مورد این که این عناصر چگونه به حزب راه یافتند توضیح نمی دهد. آن ها "سربر آورده اند"، همین و بس! این که آن ها چه زمانی و از چه دری وارد شده اند معلوم نیست؟ آیا آن ها از خارج به درون حزب نفوذ کرده اند؟ و چگونه راه خود را به درون یافته اند؟ و یا این که از درون حزب سبز شده اند و اگر چنین است به روی چه خاکی روئیده اند؟ و تمام این ها تحت شرایط "بلشویکی کردن" بی وقفه حزب در مورد مسأله ی دهقانی اتفاق افتاده است. مقاله به توضیح این مسأله نمی پردازد که چگونه، صرف نظر از هشدارهای مکرر حزب، این اوستریالویست ها [۱۱] و ترمیدورها تا لحظه ای که *قدرت*

---

[۱۰] - نهم ترمیدور (۲۷ جولای ۱۷۹٤)، روزی بود که مطابق تقویم انقلاب کبیر فرانسه، ضد انقلاب به کودتای موفقی بر علیه ژاکوبین ها دست زد و انقلابیونی نظیر: روبسپیر، سن ژوست، کوتن، لباز و بسیاری دیگر را اعدام کردند. بدین ترتیب دوره ی ارتجاعی ترمیدوری شروع شد. این واژه به خاطر شرایط مشابه اجتماعی، توسط تروتسکی برای توضیح انقلاب شوروی به کار گرفته شد. مفهوم آن رشد اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ارتجاع است که تحت اشکال ساختاری و پرچم کهن جریان یافت.

[۱۱] - به افتخار استاد اقتصاددان روسی، ن. اوستریالف که موضع اش مبنی بر دخالت علیه حکومت شوروی را تغییر داد و در یکی از مؤسسات درهارین به خدمت حکومت شوروی در آمد. اوستریالف اعتقاد بر این داشت که با نفوذ تدریجی در نهادهای شوروی و کارکردن در رژیم می توان به تدریج سرمایه داری را در شوروی احیاء کرد. در نبرد بین استالین و تروتسکی، وی به پیروی از نظریه اش، از استالین دفاع کرد چرا که معتقد بود با پیروزی استالین یک گام به سوی هدفش برداشته شد.

www.hks-iran.com

مدیریت شان در سیاست جمع آوری غله آشکار گردید، از چشم ها پنهان ماندند و هم چنین مقاله بدین نمی پردازد که چگونه حزب به خود اجازه داد که کولاک ها را تا آن لحظه ای که قدرت را ((روستا)) به دست آوردند و دهقانان میانه حال را به دنبال خود کشاندند و در جمع آوری محصول گندم خراب کاری کردند، از نظر دور به دارد. *پراودا* هیچ یک از این مسائل را توضیح نمی دهد. چه نگرانی دارد! در فوریه ۱۹۲۸، برای اولین بار از ارگان مرکزی، آن چه را که مدت ها پیش می دانستیم و آن چه را که بیشتر از یک بار بیان کرده بودیم، شنیدیم. یعنی این که در حزب لنین نه تنها یک جناح قوی راست "سر برآورده است"، بلکه این جناح شکل گرفته و دارد یک "نپ" جدید را به میان می کشد، یعنی سرمایه داری تدریجی.

این مطلبی است که ما در اواخر ۱۹۲۷ نوشیم:

"مبارزه رسمی علیه اپوزیسیون تحت دو شعار اصلی انجام می گیرد: علیه *وجود دو حزب* و علیه *تروتسکیزم* مبارزه ی دغل کارانه استالینیستی علیه دو حزب در واقع رشد قدرت دوگانه در کشور و شکل گیری یک حزب بورژوایی را در جناح راست حزب کمونیست اتحاد شوروی و تحت پوشش پرچم آن مخفی می کرد. در دفاتر و ادارات دبیران، کنفرانس های مخفی بین نوکران دستگاه حزبی و متخصصین و استادان اوستریالویست تشکیل می شد و هدف این کنفرانس ها تهیه و تنظیم روش ها و شعارهایی برای مبارزه علیه اپوزیسیون بود. این است تشکیل *واقعی* حزب دوم که با تمام قدرتو امکاناتش می خواهد هسته ی پرولتاریایی حزب ما را مطیع خود سازد و جناح چپ آن را سرکوب کند و تا حدی هم موفق شده است. دستگاه حزبی در حالی که تشکیل حزب دوم را می پوشاند، اپوزیسیون را متهم به تشکیل حزب دوم

www.hks-iran.com

مـی کنـد- دقیقـاً بـه خـاطر ایـن کـه اپوزیسـیون در پـی آن اسـت کـه هسـته ی پرولتاریائی حزب را از زیر نفوذ و فشار بورژوائی رشد یابنده برهانـد و چنـان چه در این امر شکست بخورد وحدت یـک حزب بلشویکی غیرممکن خواهد بود. این توهمی بیش نیست چنان چه فکر کنیم کـه دیکتـاتوری پرولتاریـائی از طریق عبارات افسـانه وار راجـع بـه یـک حزب تقسیم ناپذیر حفظ خواهد شد. مسأله یـک یا دو حزب (به معنای ماتریالیستی، طبقاتی و نه به معنـای لفـاظی و تبلیغـاتی کلمــه) دقیقـاً توسـط اقـداماتی تعیـین خواهـد شـد کـه در آن امکـان برانگیختن و بسیج نیروهـای مقاومت درون حزب و در میـان پرولتاریـا وجـود داشته باشد." *(در باره ی مرحله نوین)*.

در ماه ژوئن، استالین به دانشجویان مؤسسات عالی مسکو در باره ی حزب دوم توضیحات زیر را ارائه نمود:

"افرادی هستند که راه نجات از این واقعیت را بازگشت به اقتصاد کولاک ها و توسعه و تغییرنـدادن اقتصـاد اینـان مـی داننـد. این افـراد شـهامت حـرف زدن راجع به بازگشت به اقتصـاد زمـین داران را در خـود نمـی بیننـد، زیـرا کـه اینـان ظاهراً می فهمند که حرف زدن راجع به این مسایل در زمان ما خطرنـاک اسـت. لیکن اینـان آسـان تر راجـع بـه ضرورت توسعه ی همـه جانبـه اقتصـاد کـولاکی صحبت می کنند... که به نفع قدرت شوروی خواهد بود. این افراد از این نقطـه شروع می کنند که قدرت شوروی می توانـد خـود را در یـک زمـان بـر دو طبقـه متخالف استوار سازد: طبقه ی کولاک ها، که اصل اقتصـادی اینـان بهـره کشـی از طبقه ی کارگر است و طبقه ی کارگران که اصل اقتصـادی اینـان انـهدام تمـام بهـره کشـی هاسـت. ایـن حقـه بـازی و دغـل کـاری شایسـته ارتجـاعیون اسـت.

www.hks-iran.com

ارزشی ندارد که ثابت کنیم که این نقشه های ارتجاعی هیچ وجه مشترکی با منافع طبقه ی کارگر و اصول مارکسیزم و وظایف لنینیزم ندارند."

این کلمات بیان ساده شده ی بخشی از مقدمه ی اولین فصل "بیانیه ی مواضع اپوزیسیون" را ارائه می دهد. ما آن را مخفی نگه نمی داریم زیرا که به عقیده ی ما استالین به خاطر آن *هنوز* تهدید به تبعید نشده است. مطمئناً هیچ اشاره ی آشکاری به تشکیل حزب دوم در سخن رانی استالینیستی وجود ندارد. لیکن اگر درون حزب پرولتاریائی "افرادی" (چه افرادی؟) هستند که در حال پیشروی به سوی یک اقتصاد سرمایه داری کولاکی هستند و از صحبت راجع به اقتصاد زمین داران در سطح گسترده تنها به خاطر احتیاط خودداری می کنند، اگر این "افراد" که نشانی از اینان داده نشده، با چنین مواضعی به یکدیگر وابسته اند، توسط این مواضع در خلال جمع آوری غله در طی برنامه ریزی برای طرح های صنعتی، سطح دستمزدها و غیره غیره رهبری می شدند، پس در این صورت این افراد کادرهای بورژوازی نوین یعنی حزب ترمیدوری هستند. البته ممکن است که در یک حزب بلشویک بود و راه به سوی چیانگ کای چگ، پورسل، کولاک و بوروکرات ها نجست، و یا بهتر بگوئیم این تنها شرطی است که فرد می تواند با پذیرش آن عضو حزب بلشویک شود. لیکن غیرممکن است که در یک حزب بلشویک بود و راه به سوی توسعه سرمایه داری جست. این همان نظر ساده ای است که در سند ما *"در باره مرحله ی نوین"* بیان شده است.

از این رو جناح راست که از علت نامعلومی "سر برمی آورد"، برای اولین بار در خلال جمع آوری غله رسماً مورد توجه قرار گرفت. دو روز پس از کنگره ی پانزدهم، که یک بار دیگر اثبات بر یک پارچه گی صددرصد بود،

www.hks-iran.com

کاشف به عمل آمد که کولاک گندم خود را به بازار، افزون به دلایل دیگر، به این دلیل نمی آورد که دسته بندی های با نفوذی درون حزب وجود دارند که مایلند در رابطه ای صلح آمیز با تمام طبقات زندگی کنند. آن چنان که آموزش های تائو- تسه- تائو، فیلسوف دربار چیانک کای چک یاد می دهد. این کومین تانگیست های داخلی، حتی در به اصطلاح بحث ها و یا در کنگره نیز حرف شان را نزدند. این "اعضای خوب دلیر و پر شهامت حزب" البته اولین کسانی بودند که به اخراج اپوزیسیون به عنوان انحراف "سوسیال- دموکراتیک" رأی دادند. اینان هم چنین به تمامی قطع نامه های چپ رأی دادند. زیرا مدت های طولانی یاد گرفته بودند که این مصوبات به حساب نخواهند آمد- ترمیدورهای حزب مرد حرف نیستند بلکه مرد عمل اند. اینان *اتحاد ویژه ی* خود را با ملاکان جدید، روشن فکران خرده بورژوا و بوروکراسی برقرار خواهند کرد؛ و مهم ترین رشته های اقتصادی، فرهنگی و حتی فعالیت حزب را از نقطه نظر "دولت ملی" رهبری خواهند کرد. لیکن آیا می توان گفت که *راست گرایان* آن قدر ضعیف هستند که نیازی به مبارزه علیه آن ها نیست؟

پاسخ روشن به این سؤال به خاطر سرنوشت تمامی چرخش به چپ فعلی از اهمیت اساسی برخوردار است. برداشت اولیه این است که *راست گرایان* بسیار ضعیف هستند. ثابت شده است که فریادی از بالا کافی است که برداشت غله و تا حدودی سیاست کلی دهقانی را فوراً به مجرای *"چپ"* هدایت کند. لیکن دقیقاً این سهولت فوق العاده که چنین نتایجی به دست می دهد می بایست به مثابه هشداری علیه استنتاجات عجولانه در باره ی ضعف *راست گرایان* تلقی شود.

www.hks-iran.com

جناح راست جناحی خرده بورژوا، فرصت طلب، بوروکرات، منشویک و سازش کار است که به طرف بورژوازی کشانیده می شود در حزبی که کادرهای انقلابی بلشویک و صدها هزار کارگر را شامل می شود، این که جناح راست بتواند در طی چند سال نیروی مستقلی شود و آشکارا تمایلاتش را به کار بندد و توده های کارگر را بسیج کند، پدیده ای مطلقاً غیرقابل تصور به نظر می رسد. البته، چنین موقعیتی وجود ندارد. جناح راست به مثابه *دستگاه انتقال فشار طبقات غیرپرولتاریائی به روی طبقه ی کارگر نیرومند* است. این بدان معنی است که نیروی جناح راست حزب *در خارج* حزب و ورای محدوده ی حزب قرار دارد. این نیروی دستگاه بوروکراتیک، مالکان جدید و بورژوازی جهانی است. در نتیجه نیروی عظیمی است. لیکن دقیقاً به خاطر این که جناح راست فشار طبقات دیگر را در درون حزب منعکس می سازد، به همین دلیل نیز هنوز قادر نیست که مواضع خود را به طور آشکار ارائه دهد و افکار عمومی حزب را بسیج کند. این جناح به پوششی نیازمند است؛ می بایست بیداری و هوشیاری پرولتاریائی حزب را فرونشاند. رژیم حزبی این آرامش را از دو طریق به وجود می آورد. تحت یک پارچه گی شدید حزب، دستگاه جناح راست را از نظر کارگران انقلابی مخفی می دارد و در عین حال، با حمله به اپوزیسیون در کارگران رعب و وحشت ایجاد می کند، یعنی به تنها بیان آگاه زنگ خطر پرولتاریا برای سرنوشت دیکتاتوری اش حمله می کند.

شکاف موجود بین دستگاه و جناح راست، دومی را مجبور می کند که سنگر بگیرد، در عین عقب نشینی به حمله برخیزد و موقتاً به انتظار بنشیند. راست گرایان خوب درک می کنند که اگر دستگاه جداً حزب را به تحلیل اوضاع

www.hks-iran.com

فراخواند و بخواهد که خود را از ترمیدورها تصیفه کند، اینان توسط توده ی حزبی کاملاً کنار گذارده خواهند شد. توده ای که نیازی به نگاه داری گروه های مخرب کاملاً کنار گذارده خواهند شد. توده ای که نیازی به نگاه داری گروه های مخرب و چماق به دست ندارد. بدین ترتیب دیگر هیچ اهرمی درون حزب نخواهد بود که بورژوازی داخلی و بورژوازی کل جهان بتواند بر آن تکیه کند مطمئناً، حمله ی سخت بورژوازی یک باره محو نخواهد شد و یا حتی کاهش نخواهد یافت. لیکن مجبور خواهد شد که خود را مستقیماً علیه حزب قرار دهد که در این صورت حزب دشمن را رودرروی خود خواهد دید و قادر خواهد بود که نیروها و اهداف آن را ارزیابی کند.شکل مخفی و زیرزمینی فشار بورژوازی که از طریق رسوخ در حزب، علیه حزب و قدرت شوراها عمل کند، غیرممکن خواهد شد. این امر فی النفسه نیمی از پیروزی است.

راست گرایان موقعیت خود را درک می کنند. لیکن اینان حقیقت دیگری را هم به حساب می آورند و آن این که غیرممکن است که از حزب خواسته شود که از طریق برداشتن شعارها و دنبال کردن اهدافی کاملاً متغایر با آن چه تا کنون توسط بلشویک- لنینیست ها (اپوزیسیون) بیان شده، صفوف و عقاید خود را که در طی سالیان اخیر به نحو قابل ملاحظه ای تحکیم یافته، به طور جدی تصیفه کند. پس بنابر این ضروری خواهد بود که حزب کل برخوردش با اپوزیسیون را صریحاً دگرگون کند؛ چه در غیر این صورت بی اصولی خفت آمیز دستگاه مرکزگرا به زمختی هر چه بیشتر آشکار خواهد شد. اما راست گرایان معتقدند- و این اعتقاد چندان هم بی اساس نیست- که دستگاه مرکزگرا جرأت تغییر جسورانه جبهه ی خود را ندارد.

www.hks-iran.com

راست گرایان عقب نشینی کرده و دندان های خود را به هم می فشارند و بدین وسیله نشان خواهند داد که به هیچ وجه مایل به مبارزه ای که هم برای آنان و هم برای مرکزگرایان به یک سان خطرناک باشد، نخواهند بود. در عین حال خواست هایشان را به جناح مرکز اعلام می کنند: *وضع موجود* در حزب را دگرگون نکنید، یعنی اتحاد میان راست و مرکز علیه چپ را از بین نبرید؛ بیشتر از آن که ضرورت فعلی ایجاب می کند به طرف چپ چرخش نکنید؛ به عبارت دیگر امکان بازگشت به راه قدیم و از آن جا به جاده *نپ* جدید را محفوظ نگه دارید. راست گرایان می فهمند که فعلاً می بایست چرخش به چپ را هرچه آرام تر که ممکن است بپذیرند.ه هر حال این چرخش به چپ *برای اینان صرفاً جنبه ی مانور خواهد داشت*. اینان ساکت مانده و به تدارک خواهند پرداخت. در انتظارند که تجربه چپ، به شکرانه ی واکنش طبقاتی از خارج، و به شکرانه اصطکاکات درونی و مقاومت مخفی دستگاه بوروکراسی، و بیشتر از همه به شکرانه ی تمایل ذاتی مرکزگرائی به زیگزاگ زدن، به شکست بیانجامد. جناح راست کاملاً متحدین خود را می شناسد. در عین حال جناح راست مشتاقانه جناح مرکزگرا را بی وجهه می سازد و همه جا نشان می دهد که آن ها چیزی اختراع نکرده اند بلکه صرفاً همان چیزی را که اپوزیسیون از ابتدا می گفت تکرار می کنند.

تا آن جا که به جناح مرکز مربوط است، به منظور آن که موضع ناشایستی اتخاذ نکرده باشد هم چنان اعضاء اپوزیسیون را به زندان می اندازد. جناح راست می فهمد که دستگاه هر چه بیشتر به چپ ضربه بزند بیشتر به اینان متکی خواهد شد. اینان می خواهند از موضع دفاعی به موضع تهاجمی بروند و هنگامی که تجربه ی چپ با شکست سرکوب شد انتقام خود را بگیرند

www.hks-iran.com

(و جناح راست تحت شرایط فعلی شدیداً روی این حساب می کند). آیا چنین چیزی اتفاق خواهد افتاد؟ چنین امکانی به هیچ وجه از نظر دور نگه داشته نشده است. تا زمانی که این چرخش به *وضع موجود* حزب استوار است وقوع چنین امری ممکن است. نه تنها ممکن است اتفاق بیفتد، بلکه احتمالاً اتفاق خواهد افتاد و حتی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

آیا این بدان معناست که زیگزاگ فعلی امکان تکامل به خط مشی چپ را حذف خواهد کرد؟ بگذارید صریح باشیم: نه تنها سیاست اتخاذ شده توسط رهبری در خلال سالیان اخیر، بلکه هم چنین عملکرد فعلی آن می بایست ما را وادارد که تا آن جا که مسأله مبتنی بر دوراندیشی و انسجام رهبری است، پاسخی تردیدآمیز به سؤال بالا بدهیم. لیکن جان کلام دقیقاً در این واقعیت نهفته است که مانور اولیه به زیگزاگ سیاسی ژرفی تبدیل شده است که دوایر وسیع تری از حزب و اقشار بیشتری از طبقه را در حیطه خود می گیرد. اقشار طبقات به مکانیزم مانور و هنر رهبری که توسط رهبری به خاطر *هنر* آن اعمال می شود علاقمند نیستند بلکه بیشتر به نتایج عینی اقتصادی- سیاسی که از این چرخش بر می خیزد علاقمندند. مسائل در این زمینه به آن نقطه ای رسیده اند که نیت خیر، انسجام و به طور کلی نیات مبتکرین این چرخش شدیداً توسط منافع و اراده ی گروه های وسیع تری تعویض می شوند. بدین دلیل است که انکار *امکان* تحول زیگزاگ فعلی به مشی منجسم پرولتاریائی اشتباه است.

به هر رو اپوزیسیون به خاطر نظریات و تمایلاتش می بایست هر آن چه در توان دارد به کار بندد تا زیگزاگ فعلی را به چرخش جدی به خط مشی لنینیستی تبدیل نماید. چنین برآیندی سالم تر دست آورد خواهد بود. یعنی

www.hks-iran.com

برآیندی که کمترین بحران را برای حزب و دیکتاتوری به وجود خواهد آورد. *این برآیند راه اصلاح ژرف حزب و تعهد اصلاح دولت شوراها است که از اهمیت حیاتی برخوردار است.*

۸- پایه های اجتماعی بحران کنونی

صدای مبارزه درون حزب تنها طنین بحران های ژرف تری است. تغییراتی در طبقات حاصل آمده که چنان چه به زبان بلشویزم برگردانده نشود، انقلاب اکتبر را کاملاً در مقابل بحران ژرف و دردناکی قرار خواهد داد.

شتابی که رهبری، فقط دو ماه پس از کنگره ی پانزدهم، در گسستن از خط مشی ای که در کنگره ارائه نمود از خود نشان داد فی النفسه نشانه ی شکست ناپذیر این واقعیت است که روند تحولات طبقاتی که در حال وقوع در کشور در رابطه با اوضاع کلی جهانی است، به مرحله ای حساس رسیده که در آن کمیت های اقتصادی در حال تبدیل شدن به کیفیت های سیاسی هستند. چنین پیش بینی ای از سال ۱۹۲۳ در موارد متعددی بیان شده است؛ این موضوع به طریق زیر در تزهای اپوزیسیون به هنگام کنگره ی پانزدهم بیان شد:

"در کشوری با اکثریت دهقانان کوچک و حتی نیمه دهقان و خرده مالکین به طور کلی، مهم ترین فرآشدها تا لحظه ی معینی به گونه ای جدا از هم و پنهانی به وقوع خواهد پیوست و این تنها به منظور آشکار شدن انفجارگونه بعدی و به گونه ای غیرمنتظره است."

www.hks-iran.com

مسلماً ((این پدیده)) برای کسانی که قادر به یک ارزیابی مارکسیستی از فرآشدهای در حال وقوع هنگامی که این فرآشدها هنوز در ابتدای انکشافان هستند نمی تواند "غیرمنتظره" باشد.

اعتصاب کولاک ها در جمع آوری غله که دهقانان متوسط را به دنبال خود داشتند؛ تبانی متخصصین شاختی با سرمایه داران؛ محافظت و حمایت ضمنی از اعتصاب کولاک ها توسط بخش با نفوذ دولت و دستگاه حزب؛ این واقعیت که کمونیست ها می توانستند چشمان شان را به روی مانورهای مخفی ضدانقلابی تکنسین ها و کارگزاران ببندند؛ سوء استفاده شرم آور انسان های رذل در اسمولنسک[۱۲] و نقاط دیگر تحت پوشش "انضباط آهنین"- همه این ها به نقد حقایق بی چون و چرائی هستند که از اهمیت اساسی برخوردارند. هیچ کمونیستی بخواهد به طریقی سالم احتجاج کند جرأت نخواهد یافت که این پدیده ها را به مثابه پدیده هائی فرعی مورد تأیید قرار دهد و ادعا کند که این ها ویژگی هائی نیستند که به شکرانه فرآشدهای اقتصادی و سیاسی و به شکرانه خط مشی رهبری حزب در طول پنج سال اخیر رشد کرده اند. امکان پیش بینی این حقایق وجود داشت و می بایست پیش بینی می شدند. تزهایی که توسط اپوزیسیون در کنگره ی پانزدهم انتشار یافت و در دسترس همه گان قرار دارد اعلام می کند که:

"آمیزش بین کولاک، مالک و روشن فکر بورژوا از یک سو، و پیوندهای متعددش با بوروکراسی و نه تنها بوروکراسی دولتی بلکه بوروکراسی

---

[۱۲]- در اواخر سال ۱۹۲۷ و در تمامی سال های ۱۹۲۸ و ۱۹۲۹، موارد بسیاری از خراب کاری، بوروکراتیزم، فساد و پارتی بازی در میان کارگران و کادرهای غیرکمونیست در تعدادی از مناطق کشور آشکار شد. ماجراهای دونتز باسین ("محاکمه شاختی")، اسمولنسک و آرتموفسک برجسته ترین نمونه های این موارد بودند.

www.hks-iran.com

حزبی از سوی دیگر نه تنها فرآشد بی چون و چرا بلکه در عین حال هشداردهنده ترین فرآشد زندگی اجتماعی ما را تشکیل می دهد. از این جهت نطفه های *قدرت دوگانه* در حال تولد است که دیکتاتوری پرولتاریا را مورد تهدید قرار می دهد."

بیانیه و یا بخش نامه ای که از طرف کمیته ی مرکزی در تاریخ سوم ژوئن ۱۹۲۸ صادر شد، به وجود "شرورترین بوروکراتیزم" در دستگاه دولتی و هم چنین در حزب و اتحادیه های کارگری اذعان داشت. بخش نامه می کوشد که این بوروکراتیزم را به طریق زیر توضیح دهد:(۱) بازمانده های میراث بوروکراتیزم گذشته؛ (۲) محصول واپس ماندگی و تیره فکری توده ها؛ (۳) "نابسندگی دانش ایشان از مدیریت"؛ (۴) و عدم موفقیت در دخالت دادن سریع توده ها در اداره دولت. این چهار شرط فوق الذکر واقعاً وجود دارند. تمامی این ها در خدمت آنند که بوروکراتیزم را به نوعی توضیح دهند. لیکن هیچ کدام از اینان رشد وحشیانه و مهار نشدنی آن را توضیح نمی دهد. سطح فرهنگی توده ها می بایست در خلال ۵ سال گذشته ارتقاء یافته باشد. دستگاه حزبی می بایست آموخته باشد که چگونه توده ها را با سرعت بیشتری به کار مدیریت بکشاند. نسل جدیدی که تحت شرایط شوراها برخاسته است می بایست در ابعاد گسترده ای جایگزین کارگزاران قدیمی شده باشد. بوروکراتیزم می بایست در نتیجه افت داشته باشد. لیکن معمای مسأله دقیقاً در این واقعیت نهفته است که این بوروکراتیزم هیولاوار رشد یافته است و تبدیل به "شرورترین بوروکراتیزم" گشته است؛ بوروکراتیزم به نظامی از روش های مدیریت های تبدیل شده است که سرکوب با دستور گرفتن از بالا، رام کردن و سرکوب توسط اقدامات اقتصادی، بذل و بخشش و تبانی کارگزاران از طریق

www.hks-iran.com

موافقت مشترک و دادن امتیازات به زورمندان و سرکوب ضعفا در بطن آن قرار دارد. باز تولید فوق العاده سریع این گرایشات دستگاه طبقاتی کهن، علی رغم رشد اقتصادی شوروی و پیش رفت فرهنگی توده ها علل *طبقاتی* دارد، یعنی تحکیم اجتماعی مالکین، ادغام اینان در دستگاه دولتی و فشاری که بر حزب از طریق دستگاه ((دولتی)) وارد می سازند. چنان چه کسی این علل طبقاتی رشد بوروکراتیزم رژیم را درک نکند مبارزه اش علیه این شیطان اغلب هم چون آسیابی می ماند که پره هایش می چرخد لیکن هیچ گندمی را آسیاب نمی کند.

رشد به تأخیر افتاده صنایع "شکاف" غیرقابل تحملی در قیمت ها به وجود آورده است. مبارزه بوروکراتیک برای پائین آوردن قیمت ها تنها بازار را متشنج کرده و کارگر را بی آن که چیزی به دهقان بدهد محروم ساخته است. امتیازات زیادی که دهقانان از انقلاب ارضی ناشی از انقلاب اکتبر به دست آورده اند توسط قیمت کالاهای صنعتی بلعیده می شود. این امر *اتحاد بین کارگران و دهقانان* را به تدریج سست کرده و قشر عظیم تری را در روستا به طرف کولاک ها می کشاند که شعارشان تجارت آزاد داخلی و خارجی است. تحت این شرایط، سوداگر در داخل زمینه و پوشش مناسب و در عین حال بورژوازی خارجی پایگاهی به دست می آورند.

پرولتاریا طبیعتاً با امیدهای بسیار و با توده ی عظیم و توهمات بسیار خود به سوی انقلاب حرکت کرد. در نتیجه، در شرایط آهنگ کُند رشد و سطح مادی بسیار نازل زندگی می بایست این امیدها که اینان به قابلیت نیروی شوروی برای دگرگونی ژرف کل نظام اجتماعی در آتیه نزدیک داشتند، فرو بپاشد.

www.hks-iran.com

شکست انقلاب جهانی، به خصوص در چند سال اخیر، زمانی که رهبری به نقد در دست کمینترن بود، در همین جهت کار کرده است. این شکست ها، به ناچار مسائل جدیدی را در طرز برخورد طبقه ی کارگر نسبت به انقلاب جهانی به دنبال دارد: امیدواری بسیار محتاطانه؛ دو دلی در عناصر خسته؛ شک و تردید شدید و حتی خشم و بی نزاکتی در میان عناصر خام.

این افکار و ارزیابی های جدید برای بیان خود می جستند. اگر پیش رفته ترین لایه ها می توانستند این بیان را در حزب پیدا کنند ممکن بود که احتمالاً تلقی دیگری نسبت به انقلاب جهانی اتخاذ بنمایند- و بیشتر از همه راجع به انقلاب در کشور خودشان، این تلقی می توانست که از سادگی و تمجید کمتری برخوردار بوده و بیشتر انتقادآمیز باشد، لیکن در عوض موزون تر و استوارتر می بود، به هر رو، افکار نوین، قضاوت ها، الهامات و نگرانی ها به درون رانده می شدند. به مدت ۵ سال پرولتاریا یا تحت شعار قدیمی و مشهور "فکر کردن ممنوع! آنان که در رأس قرار دارند مغزشان بهتر از شما کار می کند،" زندگی کرد. در ابتدا این امر خشم و تنفر ایجاد کرد، سپس انفعال و بالاخره یک موجودیت محدود را باعث شد که در آن انسان ها به درون پوسته ی سیاسی خود خزیدند. از تمام جوانب به کارگر تلقین می شد تا این که بالاخره او خود به خویشتن می گفت: "ای که آن جائی! دیگر در سال ۱۹۱۸ به سر نمی بریم".

طبقات و گروه های در حال تخاصم و یا شبه تخاصم با پرولتاریا کاهش وزنه ی ویژه پرولتاریا را به حساب می آوردند. این کاهش نه تنها در دستگاه دولتی یا اتحادیه های کارگری، بلکه در زندگی روزمره اقتصادی و زندگی روزانه نیز احساس می شود. در نتیجه اعتماد به نفس چشم گیری جریان یافت

www.hks-iran.com

که خود را در میان اقشار فعال سیاسی خرده بورژوازی و بورژوازی رشد یابنده متوسط جلوه گر می سازد. بورژوازی متوسط دوستی، صمیمیت و علقه های فامیلی خود را با تمام "دستگاه" دوباره مستقر ساخت و بازسازی نمود و کاملاً متقاعد شد که عصر او فرا رسیده است.

موقعیت بین المللی اتحاد جماهیر شوروی که رو به وخامت می گذارد، رشد فشار خصمانه از سوی سرمایه داری جهانی، تحت رهبری با تجربه ترین و زیرک ترین اینان یعنی بورژوازی بریتانیا، تمامی این ها ناسازگارترین عناصر بورژوازی داخلی را قادر می سازد که دو باره سرهای خود را بلند کنند.

این ها مهم ترین عوامل بحران انقلاب اکتبر هستند. این بحران بخشی از تجلی خود را در اعتصاب اخیر غله از طرف کولاک ها و بوروکرات ها نشان داد. بحران های درون حزب کلی ترین و خطرناک ترین بازتاب آن است.

در نتیجه به وضوح روشن است که نمی توان از دور پش بینی کرد که در چه زمانی و به چه شکلی این روندهای به سوی قدرت دوگانه که هنوز نیمه مخفی هستند در جستجوی یافتن بیان آشکار سیاسی برخواهند خاست. این امر تا حد زیادی به شرایط بین المللی بستگی دارد و تنها وابسته به سیاست داخلی نیست. یک چیز واضح است: خط مشی انقلابی عبارت از این نیست که در انتظار بنشینیم و حدس بزنیم تا این که دشمن در حال رشد لحظه مناسب برای تهاجم را پیدا کند، بلکه عبارتست از این که خود موضع تهاجمی در مقابل دشمن بگیریم، بنا به ضرب المثل معروفی که می گوید دست پیش بگیریم که پس نیفتیم! سال های از دست رفته باز نخواهند گشت. این که سرانجام کمیته ی مرکزی زنگ خطر را در مورد حقایق شوم که اکثراً به خاطر سیاست های خودش به وجود آمده اند به صدا در آورده است بسیار عمل

www.hks-iran.com

خوبی است. لیکن کافی نیست که تنها زنگ خطر را به صدا در آوریم و فراخوان همه گانی صادر کنیم. حتی قبل از کنگره ی پانزدهم، هنگامی که شعار سرکوب کولاک ها تنها در حرف از سوی جناح رهبری ابراز می شد اپوزیسیون در تزهای خود نوشت:

"شعار سرکوب کولاک ها و مردان نپ... اگر جدی گرفته شود دگرگونی ای در کل سیاست و جهت گیری جدیدی در تمام ارگان های دولتی را ایجاب می کند.

لازم است که این مطلب را دقیقاً و آشکارا اعلام کنیم. زیرا نه کولاک ها از یک سو و نه دهقانان فقیر از سوئی دیگر فراموش کرده اند که در خلال دو سال (بین کنگره ی چهاردهم و پانزدهم) کمیته ی مرکزی سیاست کاملاً متفاوتی را اتخاذ کرده بود. کاملاً واضح است که چنان چه نویسندگان این تزها راجع به مواضع قبلی خود سکوت کنند. این فکر پیش می آید که احتمالاً کافی است که یک فرمان جدید برای تغییر در سیاست صادر کنیم. با این وجود، غیرممکن است که شعار جدید را نه در حرف بلکه در عمل تحقق بخشید، بی آن که بر مقاومت سرسختانه بعضی از طبقات غلبه کرد و بی آن که نیروی طبقات دیگر را بسیج کرد."

این کلمات حتی در لحظه ی کنونی تمام صلابت خود را دارا هستند. مسأله ساده ای نبود که حزب را از راه لنینیستی به مسیر مرکزگرائی- راست کشانید. برای این که درون حزب بلشویک جناح با نفوذی به وجود آید و خود را مستحکم سازد و طبقات را "به رسمیت نشاخته" باشد؛ برای این که حزب به موجودیت این جناح توجه رسمی نکند؛ برای این که رهبری قادر باشد که موجودیت این جناح را برای سالیان متمادی انکار کند؛ برای این که این جناح

www.hks-iran.com

که توسط کنگره ی پانزدهم افشاء نشد خود را *نه رسماً از طریق حزب بلکه از طریق مبادله ی غله* آشکار سازد- به خاطر همه ی این مسایل این پنج سال تبلیغ مدوام برای جهت گیری جدید را لازم داشت، به اضافه هزاران یاوه سرائی های ادیبانه استالینیستی و بوخارینیستی در مورد ادغام کولاک ها در سوسیالیزم و ریشخند روان شناسی انگل وار این افراد گرسنه؛ به اضافه ی سرکوب مرکز آمار صرفاً به خاطر این که اینان متوجه وجود کولاک ها شده بودند؛ به اضافه پیروزی کارگزاران بی مغز در این راه؛ به اضافه تشکیل یک مکتب تبلیغاتی جدید کاتدرسوسیالیستن[۱۳]، سفسطه گرائی در مارکسیزم و بسیاری از مسایل دیگر. لیکن علاوه بر همه این ها نیازمند تغییر و سرکوب شرورانه، بی انعکاس، خشن، نمک ناشناسانه و دل بخواهانه ی جناح چپ پرولتاریائی نیز بود. در همین اثناء تمام عناصر ترمیدوری در حزب (که برحسب بیان پوشیده ی *پراودا* "سربر آورده" بودند) شکل گرفتند، خود را مستحکم کردند، خود را با روابط، علقه ها و هم دردی ها استحکام بخشیده و در خارج از محدوده ی حزب و عمیقاً درون طبقات بزرگ ریشه دوانیدند. تمامی این مسایل تنها با یک بخش نامه ی مختصر، هر چند که شیوه ی نگارش آن تند باشد، از بین نخواهند رفت. به آموزش دوباره نیاز است. نیاز به تجدیدنظر است. لازم است که به

[۱۳]- KATHEDER- SOZEALISTEN واژه ای بود که توسط یک نویسنده ی آلمانی در سال ۱۸۷۱ به پروفسورهای اقتصادی که تمایلات میانه روانه ی سوسیالیستی داشتند اطلاق شد این واژه و یا صفت سوسیالیست های پشت میزنشین به زودی در چند کشور برای نامیدن افرادی که طرف دار بسط مداخله پدرگرایانه حکومت، به طوری که کمترین تغییری در نهادهای موجود ایجاد کند، مطلع شد. فلسفه اینان که در بهترین حالت شکل رقیقی از سوسیالیزم دولتی بود. غالباً به سوسیالیزم آکادمیک و یا سوسیالیزم پروفسوری معروف شد.

www.hks-iran.com

گروه بندی های مجدد دست یافته شود. ضروری است زمینی که از علف های هرزه پر شده است را توسط خیش مارکسیزم دوباره بارور سازیم.

تلاش برای آرام ساختن خود و حزب با این برداشت که اپوزیسیون ضعیف و ناتوان است با مبارزه ی بی امان علیه آن سر سازش ندارد. اپوزیسیون دارای برنامه ی عمل است که در طی وقایع آزمایش شده است و کادرهایی دارد که در آتش سرکوب ها و تعقیب ها آبدیده شده اند و در وفاداری خود نسبت به حزب متزلزل نیستند. چنین کادرهایی را که ((پرچم)) خط مشی تاریخی را به اهتزاز در می آورند نمی توان منهدم و ریشه کن ساخت. اپوزیسیون تیغه ی برنده شمشیر حزب است. شکستن این تیغه به معنای شکستن شمشیری است که علیه دشمن برافراشته شده است. مسأله اپوزیسیون محور اصلی کل خط مشی چپ است.

تنها انکشاف موفقیت آمیز انقلاب جهانی خلاصی واقعی و کامل از بحران های خارجی و داخلی را به ارمغان خواهد آورد. این *الفبای* مارکسیزم است. لیکن میان این موضع و آن تقدیرگرایی که از مکتب گرایی بوخارینی به ما عرضه می شود، گرداب غیرقابل گذری قرار دارد. جامعه ی سرمایه داری به خاطر طبیعت خود نمی تواند خود را از چنگال بحران ها خلاص کند. این ابداً بدان معنی نیست که سیاست بورژوازی حاکم از اهمیت برخوردار نیست. یک سیاست صحیح دولت های بورژوازی را به وجود می آورد و یک سیاست غلط آن ها را یا منهدم می کند و یا به عقب نشینی وا می دارد.

مکتب گرایی رسمی مطلقاً قادر به درک این مطلب نیست که بین جبرگرائی مکانیکی (تقدیرگرایی) و اراده گرایی ذهنی، دیالکتیک ماتریالیستی قرار دارد. تقدیرگرایی معتقد است که: "در مواجهه با چنین واپس ماندگی هیچ چیز

www.hks-iran.com

به وجود نخواهد آمد". ذهنی گرایی مبتذل معتقد است که: " چه آسان است! ما آن را اراده کرده ایم و سوسیالیزم را می سازیم!" و مارکسیزم می گوید: "اگر شما از وابسته گی خود به شرایط جهانی و واپس ماندگی داخلی آگاهید، پس با یک سیاست صحیح، خود را به سطح انقلاب پیروزمندانه جهانی ارتقاء خواهید داد، از گذشته خواهید برید و خود را در آن ادغام خواهید کرد."

مادامی که پرولتاریای کشورهای پیش رفته قاطعانه و استوارانه قدرت را تسخیر نکنند، بحران در رژیم در حال گذار شوروی اجتناب ناپذیر خواهد بود. لیکن وظیفه ی سیاست حاکم در این نهفته است که از بحران های درون رژیم شوراها جلوگیری کنند تا بدان حد انباشت نشوند که تبدیل به بحران های رژیم به طور کلی گردند. شرایط اولیه این امر عبارتست از این که: موقعیت و خودآگاهی پرولتاریا به مثابه طبقه ی حاکم حفظ شود، گسترش یابد، و مستحکم شود. و تنها ابزاری که با آن می توان چنین امری را تحقق بخشید: وجود یک حزب خودکار، انعطاف پذیر و فعال پرولتاریائی است.

۹- بحران حزب

یک سیاست صحیح اقتصادی و یا به طور کلی یک سیاست عمومی صرفاً با فرمول های صحیح تضمین نمی شود و چنین سیاستی از سال ۱۹۲۳ تا کنون به دست نیامده است. خط مشی دیکتاتوری پرولتاریا تنها بر اساس شناخت مداوم تمام اقشار طبقاتی در جامعه قابل تصور است. افزون بر این، این امر توسط دستگاه بوروکراتیک انجام پذیر نیست. دستگاهی که در بسیاری از موارد سست و نابسنده است، انعطاف ناپذیر است و هیچ گونه حساسیتی

www.hks-iran.com

ندارد. چنین سیاستی از طریق یک حزب زنده و فعال پرولتاریائی، از طریق پیشاهنگان و پیشقدمان کمونیست و سازندگان سوسیالیزم به تحقق در خواهد آمد. قبل از آن که نقش رشدیابنده کولاک ها از نظر آماری به ثبت برسد، قبل از آن که نظریه پردازان بتوانند آن را تعمیم دهند و سیاست مداران آن را به زبان دستورالعمل ها ترجمه کنند. حزب می بایست قادر باشد که آن را از طریق شاخک های حساس خود *احساس* کند و زنگ خطر را به صدا در آورد. لیکن برای تحقق تمامی این ها، حزب می بایست با تمام توده حزبی خود حساس و انعطاف پذیر باشد و مهم تر از همه نمی بایست از دیدن، درک کردن و بازگو کردن هراس داشته باشد.

خصلت سوسیالیستی صنایع دولتی ما- که به طور قابل ملاحظه ای تکه تکه شده است: هم راه با رقابت بین تراست ها و کارخانه های مختلف؛ با موقعیت وخیم توده های کارگر؛ و با سطح فرهنگی نابسنده گروه های مهمی از زحمت کشان- با تمام این مسایل، خصلت سوسیالیستی صنایع توسط نقش حزب، تجانس داوطلبانه درونی پیشاهنگان پرولتاریائی، انضباط آگاهانه مدیران، کارگزاران اتحادیه های کارگری، اعضای هسته ها کارگاهی و غیره تعیین می شود و به نحو قاطعانه ای تأمین می گردد. اگر ما اجازه دهیم که این بافته ها رشته شود. از هم متلاشی گشته و به پوسند، آن وقت دیگر کاملاً آشکار خواهد شد که در خلال یک دوره کوتاه از خصلت سوسیالیستی صنایع و حمل و نقل دولتی و غیره اثری باقی نخواهد ماند. تراست ها و کارخانه های منفرد زندگی مستقلی را آغاز خواهند کرد. هیچ نشانه ای از قدم های اولیه ای که طبق برنامه برداشته شده است و در حال حاضر بسیار ضعیف هستند بر جا نخواهد ماند. مبارزه ی اقتصادی کارگران چنان ابعاد نامحدودی خواهد یافت

www.hks-iran.com

که تنها روابط نیروها آن را نجات خواهد داد. مالکیت دولتی وسایل تولید ابتدا به یک افسانه ی حقوقی تبدیل می گردد و سپس حتی این افسانه ی حقوقی هم از بین خواهد رفت. بدین ترتیب در این جا نیز مسأله خود را به تجانس آگاهانه پیش آهنگ پرولتاریائی و به محافظت این پیشاهنگ از زنگار بوروکراتیزم و فساد اوستریالویزم تقلیل می دهد.

یک خط مشی سیاسی صحیح به مثابه یک نظام، بدون وجود روش های صحیح برای به کارگیری آن در حزب غیرقابل تصور است. در عین حال که در باره ی این یا آن مسأله و تحت تأثیر انگیزه های شخصی، رهبری بوروکراتیک ممکن است در مورد نشانه های یک خط صحیح حرف هائی نیز بزند، لیکن دقیقاً هیچ تضمینی وجود ندارد که این خط واقعاً دنبال شود و فردا به نوع دیگری گسسته نشود.

تحت شرایط دیکتاتوری حزب، چنان قدرت عظیمی در دست های رهبری متمرکز شده است که در تاریخ نوع بشر هیچ سازمان سیاسی واحدی چنین قدرتی را نداشته است. تحت چنین شرایطی، بیشتر از گذشته، به کار بردن شیوه های رهبری پرولتاریائی و کمونیستی از ضرورت حیاتی برخوردار است. هرگونه ناهنجاری بوروکراتیک و هر قدم نادرستی تأثیر فوری خود را بر کل طبقه ی کارگر به جا خواهد گذاشت. در عین حال، رهبری پس از لنین به تدریج خود را عادت داده است که دشمنی دیکتاتوری پرولتاریا را با دموکراسی کاذب بورژوائی تا بدان جا بسط دهد که ضمانت حیاتی دموکراسی آگاه پرولتاریائی را مورد تهدید قرار داده است. دموکراسی که بر اساس آن حزب پیش رفت می کند و تنها توسط آن ممکن است که طبقه ی کارگر و دولت کارگری را هدایت کرد.

www.hks-iran.com

این امر در اندیشه ی لنین در خلال آخرین دوران زندگی وی از اهمیت اساسی برخوردار بود. لنین در مورد این امر در زمینه ی کامل تاریخی آن و جوانب مشخص روزمره ی آن تأمل کرده است. لنین پس از آن که از اولین بیماریش به کار بازگشت، از رشد بوروکراتیزم به خصوص درون حزب به وحشت افتاد. به همین دلیل پیشنهاد تشکیل کمیسیون کنترل مرکزی را داد؛ طبیعتاً نه آن کمیسیونی که الآن وجود دارد و درست در جهت مخالف نظر لنین کار می کند. لنین به حزب خاطرنشان ساخت که در تاریخ کم نبوده اند مواردی که در آن فاتحین مسلم به انحطاط کشیده شده اند و معیارهای اخلاقی همان کسانی را برگزیده اند که خود مغلوب شان کرده بودند. لنین با شنیدن هر خبری راجع به بی عدالتی عمدی و یا رفتار خشونت بار از طرف یک کمونیست در مسند قدرت نسبت به زیردستانش، در آتش احساس نفرت می سوخت (ماجرای مشت کاری ارژونیکیدزه)[۱۴]. او به حزب به خاطر *بی ادبی* استالین و *خشونت* اخلاقی درون حزبی هشدار داد. خشونتی که خواهر تنی پیمان شکنی است و هنگامی که تمام قدرت را در دست بگیرد به ابزار انهدام حزب تبدیل خواهد شد. به همین دلیل نیز لنین با اشتیاق هر چه بیشتر خواستار فرهنگ و گسترش فرهنگی شد. و این خواست به معنای معیارهای حقیر کنونی بوخارین نبود؛ بلکه به معنای مبارزه ی کمونیستی علیه

[۱۴]- در رابطه با بحثی که در باره ی مسأله ی ملی در گرجستان (۱۹۲۳- ۱۹۲۲) در گرفته بود، لنین چندین بار از تروتسکی تقاضا کرد که به نیابت از طرف هر دو برعلیه سیاست استالین، دژرژینسکی و اورژنیکیدزه دخالت کند. در یکی از نشست ها، هنگامی که بحث شدت گرفت، اورژنیکیدزه یک سیلی به صورت یک گرجی جوان نواخت. در سی ام دسامبر ۱۹۲۲ لنین در یکی از یادداشت های محرمانه اش نوشت: دژرژینسکی به من این ماجرا را گزارش داده است، این مسأله که اورژنیکیدزه متوسل به حمله جسمانی شده است مرا با منجلابی که در آن فرو رفته ایم، آشنا کرد". (ب. سوآرین، *استالین*، چاپ پاریس، ۱۹۲۵، ص ۲۸۹). لنین پیشنهاد کرد که اورژنیکیدزه بلافاصله از حزب اخراج شود.

www.hks-iran.com

اخلاق های آسیائی و علیه میراث فئودالیزم و بی فرهنگی و علیه بهره گیری کارگزاران از صداقت و عدم آگاهی توده ها بود.

با این وجود، در خلال پنج سال اخیر، دستگاه حزبی درست به وارونه این تعالیم عمل کرده است؛ دستگاه دولتی از نابهنجاری های بوروکراتیک کاملاً اشباع شده است و بر دستگاه دولتی اعوجاجات خاصی از قبیل کلاه برداری، پنهان کاری، دوروئی- اعمالی که توسط "دموکراسی" پارلمانی بورژوایی انجام می شود- تحمیل می کند. در نتیجه چنان رهبری ای شکل گرفته است که به جای به کار بردن دموکراسی آگاهانه حزبی، لنینیزم کاذبی را به کار می گیرد تا بوروکراسی حزب را تقویت کند؛ در رابطه با کمونیست ها و کارگران سوءاستفاده غیرقابل تحمل و مهیبی از این قدرت را اعمال می کند؛ کارکرد متقلبانه کل دستگاه انتخاباتی حزب، به کار بردن روش هایی در خلال بحث که به نظر لاف زنی های یک قدرت بورژوا- فاشیست می آید و هرگز بیانگر یک حزب پرولتاریائی نیست (گروه های اوباش دست چین شده برای جیغ و فریاد زدن، پرت کردن سخن رانان از پشت میز سخن رانی و عمل های مشابه و بالاخره، فقدان تجانس و آگاهی رفیقانه در روابط بین دستگاه و حزب را گسترش می دهد.

مطبوعات حزبی مواردی چون آرتمونسک و اسمولنسک و غیره را به شکل نمایش های برانگیزنده علنی کرده اند. کمیته ی مرکزی برای مبارزه علیه فساد فراخوان داده است. و به نظر می رسد که مسأله دیگر تمام شده است، لیکن در واقعیت هنوز حتی مطرح هم نشده است.

اولاً دوایر عریض و طویل حزبی ممکن نیست از این مطلب که تنها بخش کوچکی از مسأله علنی شده است بی اطلاع باشند- به آن چه کلاً در جریان

www.hks-iran.com

است نمی پردازد، بلکه تنها همان را که برملا شده بازگو می کند. تقریباً هر ایالتی ماجرای "اسمولنسک" خود را در ابعاد کوچک تر و یا بزرگ تری دارد و افزون بر این، چنین مسأله ای روز اول و حتی سال اول خود را نمی گذراند. خیلی پیش تر از عصر "انتقاد از خود"، این مسایل در چیتا، خرسونسک، ولادیمیرسک و نقاط بسیار دیگری جرقه زد و فقط به سرعت خاموش گردید، ماجرای ۱۰۰% دبیران کمیته های ناحیه ای آشکار ساخت که چگونه مخفیانه و بدون هیچ گونه نظارتی مبالغ هنگفتی را برای نگه داشتن ملازمین و خویشاوندان شان به هدر دادند. هر بار که چنین ماجراهائی برملاء شد، به نحو بی چون و چرائی اعلام گشت که این جنایات برای صدها نفر و گاهی هزاران نفر آشکار بوده است، هزاران عضو حزبی که خاموش مانده بودند. اینان اغلب برای یک سال، دو سال و حتی سه سال سکوت می کردند. این اوضاع حتی در مطبوعات هم ذکر می شد. لیکن هیچ نتایجی از آن ها گرفته نمی شد، زیرا شرایط ایجاب می کرد که صرفاً آن چه را که بسیار محتاطانه و با ملایمت در اسناد اپوزیسیون بیان شده بود دوباره تکرار کنند. برملا شدن مسأله اسمولنسک و سایر موارد بی آن که نتایج لازم از آن ها گرفته شود تنها مسایل حساسی باقی ماندند که حزب را برمی انگیخت لیکن به آن چیزی نمی آموخت و صرفاً توجه حزب را از مسائل واقعی منحرف می کرد.

جان مطلب در این واقعیت نهفته است که هر چه دستگاه از حزب مستقل تر می شد، ملازمان دستگاه بیشتر به یکدیگر متکی می شدند. *تضمین متقابل به هیچ رو یک "خرده کاری" محلی نیست بلکه وجه مشخصه ی اصلی رژیم بوروکراتیک است.* برخی از ملازمین دستگاه به این پلیدی ها تسلیم می شدند و بقیه ساکت می ماندند. اما توده ی حزبی چطور؟ توده ی حزبی در رعب و

www.hks-iran.com

وحشت به سر می برد. آری، در حزب لنین که به انقلاب اکتبر دست یافت کارگران کمونیست وحشت دارند که با صدای بلند اعلام کنند که ۱۰۰% ملازمین دستگاه افراد رذل، اختلاس کننده و قلدری هستند. این اساسی ترین درسی است که از برملا شدن ماجرای "اسمولنسک" باید گرفته شود. آن کس که از این درس از شرم برافروخته نشود انقلابی نیست.

قهرمان ماجرای آرتموفسک، اسمولنسک و غیره، به معنای اجتماعی کلمه، کیست؟ او یک بورکرات است که خود را از کنترل فعال حزب رهانیده و دیگر پرچم دیکتاتوری پرولتاریا را حمل نمی کند. از نقطه نظر ایدئولوژیک، چنته اش خالی شده است؛ و از نظر اخلاقی مطلقاً ولنگار است. او یک عامل غیرمسئول و برخوردار از امتیازات خاصی است که در اکثر موارد فردی بی فرهنگ، دائم الخمر، ولخرج و مال مردم خور است. سخن کوتاه، همان نمونه قدیمی آشنا، یعنی درژی موردا[۱۵]. (به نامه ی لنین در مورد مسأله ی ملی که از اعضای حزب مخفی ماند رجوع کنید). لیکن قهرمان ما "ویژگی های" خود را دارد: جفتک اندازی می کند، منابع ملی را هدر می دهد و رشوه می گیرد. درژی موردای شوروی نه به "اراده ی پروردگار" بلکه به "ساختن سوسیالیزم" سوگند یاد می کند. هرگاه از پائین کوششی برای نشان دادن او شود، به جای فریاد قدیمی "شورشی" اینک زوزه می کشد "تروتسکیست!" و موفق سر برمی آورد.

[۱۵] - کلمه ی بازرس در نوشته ی کلاسیک گوگول: *سربازرس*. به معنای این است که: "جلوی دهانتان را بگیرید!" این واژه در زبان روسی گاه به معنای شوخ و گاه به معنای اهانت آمیز و نیز به معنای نفرت به یک پلیس و یا ژاندارم به کار می رود.

www.hks-iran.com

مقالـه یکـی از رهبـران کمیسـیون کنتـرل مرکـزی کـه در شـماره ی ۱۶ مـه روزنامه ی *پراودا* چاپ شد ارزش های اخلاقی زیر را از واقعه اسمولنسک استنتاج می کند:

"ما مـی بایـد قطعانـه نظـر خـود را نسـبت بـه آن دسـته از اعضـای حـزب و کارگرانی که آگاهی طبقاتی دارند تغییر دهیم، کسانی که از این سوءاستفاده ها آگاهند لیکن ساکت می مانند."

"نظرمان را عوض کنیم؟" آیا در این صورت امکان خواهد داشت کـه راجـع به یک مسأله ی واحد دو طرز تلقی وجود داشته باشد؟ بلـه. ایـن مسـأله توسـط یاکولیف، عضو هیأت رئیسه کمیسیون کنترل مرکزی و معاون کمیسر خلق در امـور بازرسـی کـارگران و دهقانـان پذیرفتـه شـده اسـت. کسـانی کـه از جنایـات اطلاع دارند و ساکت می مانند خود جنایت کار هستند. تنها چیزی که گناه اینـان را تخفیف می دهد عدم آگاهی شان و یا در رعب و وحشت بودن شان می تواند باشد. با این وجود، یاکولیف به افراد ناآگاه اشاره نمی کند بلکـه اشـاره اش بـه "اعضای حزب و کارگرانی است که آگاهی طبقاتی دارند". این چه فشـار و چـه نوع وحشتی است کـه یـک کـارگر عضـو حـزب را وادار مـی سـازد کـه در مـورد جنایات افرادی که ظاهراً خودشان آن ها را برگزیده اند و ظاهراً مـی بایسـت در برابـر آن‌هـا مسئول باشند بـه نحـوی رسـواکننده سـکوت اختیـار کنـد؟ آیـا ایـن می توانـد واقعاً رعب دیکتـاتوری پرولتاریـا باشـد؟ خیـر، زیـرا ایـن رعـب علیـه حزب و علیه منافع پرولتاریاست. پس آیا این بـدان معنـی اسـت کـه ایـن فشـار و رعب طبقـات دیگـر اسـت؟ مسـلماً چنـین اسـت، زیـرا هیـچ گونـه فشـار اجتمـاعی مـاوراء طبقـاتی وجـود نـدارد. مـا بـه نقـد خصـلت طبقـاتی سـرکوب را تعریـف کرده ایم که بر حزب ما سنگینی می کند: تبـانی ملازمـین دسـتگاه حزبـی؛ پیونـد

www.hks-iran.com

حلقه های متعدد دستگاه حزب با بوروکراسی دولتی، با *روشن فکران* بورژوایی، و با خرده بورژوازی و کولاک های روستا؛ فشار بورژوازی جهانی برمکانیزم درونی نیروها- همه گی این عوامل دست به دست هم داده و عناصر قدرت دوگانه اجتماعی را به وجود می آورند، قدرتی که از طریق دستگاه حزبی بر حزب فشار وارد می آورد. دقیقاً همین فشار اجتماعی است که طی چند سال اخیر رشد کرده و توسط دستگاه برای ارعاب هسته ی پرولتاریائی حزب، سرکوب اپوزیسیون و انهدام جهانی آن از طریق روش های سازمانی مورد استفاده قرار گرفته است. این فراشد، فرآشدی واحد و تجزیه ناپذیر است.

در محدوده ی معینی، فشار طبقات بیگانه دستگاه را بر فراز حزب قرار داد، آن را تحکیم کرد و به آن اعتماد به نفس بخشید. دستگاه به خود زحمت این را نداد که انگیزه های اصلی "قدرت" خود را به حساب بیآورد. پیروزیش بر حزب و بر خط مشی لنینی را زیرکانه به حساب ذکاوت خود گذاشت. لیکن فشاری که به دلیل نبودن هیچ گونه مقاومتی در برابر آن در حال افزایش است، از حدودی که صرفاً تسلط دستگاه را تهدید کند، گذشته است. اینک چیزی بس مهم تر را مورد تهدید قرار داده است. اینک شمشیر دو سر شده است.

اوضاعی که اکثر اعضاء حزب و کارگران آگاه را از صحبت کردن راجع به جنایات ملازمین دستگاه حزبی به ترساند، به طور اتفاقی و یا یک شبه سربر نیاورده است. چنین شرایطی تنها با یک ضربه ی قلم هم از بین نمی رود. ما نه تنها با گردش عادی نیرومند بوروکراتیزم در دستگاه رو به رو هستیم بلکه هم چنین در مقابل ما پوششی از منافع و روابط پیرامون دستگاه قرارداد.

www.hks-iran.com

و چنان رهبری ای داریم که در مقابل دستگاه خودش بی قدرت است. **در این جا ما هم چنین با نکته ای در طبیعت قانون تاریخی رو به رو هستیم: هر چه رهبری کمتر به حزب متکی باشد بیشتر اسیر دستگاه خواهد شد. تمامی آن چه که گفته می شود که اپوزیسیون خواستار تضعیف رهبری متمرکز است، پوچ و خیالی است. خط مشی پرولتاریائی بدون تمرکز آهنین غیرقابل تصور است. لیکن بدبختی دقیقاً در این نهفته است که رهبری فعلی تنها به دلیل نیروی بوروکراتیک خود این چنین نیرومند است، یعنی، در رابطه با یک توده ی حزبی که مصنوعاً تکه تکه شده اند نیرومند است، لیکن در رابطه با دستگاه خودش ضعیف است.**

مرکز گرایان که در جستجوی راه فرار از پیآمدهای سیاست خودشان هستند داروی شفابخش "انتقاد از خود" را به جلو رانده اند. استالین به طور غیرمنتظره ای به مارکس اشاره می کند که در مورد "انتقاد از خود به مثابه روشی برای نیرومند کردن انقلاب پرولتاریائی" صحبت کرده است. لیکن استالین در این نقل قول به مرزی می رسد که گذشتن از آن برایش منع شده است. زیرا مارکس در واقعیت منظورش از انتقاد از خود بیش از هر چیز انهدام کامل توهمات نادرست پرولتاریا بود، توهماتی که پرولتاریا می بایست خود را از آن ها رهایی بخشد: توهماتی چون "اتحاد چهار طبقه"؛سوسیالیزم در یک کشور؛ رهبران محافظه کار اتحادیه های کارگری؛ شعارهائی چون: "ما نباید بورژوازی رابه ترسانیم؛ حزب "دوطبقه" برای شرق؛ و سایر مزخرفات ارتجاعی که توسط استالین و بوخارین در دوره ی قبلی تحمیل گشت. برای سه سال آن دو انقلاب چین را با داس منشویزم به باد حمله گرفتند

www.hks-iran.com

و بالاخره هم آن را گردن زدند. این جاست آن جائی که تیغ انتقاد از خود مارکسیستی می بایست واقعاً به کار گرفته شود.

لیکن دقیقاً همین جاست که به کار بردن آن مثل سابق ممنوع شده است. استالین بار دیگر تهدید می کند که با انتقاد از خودی بدین شکل "با تمام قدرت و تمام وسایلی که در اختیار داریم" مبارزه خواهد کرد. او قادر به درک این مطلب نیست که چنین نیروها و یا وسایلی وجود ندارند که بتوانند مانع از پیروز شدن انتقاد مارکسیستی در صفوف پیشاهنگ پرولتاریائی بین المللی گردند.

****

در خلال یکی از پلنوم های سال ۱۹۲۷، در پاسخ به یکی از سخن رانی های اپوزیسیون که اعلام داشت، اپوزیسیون حق دارد علیه رهبری به حزب متوسل شود، مولوتوف اذعان داشت: "این یک شورش است!" و استالین با گفتن این مطلب که "این کادرها تنها به وسیله ی یک جنگ داخلی می توانند برکنار شوند" موضع خود را روشن ساخت. این کامل ترین و صریح ترین فرمولی بود که در اوج مبارزه با خصلت "فوق- حزبی"، "فوق- طبقاتی" و خودکفای دستگاه حاکم ساخته شد. این ایده دقیقاً در تخالف با ایده ای است که شالوده ی حزب ما و نظام شوراها بر آن پایه گذاری شد. *ایده ی ابرمردان بوروکرات سرچشمه ی غصب کردن فعلی در سطحی جزئی، و تدارک ناآگاهانه برای غصب ممکن در سطحی کلی می باشد.* این ایدئولوژی در طی پنج سال گذشته گرفته است؛ در فرآشد "ارزیابی های مجدد" جمعی و طولانی، سخت گیری از بالا، انتصابات از بالا، آزار و توقیف از بالا، انتخابات جعلی، تعویق کنگره ها و مجمع ها برای یک سال، دو یا چهار سال... به طور

www.hks-iran.com

خلاصه در مبارزه "با تمام قدرت و تمام وسایلی که در اختیار داریم" شکل گرفته است.

این مبارزه در اوج خود جدال سختی بود بین نظریات، نظریاتی که با خود زندگی به مبارزه بزرگتری برخاستند؛ و در اصل در اکثر موارد مسابقه ی سهمگینی برای مقام، برای حق فرمان دهی و برای مشاغل امتیازدار بود. لیکن در همه ی موارد دشمن واحد و مشابهی وجود داشت: اپوزیسیون. استدلالات و روش ها شبیه هستند: "با تمام قدرت و تمام وسایلی که در اختیار داریم". لازم نیست گفته شود که اکثر ملازمین دستگاه حزبی صادق و مردان فداکاری هستند که حاضرند جان خود را فدا کنند. لیکن تمام مسأله خود نظام موجود است. و نظام چنان است که ماجرای اسمولنسک ثمره ی اجتناب ناپذیر آن است.

کارگزاران خوش نیت، راه حل مهم ترین وظیفه ی تاریخی را در فرمول: "ما باید دقیقاً تغییر دهیم" می بینند. و حزب باید در پاسخ بگوید: "این شما نیستید که باید تغییر دهید، بلکه این *خود شما* هستید که باید دقیقاً تغییر کنید و در اکثر موارد یا باید از کار برکنار شوید و یا از جائی به جای دیگر انتقال پیدا کنید".

۱۲ ژوئیه ۱۹۲۸

مترجم : هوشنگ سپهر (م. آگاه)

www.hks-iran.com